



# کتابخانه



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

ISSN : 2783-4166



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱، زمستان ۱۴۰۲



مدیر مسئول : دکتر آرش امرایی

سر دبیر : دکتر سیداحمد حسینی کازرونی

مدیر داخلی : فتح الله آسترکی

اعضای هیات تحریریه

دکتر سیداحمد حسینی کازرونی

دکتر محمود رضایی دشت ارژنه

دکتر سیف الدین میرزا زاده

دکتر قاسم صحرائی

دکتر رسول بلاوی

دکتر محمدرضا معصومی

دکتر علی نوری خاتونبانی

دکتر پروین گلی زاده

دکتر اسمعیل نماشیری

دکتر محمد نور عالم

دکتر محمدرضا معصومی

دکتر شفتالو گلمتف

دکتر علی بازوند

استاد دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

استاد دانشگاه شیراز

استاد پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

استاد دانشگاه لرستان

استاد دانشگاه خلیج فارس

دانشیار دانشگاه قم

دانشیار دانشگاه لرستان

دانشیار دانشگاه شهید چمران

دانشیار دانشگاه ولایت

دانشیار دانشگاه چیتانگ بنگلادش

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج

دانشیار دانشگاه تورنتو

استادیار دانشگاه فرهنگیان

سایت فصلنامه: [www.qparsir.ir](http://www.qparsir.ir)

رایانامه : [Info@qparsir.ir](mailto:Info@qparsir.ir) / [parsijournal@gmail.com](mailto:parsijournal@gmail.com)

مسئولیت محتوا و صحت مطالب برعهده نویسنده / نویسندگان آن است

فصلنامه نقد پارسی دارای پروانه انتشار شماره ۸۳۱۵۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۶ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است

## فهرست (سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱، زمستان ۱۴۰۲)

- ۴..... مطالعه و بررسی شکردهای طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا / حسین قاسمی زاده، دکتر خدابخش اسداللمی
- ۲۷..... حضور بیناتنی آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) در نظام تعلیمی- تربیتی قابوس نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت / دکتر ابراهیم دانش، دکتر فرامرز جلالت
- ۴۹..... بررسی دلایل شکل‌گیری تصوف در سده‌های آغازین بر اساس نظریه خرمنونی آتونوکرانشی / مساکاظم‌پور و همکاران
- ۷۹..... واکاوی تطبیقی مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه بهرام و گلندام در ادب کلاسیک فارسی و ادبیات عامیانه کردی / دکتر ندایانس، دکتر ابراهیم رجبی زنگنه
- ۹۳..... نقد و بررسی کتاب خاطرات شفاهی «از کوه‌های پیرسید» از دریچه اصالت متن و کویاسازی / دکتر محمد رضا شادمنان و همکاران
- ۱۰۸..... کوزه‌های توصیف کودکان در رمان شوهر آهوخانم / دکتر محشتم محمدی، شهناز باصری

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱ زمسان ۱۴۰۲

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

## مطالعه و بررسی شگردهای طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا

حسین قاسمی زاده<sup>۱</sup> دکتر خدابخش اسداللهی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴ تا ص ۲۳)



20.1001.1.27834166.1402.6.4.1.4

### چکیده

ایرج میرزا، متولد ۱۲۵۳ ه. ش، یکی از مهم‌ترین شاعران موفق دوره مشروطه در طنزپردازی است و به او لقب «سعدی نو» را داده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت طنزهای او به کارگیری طیف وسیعی از شگردها و سازوکارهای خلق طنز در ساختار اشعار اوست. اشعار ایرج میرزا بیشتر برگرفته از واقعیات اجتماعی است و او در این اشعار با دیدگاهی انتقادی و تند به بازتاب مسائل اجتماعی می‌پردازد. پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با بهره‌گیری از روش مطالعه کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی، شگردهای طنزپردازی را در اشعار این شاعر، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. حاصل مطالعات نشان می‌دهد که ایرج میرزا برای بیان طنز خود و تأثیرگذاری بیشتر آن بر مخاطب از شگردها و شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کند و رمز موفقیت طنزهای او در بهره‌گیری از همین شگردهاست؛ از مهم‌ترین این شگردها می‌توان به کوچک‌سازی، تشبیه به حیوانات، نفرین و دشنام، خراب کردن سمبل‌ها، انتقاد از خویش، مناظره، تابوشکنی دینی، کنایه و ردیف‌های طنزآمیز اشاره کرد. حاصل سخن این‌که، شگردهای طنزپردازی که ایرج میرزا از آن‌ها استفاده کرده‌است، تأثیر بسزایی در ارائه مفاهیم موردنظر دارند.

**کلیدواژه‌ها:** طنز، شگردهای طنزپردازی، اشعار، ایرج میرزا.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول) hosseinqasemizadeh1373@gmail.com

<sup>۲</sup>. استاد زبان و ادبیات دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. Kh.asadollahi@gmail.com



## ۱. مقدمه

شفیعی کدکنی در کتاب ادبیات فارسی (از روزگار جامی تا عصر حاضر) معتقد است که: ادبیات مشروطه به ادبیات دوره‌ای گفته می‌شود که در آن، شاعران، نویسندگان و اصحاب هنر، ادبیات را وسیله‌ای برای بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود، از جمله تنویر افکار مردم، آزادی و استقرار مشروطیت قرار داده بودند که از نظر زمانی بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۹۹ هـ ش را در برمی‌گیرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۳).

در آستانه انقلاب مشروطه، کشور ایران هنوز تمام خصوصیات جامعه‌شناختی جامعه سنتی را دارا بود. حاکمیت سیاسی به شکل استبداد کهن سال ایرانی بود که می‌توان آن را نمونه متعارف استبداد شرقی دانست. در قرن نوزدهم میلادی طی یک سلسله تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، رفته‌رفته شکاف‌هایی در جامعه سنتی ایران پدیدار گشت و حقانیت رژیم سیاسی مبتنی بر استبداد سلطنتی، مورد تردید قرار گرفت. گروه‌هایی از مردم شهری به ویژه عناصر اصلاح طلب دولت و دیوان، روحانیون روشن بین، تجار و روشنفکران در افکار آزادی خواهانه غربی (آزادی‌های مدنی، مصونیت جان و مال فرد از تعرض، تفکیک قوای سه‌گانه و حاکمیت قانون) شعارهای مناسبی برای مبارزه با حکومت استبدادی قاجار یافتند (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۱). پس از یک رشته اعتراضات، تظاهرات و اجتماعات تحت عنوان نهضت عدالتخانه، کار به مهاجرت علما به قم و تحصن تجار، کسبه و پیشه‌وران در سفارت انگلستان انجامید و سرانجام منجر به صدور اعلان مشروطیت در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ (تابستان ۱۹۰۶) گردید. به دنبال آن، در بیشتر شهرهای ایران انجمن‌های مشروطه‌خواه تشکیل و نشر روزنامه‌های آزاد، آغاز شد؛ از طریق انجمن‌ها و مطبوعات آزاد بود که افکار آزادی خواهانه در سرتاسر جامعه شهری ایران انتشار یافت و تا حد زیادی پذیرفته شد. در این شرایط، صرف نظر از خواسته‌های سیاسی که به مسائل روز ایران تبدیل شده بود، نگرش به معضلات موجود اجتماعی دستخوش تغییر گردید (خارابی، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴).

یکی از حوزه‌هایی که در دوران مشروطه دچار دگرگونی اساسی شد، ادبیات بود؛ در دوران مشروطه، موضوع و محتوای آثار اعم از نظم و نثر تغییر یافت. در این دوران، شاعران طنزپردازی ظهور کردند و مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی را در قالب طنز به نمایش گذاشتند. یکی از مهم‌ترین شاعران این دوره، ایرج میرزا، شاهزاده قاجاری، است که در طنزسرایی سرآمد بوده‌است. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت طنزهای ایرج میرزا، به‌کارگیری طیف وسیعی از شگردها و سازوکارهای خلق طنز در ساختار اشعار اوست. با توجه به اهمیت طنز در بیان مؤثر مقصود و قدرت طنزسرایی ایرج میرزا، این پژوهش بر آن است تا با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی، شگردهای طنزپردازی را در اشعار او مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.



### ۱.۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با اشعار ایرج میرزا، مقالاتی نوشته شده‌است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مقالات «بازتاب رئالیسم در اشعار ایرج میرزا» از مرتضی رزاق‌پور و سمیه نوش‌آبادی (۱۳۹۱) در نشریهٔ زبان و ادب فارسی، «کارکرد زبان در شعر ایرج میرزا» از سهیلا صارمی (۱۳۸۶) در نشریهٔ زبان و زبان‌شناسی، «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا» از وحید سبزیان‌پور (۱۳۸۷) در نشریهٔ کاوش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی، «بررسی تطبیقی فقر در شعر عبدالوهاب بیاتی و ایرج میرزا» از حسن سرباز و دیگران (۱۳۹۶) در نشریهٔ ادبیات تطبیقی، «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی» از سعید حاتمی و پروانه صفایی (۱۳۹۱) در نشریهٔ زن و فرهنگ، «دو کتابی که سعدی و ایرج میرزا نام آن‌ها را فراموش کرده‌اند» از وحید سبزیان‌پور (۱۳۸۹) در نشریهٔ گزارش میراث، «زمینه‌های بدبینی و یأس فلسفی در اشعار تعلیمی و غنایی ایرج میرزا» از علی‌بالی و علی‌اصغر حلبی (۱۳۹۲) در نشریهٔ تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، «مقایسه تطبیقی فابل «کلاغ و روباه» در شعر ایرج میرزا و احمد شوقی با اصل فرانسوی» از مسعود دهقانی (۱۳۹۹) در نشریهٔ زبان و ادب فارسی، «تأثیر طبقهٔ اجتماعی بر شعر شاعران دورهٔ مشروطه با تمرکز بر اشعار ایرج میرزا و فرخی یزدی» از عبدالله حسن‌زاده و دیگران (۱۳۹۴) در نشریهٔ پژوهش زبان و ادب فارسی، «تحلیل موضوعی قالب قطعه در اشعار سه شاعر دورهٔ مشروطه (ایرج میرزا، ملک‌الشعرا بهار و پروین اعتصامی)» از تکتّم فرهمندی و دیگران (۱۳۹۹) در نشریهٔ سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، «دگرگونی سیمای معشوق در سبک‌های شعر فارسی (با نگاهی بر اشعار وحشی بافقی، صائب تبریزی و ایرج میرزا)» از آرش مشفی و مریم کوتهمهری (۱۳۹۴) در همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، «میزان و چگونگی کاربرد استفاده از اصطلاحات عامیانه و کنایات در شعر دورهٔ قاجار با بررسی ده شاعر و تکیهٔ بیشتر بر ایرج میرزا» از زهرا اسفندیاری‌پور و احمد خاتمی (۱۳۹۷) در نشریهٔ سبک‌شناسی زبان و ادب فارسی، «بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های آثار نمایشی عشقی، ایرج و عارف» از علی‌محمد مؤذنی و دیگران (۱۳۹۹) در پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت اشاره کرد.

دربارهٔ طنز و طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا، تا جایی که جستجو شد، تنها یک مقالهٔ به ثبت رسیده است: مقالهٔ «نقش طنز در اشعار عبید زاکانی و ایرج میرزا» از محمدرضا بختیاری (۱۳۹۴) در سومین همایش الکترونیکی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری. اما در رابطه با شگردهای طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و پژوهش پیش‌رو، نخستین گام در این مورد است.

### ۲. مبانی نظری



طنز، واژه‌ای عربی است و از فرهنگ اعراب وارد زبان و ادبیات فارسی شده است. اهل لغت برای این واژه، معانی مختلفی چون: «فسوس کردن، فسوس داشتن، افسوس داشتن، طعنه، سخریه، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، ناز، سخن به رموز گفتن و به استهزاء از کسی سخن گفتن ذکر کرده‌اند.» (نجف‌زاده بارفروش و فرجیان، ۱۳۷۰: ۸۰۹) اما در عرف ادب، به روش ویژه‌ای در نویسندگی (اعم از نثر و نظم) گفته می‌شود که در آن، نویسنده یا شاعر با بزرگ‌نمایی و نمایان‌تر جلوه‌دادن جهات زشت و منفی معایب و نواقص پدیده‌ها، در روابط حاکم در حیات اجتماعی، درصدد تذکر، اصلاح و رفع آن‌ها برمی‌آید. «نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۸۹» رینولد نیبهر در یکی از موعظه‌های خود اظهار داشت که خنده، نوعی سرزمین بی‌صاحب بین بیم و ایمان است که با خندیدن به پوچی سطحی زندگی، سلامت خود را حفظ می‌کنیم.» (مرچنت، ۱۳۷۷: ۲۵)

طنز یکی از شاخه‌های ادبیات انتقادی و اجتماعی است که در ادبیات کهن فارسی به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده و مرزهای مشخصی با دیگر مضمون‌های انتقادی و خنده‌آمیز چون "هجو"، "هزل" و "مطایبه" نداشته است. از واژه طنز، اغلب معنی لغوی آن یعنی "مسخره کردن" و "طعنه زدن" مورد نظر شاعران و نویسندگان بوده است، ولی معنی امروزی آن که جنبه انتقاد غیرمستقیم اجتماعی را با چاشنی خنده دارد، از واژه satire اروپایی گرفته شده است (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۳).

در انواع ادبی زبان فارسی، هجو و شاخه‌های آن، یعنی هزل، فکاهه، طنز، لطیفه و ... که گاه با تفریح و انبساط - خاطر و گاه با تمسخر و جد همراه است، ایجاد خنده و تبسم می‌کند. هر یک از این خنده‌ها، پیام‌هایی فردی و اجتماعی را با خود به همراه دارند و با شکل‌های گوناگون خود در آثار اغلب شاعران، چه از لحاظ مضمون و محتوا و چه از لحاظ شکل و قالب دیده می‌شوند (شوقی، ۱۳۸۴: ۵۵). طنز در آن جا آغاز می‌شود که حقوق دیگران رعایت نشود، آزادی توأم با مسئولیت، مورد تعدی واقع شود، بی‌بندوباری و هرج‌ومرج به عنوان آزادی تبلیغ شود، نظام جامعه در مسیر طبیعی خود مورد تهدید قرار گیرد، ستم و تجاوز در شکل‌های گوناگون چهره نماید و منادیان آزادی، خود، عاملان بدبختی فکر، اندیشه و آزادی شوند، ترقی و اعتلا جای خود را به انحطاط و سقوط دهد و پویایی اندیشه و حرکت ناشی از آن، کم‌کم به رکود انجامد. در حقیقت، طنز اعتراضی است بر نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌ها که در یک جامعه وجود دارد و گویی جامعه و مسئولان امر نمی‌خواهند این اعتراض‌ها را مستقیم و بی‌پرده بشنوند. هر یک از نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌ها ممکن است سببی برای پیدایش هجو و هزل یا طنز اجتماعی باشند، اما نقدی است جدی بر نارسایی‌ها و اشکال‌های اجتماعی که نه سوزندگی و تخریب، بلکه قصد سازندگی و



اصلاح دارد. طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است، به شرط آن که رویدادها و چهره‌ها را دگرگون نکند.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۶)

حسن انوری برای تعریف طنز، چنین فرمولی ارائه کرده‌است: «پدیده + وضع در غیر ما وضع له + بیان / انتقاد / + جوهر شعری و ادبی = طنز ادبی» (انوری، ۱۳۷۹: ۵۷). شفيعی کدکنی تعریف کوتاهی از طنز ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «طنز عبارتست از تصویر هنری اجتماع نقیضین» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۵۱).

درباره تاریخچه طنز در ادبیات فارسی باید گفت: «در ادبیات کلاسیک فارسی، طنز به صورت نوعی اثر مستقل ادبی و مفهوم اصلاح‌گرانه، بسیار نادرست است؛ آنچه هست، رگه‌هایی است از گفتار و حکایات طنزآلود که در کنار هجو، زندگی و رشد کرده است. قدمت پاره‌ای از این گونه حکایات و گفتار تا بعضی متون اقوام آریایی که در توصیف خدایان این اقوام وجود دارد، می‌رسد. در زمان ساسانیان، مخصوصاً در وصف پادشاهی انوشیروان، حکایتی وجود دارد که می‌توان در آن رگه‌هایی از طنز یافت.» (داد، ۱۳۸۷: ۳۴۰) بنابر نظر بسیاری از کارشناسان، از دوره مشروطه، حضور طنز در ادبیات گسترش یافته است. «اغلب صاحب‌نظران، طنز سیاسی و اجتماعی امروز را محصول انقلاب مشروطه می‌دانند که با تحولات خاص خود، زمینه‌های طنزنویسی را به وجود آورد. در پی تحولاتی که در اثر انقلاب مشروطه به وقوع پیوست و با آزادی بیان نسبتاً زیادی که به وجود آمد، طنزنویسی نیز رواج یافت. طنز از نظر قالب و محتوا نسبت به دوره‌های پیشین، تحول اساسی یافت و کارکرد سیاسی-اجتماعی و توجه به مردم از ویژگی‌های اصلی آن در این دوره شد.» (کردچگینی، ۱۳۸۸: ۲۴) عمران صلاحی معتقد است که «در ادبیات کهن ما چیزی به نام طنز به چشم نمی‌خورد. در ادب کهن ما، برای مضاحک در اصل دو اصطلاح بوده است: هجو و هزل. هجو، ضد مدح و هزل، ضد جد. کلمه طنز در همین چهل، پنجاه سال اخیر در ادبیات ما متداول شد؛ شاید از زمان مرحوم دهخدا و روزنامه صوراسرافیل. معنی لغوی طنز گفتن، مسخره کردن و به طعنه چیزی را گفتن است، ولی در قدیم، کلمه طنز، معنا یا معانی دیگری غیر از آنچه که ما از آن استنباط می‌کنیم، داشته است.» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۵۲۵-۵۲۴)

### ۳. بحث و بررسی

#### ۱.۳. مختصری از زندگی‌نامه ایرج میرزا

یکی از شاعران برجسته حیطه طنزسرایی در دوره مشروطه، ایرج میرزا است. او در تبریز به دنیا آمد. پدرش، غلامحسین میرزا، از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۳۸۹). پدربزرگش، ملک ایرج میرزا و جد اکبرش، فتحعلی‌شاه، همگی شاعر بودند (نادرپور، ۱۳۵۲: ۳۵۲). ایرج در دارالفنون تبریز به یادگیری زبان فرانسه



اهتمام ورزید. او علاوه بر زبان فرانسه با زبان روسی نیز آشنایی داشت و ترکی را خوب می‌دانست و هم‌زمان با تحصیل ادبیات فارسی و عربی، منطق و بیان را نیز آموخت (آژند، ۱۳۸۵: ۱۱۹) و از آقا محمدتقی عارف اصفهانی و میرزا نصرالله بهار شیروانی بهره فراوان برد (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۳۸۴). او هم‌چنین، در اواخر عمر در خراسان با استاد معروف فارسی و عربی در آن عصر، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، بسیار همدم و همنشین شد. ایراد ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌های عربی و اصطلاحات عربی، نتیجه همنشینی او با ادیب نیشابوری است (محبوب، ۱۳۵۳: ۴۰). آشنایی ایرج با زبان عربی در حدی است که رساله‌ای با عنوان «مقایسه مضامین مشترک سعدی و منتبى» نوشته است که اثری از آن وجود ندارد (محفوظ، ۱۳۳۶: ۶۳).

ایرج میرزا به لحاظ نظام طبقاتی جامعه، یک بورژوازی اشرافی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴) به حساب می‌آمد و با موازین اشرافیت تربیت شده بود و در مدت عمر نیز، حشر و نشر او عمدتاً با طبقات ممتاز و اعیان زمان خویش بوده است (صدری‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۳۴). او در تب و تاب انقلاب مشروطه، زندگی درباری را رها کرد و به خدمت دولت درآمد. سال‌هایی را در تهران و کرمانشاه و سنندج و چند شهر دیگر به مأموریت اداری پرداخت (سپانلو، ۱۳۷۶: ۸). مدت ۵ سال، معاونت پیشکاری مالی خراسان را عهده‌دار بود و بارورترین دوره فعالیت ادبی او مقارن با سال‌هایی است که در خراسان گذرانده است؛ در این دوره به سبب گستردگی جنبش‌های آزادی‌خواهی در سراسر کشور، اشعار او رنگ اجتماعی به خود می‌گیرد و در آن‌ها، اظهارنظرهایی در مورد حوادث روز می‌توان یافت (محمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

اشعار ایرج میرزا از بهترین شاهکارهای ادبیات معاصر ایران است (برقی، ۱۳۲۹: ۱۶). اطلاع او از ادبیات ملل مختلف موجب شد تا روش قدیمی را رها کند و خود، شیوه‌ای خاص به وجود بیاورد (صفا، بی‌تا، ج ۳: ۲۶۲). زبان و بیان او از حیث نرمی و روانی و سهل ممتنع بودن، به شعر سعدی می‌ماند و به همین سبب بسیاری از ابیات او مانند ضرب‌المثل معروف شدند (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۵۸). زبان شعر ایرج، شگفت‌آور و در میان هم‌عصرانش بی‌نظیر است. از روزگار سعدی تاکنون این حد از سلاطت در زبان، در شعر هیچ ادیب و شاعری دیده نشده است (زرقانی، ۱۳۸۴: ۹۱). شفیع‌ی کدکنی در مورد شعر او می‌نویسد: «هیچ شاعری در طول هفت قرن گذشته به اندازه او به زبان معیار و ساحت هم‌زمانی زبان فارسی اثر خود نرسیده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۶۸) اشعار او به دو بخش هزلی-طنزی و کودکانه تقسیم می‌شود و به‌راستی، او در هر دو بخش به خوبی می‌درخشد؛ اشعار هزلی او با چهره‌های عامی و بسیار زیرک ظاهر می‌شود، اما در اشعار کودکانه، مردی فرهیخته و معلم دوست‌داشتنی را می‌بینیم که می‌تواند با زمزمه‌های محبت، جمعه‌های مکتب را با صدای‌های وهوی کودکانه پر کند (زرقانی، ۱۳۸۴: ۹۸).



### ۲.۳. بررسی شگردهای طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا

یک طنزپرداز برای خلق اثر طنز، نیازمند شگردهایی است تا بتواند فضای طنز را در بافت اثر جای دهد. هر چقدر این شگردها تنوع بیشتری داشته باشند، بر جذابیت طنز افزوده می‌شود و اثر خلق شده از سوق یافتن به سوی شوخی‌های تکراری می‌رهد (صفایی و ادهمی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). ایرج‌میرزا از شعرایی است که برای بیان طنز خویش، از شگردهای مختلفی بهره برده است که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود:

#### ۱.۲.۳. کوچک‌سازی

کوچک‌سازی، یکی از عمده‌ترین شگردهای طنزپردازان است. «در این روش، طنزنویس، قربانی خود را از لحاظ جسمی و معنوی کوچک جلوه می‌دهد و روی از تمام تصنعات ساختگی عریان می‌سازد و بی‌آن همه، او را در منظر دید خوانندگان می‌نشانند تا ببینند و داوری کنند که آنچه آنها درباره او می‌اندیشیدند، جز خیال واهی باز برآمده از خوش‌باوری و فریفتگی آنها و مردم‌فریبی قربانی او، پایه دیگری نداشته است.» (کردچگینی، ۱۳۸۸: ۲۸) ایرج میرزا در بسیاری از مواقع برای بیان طنز خویش و تأثیرگذاری بیشتر آن از این شگرد بهره می‌گیرد. به نمونه‌هایی از این شگرد در اشعار او اشاره می‌شود:

نه شریف‌العلما بگذرد از سیم سفید      نه رئیس‌السوزا از زر احمر گذرد  
گر به محشر هم از این جنس دو پا درکارند      وای از آن طرز مظالم که به محشر گذرد  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۶۷)

در ابیات فوق، سخن ایرج میرزا از مسئولانی است که از زر و سیم نمی‌گذرند و سودای مال و ثروت دارند. در ادامه، او معتقد است که اگر چنین افرادی به محشر پا بگذارند، شیوه دادخواهی در آن روز نیز فایده‌ای نخواهد داشت. نکته مهم در ابیات ایرج میرزا، به کار بردن واژه «دو پا» است که او برای چنین افرادی به کار می‌برد و آن‌ها را تحقیر می‌کند؛ در واقع، ایرج میرزا وجه تمایز آن‌ها را با حیوانات در دو پا بودن می‌داند، در حالی که انسان به عقل، خرد و اختیار بر حیوانات دیگر برتری دارد.

سر درختی و میوه را بردی      همه گاه و بیده را خوردی  
خوب کردی که نوش جانت باد      گوشتت باد و استخوانت باد



(همان: ۱۴۰)

ایرج میرزا در اشعار فوق، میرآخور را که به قول او، اولین شخص بیرجند است، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که تمام عایدی‌ها را خورده و برده‌ای، البته کار خوبی انجام داده‌ای و نوش جانت باد. نکته جالب در مصراع دوم است؛ بدین ترتیب که او شخص مورد خطابش را تا حد حیوانات پایین می‌آورد و او را تحقیر می‌کند، شخصی که گاه و بیده می‌خورد و از نظر ایرج میرزا، انسان نیست.

### ۲.۲.۳. تشبیه به حیوانات

«دکتر حلبی» درباره این شگرد می‌نویسد: «تشبیه انسان به حیوان با استفاده از داستان‌هایی که از زبان حیوانات نقل می‌شود، وسیله دیگری است برای کسی که قصد انتقاد و طنز دارد. طنزپرداز به دو دلیل از این روش استفاده می‌کند: اول برای فرار از بازخواست و مجازات است. زیرا بدگویی و ریشخند مستقیم بزرگان و قربانیان خود را کاری ناممکن می‌بیند؛ دوم اینکه با تشبیه قربانیان خود به حیوانات، آنها را در مقام بلند و رفیعی که برای خودشان قائل هستند، به حد حیوانات تنزل می‌دهد» (حلبی، ۱۳۶۵: ۶۶). در اشعار ایرج میرزا، چنین شگردی بسیار به چشم می‌خورد و اکنون، به نمونه‌هایی از کاربرد این شگرد اشاره می‌شود:

آدمی پیش هوس کور و کر است      هر که دنبال هوس رفت، خر است  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۴)

در بیت ذکر شده، سخن از هوی و هوس است و ایرج میرزا معتقد است که انسان در برابر هوی و هوس، کور و کر است و در ادامه، کسی را که به دنبال شهوت رود، خر می‌نامد؛ چراکه خر نمادی برای هوی و هوس است.

چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او      رود به باطن و تفسیر ناصواب کند  
ازو دلیل نباید سوال کرد که گرگ      به هر دلیل که شد، بره را مجاب کند

(همان: ۱۳)



در ابیات فوق، روی سخن ایرج میرزا با مفسرانی است که تفسیر به رأی می‌کنند؛ او در بیت اول، از مفسرانی می‌گوید که چون ظاهر برخی از آیات قرآن بر وفق مرادشان نیست، به باطن قرآن مراجعه می‌کنند و تفسیر به رأی انجام می‌دهند. ایرج میرزا در مصراع دوم، چنین مفسرانی را به گرگ مانند می‌کند و افرادی را که پای سخن چنین مفسرانی می‌نشینند، بره می‌نامد.

ایرج میرزا در دو مثال ذکر شده، نامی از فرد نمی‌برد و شاید دلیل آن، ترس باشد و از طرفی دیگر، مخاطبان را که شاید برای خود، منزلتی قائل هستند، تا حد حیوانات به پایین می‌آورد. به نمونه‌ای دیگر از این شگرد اشاره می‌شود:

به زهد گربه شبیهست زهد حضرت شیخ	نه بلکه گربه تشبه به آن جناب کند ...
تو نیز پرده عصمت مپوش و رخ بفرروز	بهل که شیخ دغا عو عو کلاب کند

(همان: ۱۴-۱۳)

در بیت اول ابیات فوق، ایرج میرزا به شیخ می‌تازد؛ او زهد شیخ را زهد دروغین می‌داند و به زهد گربه شبیه می‌کند. در بیت دوم نیز، صفت عوعو کردن سگ را به شیخ نسبت می‌دهد؛ صد البته که شیخ مدنظر ایرج میرزا همچون شیخ مدنظر حافظ، ریایی است.

### ۳.۲.۳. نفرین و دشنام

یکی از عوامل ایجاد موقعیت‌های کمیک در داستان‌های طنز، دشنام‌ها و نفرین‌هایی است که در میان شخصیت‌های مختلف رد و بدل می‌شود. دکتر حلبی در این باره می‌نویسد: «دشنام و فحش یکی از برنده‌ترین ابزار هجاگویان است، اما باید متوجه بود که همان اندازه که ممکن است هجاگو، با ابزار دشنام و بددهانی به سوی قربانی خود آتش بگشاید، او نیز گاهی قربانی حس شرارت‌آمیز خود قرار می‌گیرد و نظایر این در تاریخ بشر فراوان دیده شده است» (حلبی، ۱۳۶۵: ۸۷). لعن و نفرین نیز از شیوه‌هایی است که در قرآن نیز به کار رفته است و در میان اعراب از مؤثرترین روش‌های هجوگویی بوده است، تا آنجا که بسیاری آن را امری واقعی و حیاتی می‌پنداشتند و خود را از این که هدف چنین روشی قرار گیرند، به دور می‌داشتند (کردچگینی، ۱۳۸۸: ۲۸). ایرج میرزا برای ارائه طنزهای خویش، گاهی از نفرین و گاهی هم از دشنام بهره‌می‌گیرد و با طنزی مؤثر، مقصود خود را می‌رساند.



ان شالله دو روز دگر خیمه از آنجا به درک می‌زند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲)

بیت فوق، از مثنوی «در هجو شیخ فضل‌الله نوری» است که ایرج میرزا در مصراع دوم، نفرینی را به کار می‌بندد و آرزو می‌کند که شیخ موردنظر او به درک واصل شود. «به درک واصل شدن»، نوعی نفرین است که ایرج میرزا آن را در مورد مخاطب خویش به کار می‌گیرد. بسیاری از دشنام‌های ایرج میرزا به حدی رکیک و به دور از ادب هستند که نمی‌توان آنها در همه‌جا گفت و تنها، برخی از دشنام‌های او را که قابل ذکر هستند، می‌توان بیان کرد:

من به جز مدحت او، مدح دگر خر نکنم جز خر عیسی گور پدر هر چه خر است

(همان: ۶۶)

هر ادیبی به جلالت نرسد هر خری هم به وکالت نرسد ...

تو میندار که هر احمق خر مقبل السلطنه گردد آخر

(همان: ۱۲۳)

بانگ زد پیرموش کای کودن این قدر حرف‌های مفت نزن

تو که باشی و گربه کیست الاغ رفتن و مردنت یکی ست الاغ

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۴۲)

اصطلاحاتی چون «گور پدر فلانی»، «احمق خر»، «کودن»، «الاغ» و ... دشنام‌هایی هستند که ایرج میرزا در حق کسانی که با آنان رابطه خوبی ندارد، روا می‌دارد.

### ۴.۲.۳. خراب کردن سمبل‌ها

بدین معنی است که طنزپرداز به آنچه در فرهنگی حکم نماد پیدا کرده، می‌تازد و می‌کوشد تا با کوچک کردن، آن را تخریب کند (زارع و باقری خلیلی، ۱۳۹۵: ۳۱۴). ایرج میرزا در اشعار خود، گاهی مانند حافظ رفتار می‌کند؛ یعنی، شخصیت‌هایی را که مورد تأیید مردم هستند، به باد طنز و انتقاد می‌گیرد و بدین ترتیب، سمبل‌هایی که در نظر مردم، محترم هستند، خراب می‌کند. نمونه‌هایی از این‌گونه شگرد:



ور بيفتد چشم زاهد بر رخس وقت نماز (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴)	لا اله از گفته سازد الا الله را
حجت‌الاسلام کتک می‌زند	بر سر و مغزت دگنک می‌زند (همان: ۱۲)
واعظ ار بیند یک بار دو چشم سیهش	وعظ یکسو نهد از عشق رود گفتارش (همان: ۳۰)
نه شریف‌العلما بگذرد از سیم سفید	نه رئیس‌الوزرا از زر احمر گذرد (همان: ۶۷)
شاپوییها خطرناکند و ترسیدن ازان واجب	ولی با این خطرناکی من از دستار می‌ترسم (همان: ۷۰)
بویی ز بوستان محبت نبرده‌اند	سالوس زاهدان حقیقت مجازکن (همان: ۷۱)
سبحه و سجاده و مهری مرتب کرده شیخ	تا چه پیش آید خدایا دام تزویر است و من (همان: ۷۲)

ایرج میرزا با شیخ، زاهد، حجت‌الاسلام، واعظ، شریف‌العلما، دستار و ... رابطه خوبی ندارد و گرچه این افراد در نظر مردم، شریف و گرامی هستند، اما مورد انتقاد او هستند. البته ذکر این نکته نیز مهم است که افراد ذکرشده، در جامعه مدنظر ایرج میرزا، رفتاری خلاف آنچه می‌گویند، از خود بروز می‌دهند؛ به عبارتی دیگر، ظاهر و باطنشان یکی نیست.

### ۵.۲.۳. انتقاد از خویش

نگاه تمسخرآمیز به خویشان، در واقع مبین تمایز میان دو مفهوم «جسم بودن» و «جسم داشتن» است که ماکس شلر آن را مطرح ساخت و بحث‌های فلسفی و انسان‌شناسی بسیاری را برانگیخت. پیتر برگر نیز در تحقیق خود درباره خنده به تمایز این دو مفهوم اشاره می‌کند: ادعایی که در اینجا مطرح است این است که وضعیت عجیب انسان در طبیعت به واسطه این واقعیت است که ما نه تنها بدن‌هایمان هستیم، بلکه این بدن‌ها را نیز داریم. این



امر به آن معناست که انسان می‌تواند به لحاظ ذهنی از بدن خویش فاصله گیرد و در ارتباط خودش نوعی جایگاه انتقادی اتخاذ کند (کریچلی، ۱۳۸۴: ۵۷). در اشعار ایرج میرزا، دیدگاه او به خویش از لحاظ وضعیت جسمی، چنین طنزی را به وجود می‌آورد:

چونان شدم ضعیف که گرنه سخن کنم	در مجلسی، کسی بنبیند که این منم
ور هم سخن کنم، بجز از ناله نشنوند	زان‌رو که همچو نی شده از لاغری تنم
مو در بدن به جای نخ آمد مرا از آن	کز لاغری بدن شده مانند سوزنم
از بس نحیف و لاغر و باریک گشته‌ام	ترسم که خویشتن را ناگاه گم کنم
ای ناتوانی، آخر در من چه دیده‌ای	کاین سان گره نمودی دامن به دامنم
گر سنگ بود سفتی و آهن، گداختی	با آنکه من نه ساخته از سنگ و آهنم
چندین متاز اسب که بشکست مغفرم	چندین میاز دست که بگسست جوشنم
من شاعری حقیرم و مدحتگری فقیر	نه رستم نه طوس، نه گیوم نه بهمنم
سی روز بوسه برزده‌ام بر کفِ امام	سی روز هم به پای تپی بوسه برزنم ...

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۳۶)

انتقاد از خویشتن، همیشه به این مفهوم نیست، بلکه گاهی، انتقاد از خود به منزله انتقاد از دیگران است؛ در ابیات فوق، گرچه ایرج میرزا خود را مخاطب قرار داده و انتقاد می‌کند، اما انتقاد او به نوعی متوجه دیگران نیز هست؛ بدین ترتیب که او در برخی از اشعار خود، از شاعران دروغین سخن می‌گوید و به آن‌ها حمله می‌کند و شاید نیز برخی از ابیات شعر فوق به آنان برمی‌گردد.

#### ۶- مناظره

یکی از شکردهای طنزپردازی، بهره‌گیری از مناظره است؛ بدین ترتیب که در گفتگویی دو یا چند شخصیت با یکدیگر سخن می‌گویند که البته این سخن گفتن، جنبه طنز دارد. در اشعار ایرج میرزا، این شیوه چندین بار آمده است و برای مثال، دو نمونه از این مناظرات ذکر می‌شود:

ایرج:

اقوال پر از مکر و فسون تو چه شد      الطاف ز حد و عد برون تو چه شد



با آن همه وعده‌ها که بر من دادی  
غاز تو چه شد بوقلمون تو چه شد  
ملک التجار:

ایرج ز خراسان طلب‌غاز نمود  
باب طمع و آرزو به من باز نمود  
غافل بود او که غاز با بوقلمون  
چون دانه نبود پرواز نمود  
ایرج:

حیفست که خلف وعده آغاز کنی  
با داشتن هزارها بوقلمون  
با شعر مرا از سر خود باز کنی  
از دادن یک بوقلمون ناز کنی  
ملک التجار:

ای آنکه سزد خوانم اگر شهبازت  
طوطیست همی کلک شکرپردازت  
چون صرفه نبردم ز تو غازی همه‌عمر  
هرگز ندهم بوقلمون و غازت  
ایرج:

ای وعده تو تمام بوقلمونی  
یاد آرزو آن وعده در بیرونی  
از آن همه ثروت و کیل آبادت  
یک غاز به من نمی‌دهی ...  
(همان: ۲۰۹)

در شعر فوق، گفتگوی ایرج میرزا با ملک‌التجار، فضایی طنزآمیز دارد و تأکید بر واژه «بوقلمون» به عنوان صله، بر طنزآمیزی سخن می‌افزاید. یکی از مناظرات جالب و طنزآمیز در اشعار ایرج میرزا، مناظره قوام‌السلطنه با پیشکار خود در مورد اوضاع نابسامان کشور است که در ضمن آن، دوست‌دانیی نیز وارد مناظره می‌شود:

قوام‌السلطنه:

یک دو روزست دگر دست به کاری نرنی  
لیره‌ای میره‌ای از گوشه کناری نرنی  
دشت و فتحی نکنی دخل و قماری نرنی  
نروی مارخ و دزدیه شکاری نرنی ...  
این وطن مایه تنگست پی دخلت باش  
هر چه گویند جفنگست پی دخلت باش  
پیشکار:

دم مزن قافیه تنگست بیا تا برویم  
کُلل بر سر جنگست بیا تا برویم ...  
هر چه از مردم بیچاره گرفتیم بس است  
بیش ازین فکر مداخل شدن ما هوس است  
قوام‌السلطنه:



ول مگو، گوش به گفتار تو نادان ندهم      من سلامی و سیده را ز کف آسان ندهم  
 من به ژاندارم اگر جان بدهم نان ندهم      اسب و اسباب به ژاندارم خراسان ندهم ...  
 دوست دانا:  
 گوش کن عقل من از خست تو بیشترست      اینقدر جوش مزین جوش زدن بی ثمرست ...  
 هر قدر پول که می خواستی اندوخته شد      پارگی های خراسان تو هم دوخته شد

(همان: ۲۱۵-۲۱۴)

شعر فوق، شعری با محتوای اجتماعی است و در آن از خیانت به بیت‌المال سخن می‌رود. قوام‌السلطنه دزدی‌های خود را کرده‌است و گوش به سخن هیچ‌کس نمی‌نهد و اگر جان بدهد، از شدت خست، نان نمی‌دهد.

### ۷.۲.۳. تابوشکنی دینی

تابوشکنی دینی و به ویژه گستاخی با خداوند در ادبیات فارسی رسمی، سابقه‌ای دیرینه دارد. تعداد بسیاری از شاعران و نویسندگان با اظهارات تند و تلخ به خداوند تاخته و آنچه را در جهان، حادث می‌شود، مورد انتقاد قرار داده‌اند. حتی این تابوشکنی و گستاخی در ادب عامه نیز راه یافته و سبب ایجاد فضایی طنزآمیز در افسانه‌ها شده‌است (نوفلی و واردی، ۱۳۹۷: ۱۹۰). این شیوه از طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا وجود دارد. او در ابیات زیر، تابوشکنی می‌کند و نسبت به خداوند، گستاخی‌هایی روا می‌دارد؛ اینکه خداوند با همگان راست باشد و با ایرج میرزا کج و اینکه خداوند بیکاری است که جهان را خلق کرده، نمونه‌هایی از گستاخی ایرج میرزا در رابطه با خداوند است.

حضرت اقدس والا، ایرج      با همه راست بود با ما کج  
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۳۳)  
 خدایا تا به کی ساکت نشینم      من این‌ها جمله از چشم تو بینم ...  
 خداوندا مگر بیکار بودی      که خلق مار در بستان نمودی ...  
 (همان: ۸۵-۸۴)

در ابیات فوق، ایرج میرزا طنز صوفیانه‌ای به کار می‌گیرد و هدف او، توهین به مقدسات نیست، بلکه او در موقعیتی خاص قرار گرفته است که چنین سخنان طنزآمیزی بر زبان می‌آورد.



## ۸.۲.۳. کنایه طنزآمیز

کنایه در لغت، به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس، گوینده، آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار ببرد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد (همایی، ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۵). با استفاده از کنایه، طنزپردازان تعبیری را که ظاهراً معنی زیبایی ندارند یا خلاف معمول هستند، به معانی دلخواه خواننده بدل می‌سازند و با پرهیز از تصریح و توسل به تعریض، چیزی فرامی‌نمایند و چیز دیگری را اراده می‌کنند. به همین دلیل، کنایه، قوی‌ترین وسیله القای معانی در طنز است و وقتی مؤثرتر است که مبالغه‌آمیزتر باشد (کردچگینی، ۱۳۸۸: ۳۰). در اشعار ایرج میرزا، کنایه‌های طنزآمیز بسیاری وجود دارد که در بافت طنز داستان به خوبی جا افتاده‌اند و در ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز، نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

مختصراً هر شب در جوف پارک یارو صد جور کلک می‌زند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲)

وان جگر نازکش از بهر پول روزی صد مرتبه لک می‌زند

(همان: ۱۳)

دلیم از طیبیت پرریبت تو سخت گرفت تا شکایت نکنم از تو دلم و نشود

(همان: ۱۶)

بهر من کج کنی ابرو برو ای چشم سفید وه چه بی جا غلطی شد برو ای چشم سیاه

(همان: ۵۰)

دایم اندیشه و تشویش کنم که چه خاکی به سر خویش کنم

(همان: ۲۲۱)

در تجدید و تجدد و شد ادبیات شلم شوربا شد

(همان: ۲۲۲)



«کلك زدن، لك زدن، واشدن دل، چشم سفید، ابرو كج كردن، خاك به سر كردن و شلم شوربا شدن» نمونه‌هایی از کنایات مورد استفاده ایرج میرزا هستند که اغلب از زبان محاوره گرفته شده‌اند.

### ۹.۲.۳. ردیف‌های طنزآمیز

یکی از شکردهای دیگر طنزپردازی، استفاده از کلمات طنزآمیز در ردیف اشعار است. این شگرد سبب می‌شود که فضای طنز در هر بیت تکرار شود؛ این تکرار از یک سو، سبب ایجاد موسیقی بیشتر کلام می‌شود و از سوی دیگر، شاعر با این تکرار، باعث تأکید بیشتر موضوع و مطلب برای خواننده و شنونده می‌شود. ایرج میرزا از این شگرد به خوبی در جهت بیان طنز خویش سود جسته است و دو نمونه از این گونه اشعار در زیر بیان می‌شوند:

آب حیات است پدرسوخته	وہ چه سیہ چرده و شیرین لب است
چون شکلات است پدرسوخته	می نرسد جز به فرومایگان
خمس و زکات است پدرسوخته	سخت بود ره به دلش یافتن
حصن کلات است پدرسوخته	تنگ‌دهان، موی‌میان، دل‌سیاه
عین دوات است پدرسوخته	احمد و از مهر چنین منصرف
خصم نجات است پدرسوخته	با همه ناراستی و بددلی
خوش‌حرکات است پدرسوخته ...	

(همان: ۲۰۲-۲۰۱)

در شعر فوق، تکرار ترکیب «پدرسوخته»، فضایی طنزآمیز را به وجود آورده است. نمونه دیگر چنین شعری، شعر زیر با ردیف «رم می‌کند» است؛ این شعر در انتقاد از وضعیت اجتماعی با زبانی طنزآمیز بیان شده است:

یا رب این عادت چه می باشد که اهل مُلک ما	گاه بیرون رفتن از مجلس ز در رم می‌کنند
جمله بنشینند با هم خوب و برخیزند خوش	چون به پیش در رسند از همدگر رم می‌کنند
همچنان در موقع وارد شدن در مجلسی	گه ز پیش رو گهی از پشت سر رم می‌کنند
در دم در این یکی بر چپ رود آن یک به راست	از دو جانب دوخته بر در نظر رم می‌کنند
بر زبان آرند بسم‌الله بسم‌الله را	گوییا جن دیده یا از جانور رم می‌کنند
اینکه وقت رفت‌وآمد بود اما این گروه	در نشستن نیز یک نوع دگر رم می‌کنند



این یکی چون می نشیند دیگری ور می جهد  
 فرضا اندر مجلسی گر ده نفر بنشسته بود  
 تا دو نوبت گاه کم گاه بیشتر رم می کنند  
 چون یکی وارد شود هر ده نفر رم می کنند...  
 (همان: ۲۸۴-۲۸۳)

#### ۴. نتیجه‌گیری

طنز در اشعار ایرج میرزا، بیشتر دارای ویژگی‌های طنز تند و کوبنده است و با نگاهی بدبینانه به مسائل اجتماعی نگرینسته می‌شود. بررسی و تحلیل این شگردهای طنزپردازی در اشعار ایرج میرزا با استفاده از روش مطالعه کتابخانه-ای و به صورت تحلیلی-توصیفی نشان داد که او از شیوه‌های مختلفی برای بیان طنز خویش سود می‌جوید؛ تحقیر و کوچک‌سازی و تشبیه به حیوانات از شگردهای طنزپردازی هستند که او طی آنها، مخاطب خویش را از لحاظ جسمی و روحی کوچک می‌شمارد و تا حد حیوان پایین می‌آورد. نفرین و دشنام، شگردهای دیگر ایرج میرزا برای طنز هستند؛ بدین‌سان که او طرف خویش را نفرین می‌کند و دشنام می‌دهد که این موضوع، جنبه طنز به خود می‌گیرد. او گاهی خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با این انتقاد که طنزگونه است، قصد آگاه کردن دیگران را دارد و گاهی در پی خراب کردن سمبل‌های مورد قبول جامعه برمی‌آید؛ در طنزهای او، شیخ، حجت‌الاسلام، زاهد، واعظ، شریف‌العلماء و دیگران چهره منفی دارند و سخن گفتن ایرج میرزا از آنان، طنزآمیز است. شیوه دیگری که او برای بیان طنز خویش از آن بهره می‌گیرد، مناظره است؛ بدین ترتیب که در طول مناظره، دو یا چند نفر با یکدیگر گفتگو می‌کنند که محتوای این گفتگوها حالتی طنزآمیز دارد. ایرج میرزا در اشعار خود، تابوشکنی دینی نیز دارد و به شیوه‌ای طنز، برخلاف آیین و اعتقادات جامعه سخن می‌گوید. کنایه‌ها و ردیف‌های طنزآمیز، شگردهای بعدی او هستند؛ به اینگونه که او بیشتر از کنایات عامیانه بهره می‌گیرد و این، در طنزآمیز کردن فضا مؤثر است و گاه، ردیف‌های طنزآمیز را مورد استفاده قرار می‌دهد و هم سبب افزایش موسیقی متن و هم باعث تأکید بر مفهوم می‌شود.

#### تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته شده از طرح پژوهشی مصوب در دانشگاه محقق اردبیلی است.



## منابع

- آریان پور، یحیی، (۱۳۵۰). از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوار.
- آزند، یعقوب، (۱۳۸۵). تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- انوری، حسن، (۱۳۷۹). یک قصه بیش نیست، تهران: نشر عابد.
- ایرج میرزا، (۱۳۵۳). دیوان ایرج میرزا، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: اندیشه.
- برقی، محمدباقر، (۱۳۲۹). سخنوران نامی معاصر. تهران: امیرکبیر.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۵). مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، تهران: پیک ترجمه و نشر.
- خارابی، قاروق، (۱۳۸۰). سیاست و اجتماع در عصر مشروطه، تهران: دانشگاه تهران.
- خارابی، قاروق، (۱۳۸۶). طنز در مطبوعات دوره آغازین مشروطیت، نشریه نامه فرهنگستان، دوره ۹، شماره ۱.
- داد، سیما، (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- زارع، سارا و باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۹۵). سگردهای طنزپردازی در کتاب شلواری‌های وصله‌دار، فصلنامه کاوش‌نامه، سال ۱۷، شماره ۳۳.
- زرقانی، سیدمهدی، (۱۳۸۴). چشم‌انداز شعر فارسی، تهران: نشر ثالث.
- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۷۶). شهر شعر ایرج (زندگی و نمونه آثار ایرج میرزا)، تهران: نشر علم.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۹۱). اسرار و ابزار طنزنویسی، تهران: سوره مهر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۲). ادبیات فارسی (از جامی تا روزگار ما)، تهران: نی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، تهران: سخن.
- شوقی، احمد، (۱۳۸۴). طنز و شیوه‌های گوناگون آن، مجله کیهان اندیشه، شماره ۴۲.
- صدری‌نیا، باقر، (۱۳۸۷). چند و چون وطن‌خواهی در ایران، علی دهباشی، سیری در زندگی و آثار ایرج میرزا، تهران: اختران.
- صفا، ذبیح‌الله، (بی‌تا). گنج سخن، تهران: ابن سینا.
- صفایی، علی و ادهمی، حسین، (۱۳۹۳). نمود تکنیک‌های طنز در ساختار پیرنگ داستان‌های «فرهاد حسن‌زاده»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲.



کردچگینی، فاطمه، (۱۳۸۸). «شکل دگر خندیدن» در مجموعه مقالات کتاب طنز ۵، تهران: سوره مهر.  
 کریچلی، سیمون، (۱۳۸۴). در باب طنز، ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.  
 محجوب، محمدجعفر، (۱۳۵۳). تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، تهران: نشر اندیشه.

مرچنت، ملوین، (۱۳۸۲). کمدی، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: مرکز.  
 محفوظ، حسین‌علی، (۱۳۳۶). متن‌بی و سعدی، تهران: چاپخانه حیدری.  
 محمدی، حسن‌علی، (۱۳۷۵). شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، تهران: انتشارات ارغنون.  
 نادرپور، نادر، (۱۳۵۲). ایرج میرزا: نام‌آور ناشناخته، نشریه سخن، شماره ۲۳.  
 نجف‌زاده بارفروش، محمد و فرجیان، مرتضی، (۱۳۷۰). طنزسرایان از مشروطه تا انقلاب، جلد ۳، تهران: نشر بنیاد.  
 نوفلی، فاطمه، (۱۳۹۷). بررسی شگردهای طنز و مطایبه در افسانه‌های عامیانه ایرانی، نشریه نثرپژوهی ادب فارسی، سال ۲۱، شماره ۴۴.

نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰). هجو در شعر فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.  
 همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۴). فنون بلاغت و صناعت ادبی، تهران: هما.  
 یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹). چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی.



## *Studying and analyzing humor techniques In the poems of Iraj Mirza*

*Hossein Gasemizadeh<sup>1</sup>, Khodabakhsh Asadollahi<sup>2</sup>*

### **Abstract:**

Iraj Mirza, born in 1253 is one of the most successful satirical poets of the constitutional period, and he was given the title of "Saadi No". One of the most important reasons for the success of his satires is the use of a wide range of methods and mechanisms for creating humor in the structure of his poems. Iraj Mirza's poems are mostly taken from social realities, in which he reflects on social issues with a critical and sharp point of view. The current research aims to study and analyze the methods of satire in this poet's poems by using the library study method and in a descriptive-analytical way. The results of the studies show that Iraj Mirza uses various methods and methods to express his humor and make it more effective on the audience, and the secret of the success of his humor lies in the use of these methods. Among the most important of these tricks, we can mention miniaturization, likening to animals, cursing, destroying symbols, criticizing oneself, debating, breaking religious taboos, irony and humorous lines. As a result, the humor techniques used by Iraj Mirza have a significant effect in presenting the intended concepts.

Key words: Humor, satirical techniques, poems, Iraj Mirza.

1 . Ph.D. student of Persian language and literature of Mohaghegh Ardabili University, Ardebi, Iran.//

[hosseingasemizadeh1373@gmail.com](mailto:hosseingasemizadeh1373@gmail.com) (corresponding author)

2 . Professor of Persian language and literature at Mohaghegh Ardabili University, Ardebi, Iran.//

[Kh.asadollahi@gmail.com](mailto:Kh.asadollahi@gmail.com)



سال ششم، شماره ۴ پیاپی ۲۱ زمستان ۱۴۰۲

[www.qpjjournal.ir](http://www.qpjjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

حضور بینامتنی آموزه‌های پیامبر اسلام(ص) در نظام تعلیمی- تربیتی قابوس‌نامه بر

### اساس نظریه ژرار ژنت

دکتر ابراهیم دانش<sup>۱</sup>، دکتر فرامرز جلال<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۲۴ تا ص ۴۸)



20.1001.1.27834166.1402.6.4.2.5

### چکیده

قابوس‌نامه گنجینه‌ای پربار و پرمحتوا از دانش‌ها و تجربه‌های متنوعی است که به کار تعلیم و تربیت می‌آید. عنصرالمعالی به تمام ابعاد وجودی و اجتماعی انسان و نیازهای وی توجه کافی داشته، در این راستا از منابع مختلف بویژه قرآن، حدیث و امثال و حکم بهره‌ها گرفته و با تسلط و تبحر بالای علمی و ادبی خود، به شیوه‌ای منسجم و زیبا و با زبانی ساده که لازمه یک کتاب آموزشی است، آن‌ها را تبیین کرده‌است. رسوخ عناصر زبانی و اندیشگانی تربیتی حضرت محمد(ص) که به صورت‌های مختلف در قابوس‌نامه تجلی یافته‌است، نشانگر روابط بینامتنی مسلم بین آن‌هاست. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نمودهای متنی و محتوایی اقوال حکمت‌آمیز و پندآموز رسول اکرم(ص) و نحوه بازتاب آن در قابوس‌نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت پرداخته، به این نتیجه رسیده‌است که آموزه‌های نبی مکرم اسلام(ص) که به صورت‌های ضمنی، صریح و پنهان در قابوس‌نامه حضور یافته‌است، نقشی بنیادین در چارچوب فکری و تعلیمی کتاب مذکور دارد. از لحاظ موضوعی این آموزه‌ها گستره متنوعی چون مسائل اجتماعی، اعتقادی و فردی را شامل می‌شود و فراوانی بالای تعلیم اجتماعی پیامبر(ص) در قابوس‌نامه با ماهیت اجتماعی دین اسلام و تأکید پیامبر(ص) بر وحدت مسلمین تطابق کامل دارد. این پژوهش نشان‌داد که رابطه کلان هم‌حضور و بینامتنی قابوس‌نامه با احادیث نبوی به صورت تداوم آموزه‌های نبوی و جذب آن‌ها در راستای تکمیل بُعد ادبی و تربیتی کتاب بوده‌است.

**واژه‌های کلیدی:** بینامتنیت، آموزه‌های پیامبر، قابوس‌نامه، ژرار ژنت

<sup>۱</sup> . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول). [e.danesh@uma.ac.ir](mailto:e.danesh@uma.ac.ir)

<sup>۲</sup> . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. [faramarz.jalalat@gmail.com](mailto:faramarz.jalalat@gmail.com)



## ۱- مقدمه

انسان به عنوان اشرف مخلوقات، به واسطه نعمت‌های جان و خرد بر سایر موجودات کرامت یافته «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (إسراء: ۷۰) تا با مواهبی چون اختیار و انتخاب و با استمداد از هدایت تکوینی و تشریحی و تعالیم انبیا، اولیا و حکما به سعادت دو جهانی نائل شود. او می‌تواند با خودسازی، خودشناسی و خدانشناسی به کمال مطلوب دست یابد یا با بی‌خردی، هواپرستی و فرصت‌سوزی به مراتب حیوانی یا فروتر از آن سقوط کند. «أولئك كالأنعام بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلئك هُمُ الْغَافِلُونَ» (أعراف: ۱۷۹). از میان انسان‌ها، آن‌هایی که گوهر عقل را به زیور علم و اخلاق آراسته‌اند، بر همالان خویش برتری یافته‌اند (ن.ک. نسفی، ۱۳۸۱: ۲۷۰). از این‌روی در طول تاریخ، تعلیم و تربیت از مهم‌ترین دغدغه‌های بزرگان و خردمندان جوامع بوده‌است.

یکی از راه‌های تربیت عملی در ادیان و مکاتب مختلف، ارائه الگویی شایسته برای انسان آرمانی است و مطابق نص صریح «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)، پیامبر گرامی اسلام (ص) که ادب‌آموخته مکتب الهی است «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَنِي فَأَحْسَنَ آدَبِي» (ابن جوزی، ۲۰۰۵: ۸۳)، الگوی رحمت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا: ۱۰۷)، بلاغت «كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)... هُوَ النَّهَائِيَّةُ فِي الْبَيَانِ وَالْغَايَةُ فِي الْبُرْهَانِ، أَلْمُشْتَمِلُ عَلَى جَوَامِعِ الْكَلِمِ وَبَدَائِعِ الْحِكْمِ» (الحصری‌القیروانی، ۱۴۲۴: ۵۱/۱) و اخلاق والای انسانی به‌شمار می‌آمد «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (میبدی، ۱۳۸۲: ۴۱۶/۷)؛ از این‌روی مسلمانان به حفظ و انتقال فضائل و سخنان گهربار ایشان که «به فرمایش امام علی (ع) به درک و شناخت حکمت‌های کتاب الهی کمک می‌کند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۵)، اهتمام ورزیده‌اند.

آموزه‌های تعلیمی و تربیتی پیامبر گرامی اسلام (ص) که مبتنی بر رسالت «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: ۲) است در ادبیات تعلیمی و ارشادی بازتاب چشمگیری یافته‌است؛ زیرا «اساساً خدمت بزرگ حدیث، پرورش فضیلت و اخلاق است نه نقل عینی آیات احکام فقهی» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳).

با توجه به تعریف ارسطو از انسان «حَدُّ الْإِنْسَانِ الْحَيُّ النَّاطِقُ الْمُبِينُ» (الجاحظ، ۱۴۲۳: ۸۳/۱)، می‌توان گفت که در طول تاریخ، اندیشه و زبان دو روی یک سکه و سبب رشد، تداوم و بقای یکدیگر بوده‌اند و از آن جایی که این امتیاز مایه انتقال تجارب، اندیشه‌ها و عواطف از نسلی به نسلی و باعث رشد فرهنگ و شکل‌گیری تمدن انسانی است، می‌توان به تعبیری انسان را «تنها حیوان بینامتنی» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۴) تلقی کرد.



متن‌ها و گفتمان‌ها به عنوان نظام‌هایی متشکل از نشانه‌ی زبانی «با رمزگان خود امکان ارتباط و انتقال پیام‌ها را میسر می‌سازند. اگر چنین قابلیت‌ی وجود نداشت، بسیاری از آثار انسانی نمی‌توانست خلق شود... و تمدن بشری در بسیاری از موارد هنوز بدوی و ابتدایی بود» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۸۴).

ادبیات تعلیمی به دلیل ماهیت آموزشی خود از ابزارهای مختلفی از قبیل آیات، احادیث، اشعار، حکایات تمثیلی، پند و اندرز و امثال و حکم برای آموزش و پرورش انسان‌ها استفاده می‌کند. «شاعران و نویسندگان حکمت‌آموز ادب فارسی به دلیل نفوذ صراحت شرح و تفسیر، بیش از خود قرآن از حدیث و روایت در آثارشان در قالب‌های نظم و نثر بهره‌جسته‌اند» (صفا زاده، ۱۳۸۴: ۳). بررسی آبخورهای دینی و حکمی اثر می‌تواند نمایان‌گر تبدلات فکری، فرهنگی و ادبی آن متن با متون متقدم و متأخر و رابطه بینامتنی آن‌ها باشد.

قابوس‌نامه از آثار مهم منشور ادب تعلیمی فارسی است که مفاهیم ارشادی آن به دلیل گستره موضوعات، افراد مختلف را از خوان پربار خویش بهره‌مند می‌کند. عنصرالمعالی با اتکا به دانش گسترده خود از علوم، فنون، فرهنگ‌های مختلف و منابع دینی، به بایستگی و بر حسب ابواب و موضوعات کتاب خویش، به زبانی ساده و گیرا آن‌ها را بیان کرده‌است. وی اندیشه‌های حکیمانه را چون خوشه‌هایی از هر جا برچیده، بر پایه آن‌ها خرمنی از معرفت، تعلیم و تربیت در قابوس‌نامه پدید آورده‌است و به تأسسی از حدیث «لَا تَضَعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ» (ابن‌عبدربه، ۱۹۸۹: ۱۰۷/۲)، امثال و حکم و تعالیم اجتماعی و الهی پیامبر اکرم (ص) را جذب و ساختار محتوایی و فرمی قابوس‌نامه را با آن‌ها گوهرنشان کرده، قبول عامه و خاصه را برای اثر خویش به ارمغان آورده‌است.

## ۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

قابوس‌نامه از گنجینه‌های کم‌نظیر حکمی، اخلاقی، تأثیرگذار و جریان‌ساز ادب فارسی است. مطالعه آبخورهای اسلامی این اثر بویژه تعالیم نبی مکرم اسلام (ص)، بر اساس نظریه ژرار ژنت، می‌تولند نحوه بازتاب و جایگاه اندیشگانی تعالیم تربیتی-اجتماعی نبوی را در قابوس‌نامه آشکار سازد.

## ۳- روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای تألیف شده‌است؛ ابتدا با مطالعه منابع معتبر احادیث پیامبر اکرم (ص) اعم از کتب شیعه و سنی احادیث، امثال و حکم و کتب معتبر تاریخی و ادبی و تحلیل بینامتنی قابوس‌نامه با استعانت از انواع، شرایط و مراحل بینامتنیت مطرح در نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، موارد تأثیرپذیری عنصرالمعالی از تعالیم آن حضرت استخراج و سپس نقش آن‌ها در ساختار ادبی، تعلیمی و تربیتی قابوس‌نامه تحلیل شده‌است.

## ۴- پیشینه پژوهش



تاکنون درباره تأثیرپذیری قابوس‌نامه از آموزه‌های تعلیمی و تربیتی پیامبر اسلام (ص) پژوهشی انجام نشده است، اما پژوهش‌هایی که تا حدودی با این موضوع مرتبط هستند، عبارتند از:

در باب منشأ نصایح قابوس‌نامه گفته‌اند: «قسمتی از نصایح آن از آداب ایرانی که بعضی در کتب مضبوط و بعضی در آن عصر متداول بوده اقتباس شده و نیز قسمتی با کلمات قصار مروی از پیغمبر (ص) و علی (ع) مطابق است» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

نویسندگان مقاله «اندرزهای عنصرالمعالی در قابوس‌نامه و مقایسه آن با نظرات تربیتی ژان ژاک روسو» به این نتیجه رسیده‌اند که: آراء روسو در مقایسه با عنصرالمعالی کلی، آرمانی و افراطی است و همچنین اصل عزلت و تربیت منفی روسو باعث کندی روند تعلیم و تربیت کودک می‌شود (ن.ک. خاتمی و رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۳).

نویسنده مقاله «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی» معتقد است: عنصرالمعالی نویسندگان را فرامی‌خولند تا نکات ارزشی و اخلاقی را با استناد به کلام وحی، حدیث پیامبر و ... تعلیم دهند (ن.ک. الهامی، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

نویسنده مقاله «تبیین جایگاه قابوس‌نامه در تاریخ اندرزنانه نویسی» بر آن است که: عنصرالمعالی با حفظ میراث عظیم اندرزنویسی ایران باستان و تلفیق آن با آموزه‌های اخلاق اسلامی، موجب باروری ادبیات تعلیمی شده است (ن.ک. موسوی، ۱۳۹۹: ۲۲).

نویسنده مقاله «نقد بینامتنی دو اثر ادبی بوستان و قابوس‌نامه» این دو کتاب را از نظر مضمون و محتوا در گفتگویی متقابل می‌داند (ر.ک. امامی، ۱۳۹۹: ۲۷۶).

نویسندگان مقاله «بینامتنی در ادب تعلیمی (با تمرکز بر قابوس‌نامه و تعلیم پتاح‌حوتپ؛ کهن‌ترین فرزندنامه جهان) عقیده دارند که این دو اثر در بیان آموزه‌های رفتاری، اجتماعی و خانوادگی همانندی‌هایی دارند (ر.ک. جلیلی جشن‌آبادی و رحیمی، ۱۴۰۰: ۲۸).

نویسندگان مقاله «بررسی مؤلفه‌های ادب زبانی در قابوس‌نامه با استفاده از نظریه براون و لوینسون» معتقدند: مفهوم ادب در قابوس‌نامه شامل ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی و بیشتر برگرفته از آموزه‌های دین اسلام و فرهنگ ایرانی است (ن.ک. دانش و طوسی نصرآبادی، ۱۴۰۰: ۱۴۹).

نویسندگان مقاله «بررسی و تحلیل شاخصه‌های تعلیمی قابوس‌نامه در ارتباط با روابط والدین-فرزند بر اساس نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت» برآنند که: «عنصرالمعالی از طریق استفاده از احادیث و اقوال مذهبی سابقه‌ای منطقی و خردمحور برای مخاطبان خود تبیین می‌کند» (حق‌طلب و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶).

نویسندگان مقاله «همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوس‌نامه» معتقدند که نظامی در مطاوی آثار غیرتعلیمی خود، به فراخور بافت متنی و موقعیتی از عناصر تعلیمی قابوس‌نامه به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از متن، استفاده می‌کند (ر.ک. جلالت و دانش، ۱۴۰۲: ۱۵۱).



در دیدگاه‌های سنتی، اثر ادبی، محور مطالعات ادبی و کشف نیت مؤلف در پدید آوردن اثر، هدف و غایت تحقیق به شمار می‌رفت. اما با گسترش انواع دیدگاه‌ها در حوزه نقد و نظریه ادبی، «اثر ادبی» جای خود را به «متن» داد و جنبه «متنیت» اثر بسیار مورد تأکید قرار گرفت.

به نظر بارت، نویسنده هنگام خلق اثر خویش از آزادی مطلق برخوردار نیست و این محدودیت یکی از نتایج کاربرد زبان در فرایند آفرینش متن است «هیچ نویسنده‌یی نمی‌تواند به سادگی زبان ادبی خود را ابداع کند. خلق آثار همه نویسندگان نتیجه نبردی با زبان از پیش برقرار ادبیات است» (آلن، ۱۳۸۵: ۳۲). بنابراین می‌توان بر آن بود که متن ادبی هیچ خاستگاه معینی ندارد؛ «زیرا سرشت بینامتنی آن حاکی از این است که متن ادبی همواره مرکب از مؤلفه‌های متنی از پیش موجود «بافتاری از نقل قول‌ها» است» (همان: ۱۲۹).

«هیچ هنر کامل و جاودانه‌ای در پیدایش و ظهور خود از مجموعه جریلناتی که در حوزه تاریخی آن هنر وجود داشته، بی‌بهره نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۰۲)؛ یعنی «هر متنی بر پایه متن‌های پیشین خود شکل می‌گیرد؛ هیچ متنی نیست که کاملاً مستقل تولید یا حتی دریافت گردد... به بیان دیگر بدون روابط بینامتنی هیچ متنی خلق نمی‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۷۹)

اگرچه در حیات فکری و فرهنگی بشر، متن‌ها در بافت شبکه‌ای از متون تعیین می‌یافتند و متن‌های گذشته، خود را در آینه متون متأخر باز می‌تاباندند، این نظریه بینامتنیت بود که با پیدایش و تکامل خود نگرش دقیق و علمی نوینی را در بررسی روابط بینامتنی متون، به عنوان عناصر سازنده آبرمتنی متشکل از متون یا همان کپکشان متن‌ها پدید آورد (ن.ک. نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۲). بینامتنیت متن را از حصار سفت و سختی که ساخت‌گرایان به دور آن تنیده بودند و آن را دنیایی بسته، مستقل، خودبسنده و فارغ از هر گونه تعامل و روابط بیرونی تلقی می‌کردند نجات داد و علاوه بر کمک به فهمی همه‌جانبه از متن، به امکان گره‌گشایی آن توسط متون متقدم و متأخر اشاره کرد (ن.ک. همان: ۱۳-۱۴).

تاریخ حیات انسان و رشد بشر مرهون روابط بینامتنی و انتقال تجربه از نسلی به نسلی و از متنی به متنی است (ن.ک. همان: ۱۴). از عناصر مهم تشکیل‌دهنده متن در زبان‌های مختلف بویژه فارسی و عربی می‌توان به امثال و حکم اشاره کرد که به دلیل ویژگی‌های فرمی و محتوایی منحصر به فرد و اشتغال بر تجارب و آموزه‌های نسل‌های متمادی، رسانه‌ای مناسب برای گفتگوی نسل‌ها، متن‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. در اهمیت نقش رسانگی و انتقال علمی و فرهنگی امثال و حکم همین بس که برخی از بزرگان فرهنگ و ادب گفته‌اند: «لَوْلَا الْحِكْمُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْكُتُبُ الْمُدَوَّنَةُ لَبَطَلَ أَكْثَرُ الْعِلْمِ» (الجاحظ، ۱۴۲۴: ۲۲).

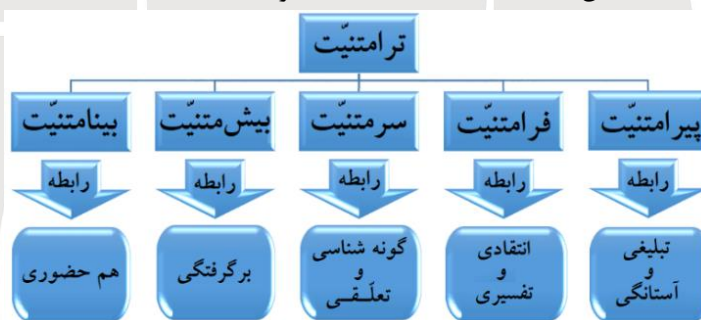
#### ۵-۱- بینامتنیت

اصطلاح بینامتنیت (intertextuality) که نخستین بار جولیا کریستوا آن را به کار برد عبارت است از وابستگی یا رابطه میان دو متن یا بیشتر به گونه‌ای که با ارجاع و استناد به یکدیگر معنا می‌یابند و در واقع هر متنی محل تقاطع متون دیگر است (ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۳ و ۴۴). بر این اساس، میان عناصر درون و بیرون متن یا به



عبارتی جهان متن با جهان بیناذهنی جامعه زبانی (فرهنگ) و جهان ذهنی خواننده، روابطی وجود دارد که منجر به شکل‌گیری معنای کلی متن، فراتر از معنای عناصر منفرد و ساختار درون آن می‌شود (ن.ک. همان: ۳۹). کنش خواندن در شبکه‌ای از روابط متنی اتفاق می‌افتد و تفسیر یک متن یا کشف معانی آن در واقع عبارت است از شناسایی این روابط؛ بنابراین خواندن یک متن، به منزله فرآیند حرکت میان متون متعدد و معنا، فرآورده‌ای حاصل از شبکه روابط بینامتنی متون است (ن.ک. همان: ۴۵).

ژرار ژنت به گونه‌ای بسیار گسترده و نظام‌مند به روابط بین متون و داد و ستد میان آن‌ها پرداخته‌است. وی اصطلاح ترامتنیت را بر مجموعه این روابط اطلاق می‌کند (ن.ک. نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵). از دید او «هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد» (همان: ۸۶) در حوزه ترامتنیت قرار دارد. وی ترامتنیت را به پنج دسته پیرامتنیت (paratextuality)، فرامتنیت (metatextuality)، سرمتنیت (architextuality)، بیش‌متنیت (hypertextuality) و بینامتنیت (intertextuality) تقسیم کرده‌است.



شکل ۱ (روابط پنج‌گانه ترامتنی)

ژنت برخلاف نظریه پردازان قبل از خود، بینامتنیت را یکی از شاخه‌های ترامتنیت به‌شمار آورد که بر اساس «حضور یک متن در متنی دیگر» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۴۴) شکل می‌گیرد.

حضور مستقیم یا غیرمستقیم عنصر یا عناصری از یک متن ادبی یا هنری در متنی دیگر که تأثیر و تأثر آن‌ها را تأیید کند، می‌تواند نشانه وجود رابطه بینامتنیت میان آن‌ها باشد؛ در این نوع رابطه، تأثیرگذاری متن‌ها بر یکدیگر، در سطوح خرد و جزئی صورت می‌گیرد و الزاماً کلیت متن متأخر، وابسته به متن متقدم نیست.

#### ۱-۵- انواع بینامتنیت

##### الف) بینامتنیت صریح

در این رابطه، «متن به شکل مستقیم و صریح از متن دیگر یاد می‌کند» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۹) یعنی عناصری از متن متقدم عیناً در متن متأخر حاضر و گاهی با علائمی از قبیل گیومه و ... از بخش‌های دیگر متن متمایز است یا مؤلف آن را به دلیل آشکاری و شهرت منبع یا صاحب سخن، بدون ارجاع در اثر خود می‌گنجاند. این نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی شامل نقل قول، تضمین، استشهاد، اقتباس، درج، عقد، ارسال‌المثل و ... می‌شود.

**ب) بینامتنیت ضمنی**

در این نوع بینامتنیت، نویسنده به دلایلی از قبیل اغراض بلاغی و ادبی، عناصر متن متقدم را به صورت عینی در متن خویش نیآورده‌است. در نتیجه به دلیل ضمنی بودن رابطه بینامتنی، فقط خواننده آشنا به مآخذ با تکیه بر نشانه‌های دلالتگر می‌تواند این رابطه را کشف کند. این نوع بینامتنیت در ادب فارسی و عربی انواعی چون اشارات، تلمیحات، کنایات، ترجمه هنری، حل و ... را دربرمی‌گیرد.

**ج) بینامتنیت پنهان**

در این نوع بینامتنیت عناصر متن متقدم، عیناً یا به صورت پنهان و با تصرف و تغییر و بدون ذکر مآخذ یا صاحب سخن در متن متأخر حاضر می‌شود. لازمه درک این نوع بینامتنیت نیز آشنایی با متون و مآخذ متقدم است. ترجمه عینی مطلب و درج آن بدون ارجاع و انواع سرقت ادبی از قبیل انتحال، مسخ و اغاره، سلخ و المام، از نمونه‌های بینامتنیت پنهان در ادب فارسی و عربی به‌شمار می‌روند.



شکل ۲ (انواع بینامتنیت)

**۲-۱-۵- شرایط مطالعه رابطه بینامتنی**

مطالعه روابط بینامتنی مستلزم شرایط زیر است:

- وجود متن‌ها و تمرکز بر روی «متنیت» آن‌ها.
- وجود قرائن و شواهد دال بر ارتباط بین متون.
- وجود رابطه هم‌حضوری بین متون (ن.ک. نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۳ و ۳۴).

**۳-۱-۵- مراحل مطالعه رابطه بینامتنی**

مطالعه روابط بینامتنی مراحل دارد که به ترتیب زیر است:



- ارائه دلایل مبتنی بر تأثیرپذیری متن.
- شناسایی، جمع‌آوری و احصاء موارد هم‌حضوری و اشتراک.
- دسته‌بندی و گونه‌شناسی عناصر هم‌حضور برای تعیین میزان و نوع هم‌حضوری.
- تحلیل موارد هم‌حضوری از دید فرم و محتوا.
- تعیین رابطه کلان متن الف و ب (ن.ک. همان: ۳۵ - ۳۷).

#### ۶- ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که تربیت انسان‌ها و سعادت آن‌ها هدف اصلی آن به شمار می‌رود. این نوع ادبی نیکیبختی انسان را در بهبود منش‌های اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی وی می‌کند و «در مرحله‌ای پیدامی‌شود که فرد و جامعه به مراتبی از علم می‌رسند و سابقه آن در ادب اغلب ملل دیرینه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۳). اغلب آثار ادبی فارسی مشحون از زمینه‌های تعلیمی است «حتی ادب درباری نیز در موارد بسیاری مایه‌های تعلیم اخلاق به خود گرفته‌است» (همان: ۱۱۸). در نثر تعلیمی «نویسنده حکم معلم را دارد و اگر تعلیم خود را در حد اعتدال، تخیل‌انگیز نماید و بدان چاشنی ذوق ببخشد، کلام وی کمتر مایه ملالت خواهد بود و بیشتر در اذهان متعلمان مستعد آگاه تأثیر خواهد گذاشت» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۰).

ادبیات اخلاقی که شامل دعوت به کار نیک، اندرزها و راهنمونی‌ها برای داشتن روش صحیح زندگی و گفتارهایی درباره دین و اصول آن است. این گونه نوشته‌ها را اندرز یا پندنامک می‌نامیدند (ن.ک. ریپکا و دیگران، ۱۳۸۱: ۶۶).

عنصرالمعالی که پند حکما را توتیای چشم خرد (ن.ک. عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۴۹)، و مایه قوت آن (ن.ک. همان: ۲۶۳) می‌داند، به اهمیت ادب تعلیمی واقف بوده و در کتاب قابوس‌نامه، که از شاهکارهای پندنامه‌های فارسی است، به صورت مستقیم و غیرمستقیم امثال و اقوال مشاهیر فرهنگ و تمدن بشری را به مناسبت باب و موضوع نقل و مطلب خود را به کمک آن‌ها تبیین می‌کند.

#### ۷- حکمت و بلاغت نبوی در ادب تعلیمی عربی و فارسی

رسول مکرّم اسلام (ص) خزانه حکمت «انا دار الحکمة و علی بابها» (ابونعیم الإصفهانی، ۱۴۲۳: ۱/۱۲۳) و مثل‌اعلای فصاحت و بلاغت و احادیث ایشان به دلیل اشتغال بر معارف الهی و تعالیم انسانی کم‌نظیر بود «کان (ص) أفصح الناس منطقیاً و أحلاهم کلاماً» (الغزالی، ۱۴۱۹: ۵۸۳/۲) و زبان‌آوران عرصه ادبیات به عجز خود در برابر کلام بی‌مثال وی چنین اعتراف کرده‌اند: «هو أفصح العرب لساناً و أكملهم بیاناً، فکم فی ایراده و إصداره من مثل یعجز عن مباراته فی البلاغة کلّ بطل» (الأبشیهی، ۱۴۲۱: ۵۰/۱). لذا ادبا و شعرا برای تحصیل ملکه بلاغت و آرایش گفتار خود در حفظ و ایراد احادیث کوشیده‌اند (ن.ک. فروزانفر، ۱۳۶۱: ب).



حضرت محمد(ص) - که وجود مبارکش حائز سه جنبهٔ اساسی ادبِ نفس، ادبِ زبان و ادبِ جوارح بوده - طهارتِ دل، تزکیه و تأدیبِ جسم و تربیتِ زبان را سه جنبهٔ مهمّ تعلیم و تربیت انسان شمرده‌اند. تأثیر دیدگاه‌های تعلیمی پیامبر(ص) چنان است که می‌توان گفت: منشأ نظری و عملی تربیت در ادب تعلیمی عالم اسلام «اخلاق و احوال نبوی و اقوال او» افعال مصطفوی است. هر مُتابعی به قدر مُتابعیت، از آداب او نصیبی یافته. پس کمال آداب، مُستفاد بود از کمال مُتابعیت» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۰۸) پس مسلمانان برای رسیدن به کمال ادب و اخلاق باید متخلّق به خُلق نبوی «وَ أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) شوند. در ادب فارسی نیز وجوه سه‌گانهٔ ادب و تربیت آن حضرت، الگوی ارزشمندی برای ادبا بوده‌است.

از اواخر قرن چهارم که «فرهنگ ایرانی به صبغهٔ اسلامی جلوه‌گری آغاز نهاد و پایهٔ تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت، بالطبع توجه شعرا و نویسندگان به نقلِ الفاظ و مضامین حدیث فزونی گرفت» (فروزانفر، ۱۳۶۱: د). عنصرالمعالی اثر ارزشمند خود را در دوره‌ای تألیف کرده که «آیات قرآنی و اخبار و احادیث تنها به همان مقدار در نثر نقل می‌شد که رشتهٔ کلام به اقتضای معنا بدان می‌پیوست» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). او که قابوس‌نامه را در ساحتِ اندیشه و بلاغت به کلام گهربار حضرت ختمی مرتبت آراسته و بدین ترتیب زیبایی و تأثیرگذاری اثر خود را تعالی داده است، در باب ارزش و اهمیت سخنان پیامبر اکرم(ص)، به نویسندگان چنین توصیه می‌کند: «نامهٔ خود را به استعارت و آیات قرآن و اخبار رسول علیه‌السلام آراسته دار» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

#### ۸- عنصرالمعالی و قابوس‌نامه

قابوس‌نامه از کتب برجستهٔ سبک بینابین محسوب می‌شود. جامعیت موضوعی آن حاکی از اهمیت ابواب و جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت نزد اندیشمندان و حکمای قرن پنجم و اهتمام آن‌ها برای پی‌ریزی نظامی اسلامی-ایرانی برای تربیت جوانان است. این کتاب به اذعان پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزهٔ فرهنگ و ادب فارسی از برجسته‌ترین آثار اسلامی-ایرانی در حوزهٔ تعلیم و تربیت است که به خاطر زبان ساده، محتوای غنی، تنوع موضوعی و فرهنگی و اشتغال بر امثال و حکم به عنوان عصارهٔ تجربهٔ بشری بهترین متن برای پرورش همه‌جانبهٔ جوانان به‌شمار می‌رود.

از آن جایی که عنصرالمعالی فردی بسیار معتقد و مقید به مبانی دین اسلام و سیرهٔ پیامبر اکرم(ص) بود، آموزه‌های تعلیمی-تربیتی نبی مکرم اسلام(ص) بویژه آن‌هایی که به دلیل اهمیت بسیار و زیبایی ساختاری و محتوایی حکم مثل سائر یافته‌اند با روش‌های مختلف بینامتنی در مواضع مختلف کتاب بازتاب یافته است، که نشان‌دهندهٔ داد و ستد متنی قابوس‌نامه با منابع معتبر احادیث و اقوال نبوی است.

#### ۹- شواهد بینامتنی حضور تعلیم پیامبر اسلام(ص) در قابوس‌نامه

\* «خدای تعالی، را سزای او نتوانی ستودن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۱).



پیامبر اکرم (ص): «لَأُحْصِيَ ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» (الغزالی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۱- میبیدی، ۱۳۸۲: ۵۸۳/۵).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «در آلاء و نعمای آفریدگار اندیشه کن و در آفریدگار اندیشه مکن... چنان که پیغامبر (ص) گفت:

تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَ نِعْمَائِهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۱ و ۱۰).

پیامبر اکرم (ص): «تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَ لَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ» (السیوطی، ۱۴۰۱: ۵۱۵/۱).

نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)

\* «ایزد، تعالی، جهان را نه از بهر نیاز خویش آفرید و نه برخیره آفرید. چه بر موجب عدل

آفرید» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۲).

پیامبر اکرم (ص): «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «نماز را خداوند شریعت ما برابر کرد با همه دین. هر آن کس که نماز [را] دست‌باز داشت، دین را دست-

باز داشت» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۷).

پیامبر اکرم (ص): «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَلَا دِينَ لَهُ وَ الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۲۷/۲).

پیامبر اکرم (ص): «الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ» (همان - ن.ک. میبیدی، ۱۳۸۲: ۴۷/۱).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «به اجماع همه خردمندان، نه دولتی است قوی‌تر از دولت اسلام و نه امری است روان‌تر از امر

اسلام» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۸).

پیامبر اکرم (ص): «لِلْإِسْلَامِ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى» (السیوطی، ۱۴۰۱: ۴۷۴/۱- العجلونی، ۱۴۲۲: ۱۱۲/۱).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «به تازی گفته‌اند: «لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۰).

پیامبر اکرم (ص): «لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ» (المکئی، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۱- ابن‌الجوزی، ۲۰۰۵: ۸۵).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال‌المثل)

\* «با پدر و مادر خویش چنان باش که از فرزندان خویش طمع‌داری که با تو باشند» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۵)

و «اکنون تو از من هم‌چندان شنوی که من از پدر خویش شنودم» (همان: ۱۵۶).

پیامبر اکرم (ص): «بِرُّوا آبَائَكُمْ يَبْرِّكُمْ أَبْنَائُكُمْ» (الخطیب‌البغدادی، ۱۴۲۴: ۲۳۳/۵- السیوطی، ۱۴۰۱: ۴۸۵/۱ و

۱۵۶/۲).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)



- \* «پیغامبر... گفت: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۵)  
پیامبر اکرم (ص): «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ» (میبدی، ۱۳۸۲: ۲۷۹/۴)  
نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)
- \* «آن چه روزی تو باشد به تو رسد که روزی مقسوم است؛ به هر کس آن رسد که در ازل قسمت کرده-  
شده است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۶).  
پیامبر اکرم (ص): «لَا تَكْثُرْ هَمَّكَ، مَا يُقَدَّرُ يَكُنْ، وَ مَا تُرْزَقُ يَأْتِكُ» (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۱۲۸/۳).  
نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)
- \* «به کسی منگر که حال او از حال تو بهتر باشد، بدان کسی نگر که حال او از حال تو بتر باشد تا دایم  
از خدای تعالی خشنود باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۶).  
پیامبر اکرم (ص): «أَنْظُرْ مَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرِيَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ» (الراغب-  
الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۱۷/۲ - السیوطی، ۱۴۰۱: ۴۱۸/۱ - ابونعیم الإصفهانی: ۱۴۲۳: ۱/۱۷۷)  
نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)
- \* «توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۶).  
پیامبر اکرم (ص): «يَسَارُ النَّفْسِ أَفْضَلُ مِنْ يَسَارِ الْمَالِ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۷۵/۲).  
نوع بینامتنیت: پنهان (ترجمه عینی)
- \* گفته‌اند: «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹).  
پیامبر اکرم (ص): «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ» (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۶ - ابن الجوزی، ۲۰۰۵: ۸۷ - الغزالی، ۱۴۱۹: ۳۳/۱).  
نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)
- \* «از جای تهمت زده پرهیز کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۹).  
پیامبر اکرم (ص): «إِتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ» (الغزالی، ۱۴۱۹: ۵۶/۳ - العجلونی، ۱۴۲۲: ۳۷/۱).  
نوع بینامتنیت: پنهان (ترجمه عینی)
- \* «پیرانِ قبیله خویش را حرمت‌دار چنان که رسول (ص) گفت: «الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۲۲).  
پیامبر اکرم (ص): «الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۰: ۲۲۶).  
نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)
- \* «سرمایه همه نیکی‌ها اندر دانش و ادبِ نفس و ... شرمگنی شناس... گفته‌اند: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۳۵).



پیامبر اکرم (ص): «الحیاء من الإیمان» (ابن القضاعی، ۱۳۷۷: ۸۲/۱ - مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۸۲۷/۲ - القشیری، ۲۰۰۰: ۳۴۲)

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «شرمگینی نتیجه ایمان است» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۳۶).

پیامبر اکرم (ص): «أَلْحِیَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِیْمَانِ» (ابن عبدربه، ۱۹۸۹: ۲/۲۳۷ - الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۱/۲۸۴ - الثعالبی، بی تا: ۲۲).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ارسال المثل)

\* «گفته اند: کُلُّ طَائِرٍ یَطِیْرُ مَعَ شِکْلِهِ» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۳۷).

پیامبر اکرم (ص): «النَّاسُ أَجْناسٌ كَأَجْناسِ الطَّیْرِ کُلُّ طَائِرٍ یَطِیْرُ إِلَى شِکْلِهِ» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۲/۸۴۳).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ارسال المثل)

\* «بد آموختن دوم بدی کردن است» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۳۷).

پیامبر اکرم (ص): «الدَّالُّ عَلَى الشَّرِّ کَفَاعِلُهُ» (المکی، ۱۴۱۷: ۲/۷۵ - الغزالی، ۱۴۱۹: ۵/۹۱).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «مردِ پسندرای خویش همیشه پشیمان بود.» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۳۹).

پیامبر اکرم (ص): «مَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ» (ابن عبدربه، ۱۹۸۹: ۱/۶۶ - الآبی، ۱۴۲۴: ۱/۱۲۶ - العجلونی، ۱۴۲۲: ۲/۱۶۶)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «در همه شغلی میانه باش، که صاحب شریعت ما (ص) گفت: خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَاطُهَا» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۴۶).

پیامبر اکرم (ص): «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَاطُهَا» (الثعالبی، ۱۴۲۸: ۴۴ - الماوردی، ۱۴۲۵: ۲۴ - ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۲۴۲/۱ و ۵۶/۷ - الغزالی، ۱۴۱۹: ۳/۹۱ و ۲۶۸).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «سخن یک گونه گوی؛ با خاص خاص و با عام عام تا از حد حکمت بیرون نباشی» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۴۷).

پیامبر اکرم (ص): «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِیَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُنَزِّلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ وَ نُكَلِّمَهُمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (الغزالی، ۱۴۱۹: ۱۰۷/۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «پیران را حرمت دار» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۵۸).



پیامبر اکرم (ص): «وَقَرُوا كِبَارَكُمْ» (صدوق، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

نوع بینامتنیت: پنهان (ترجمه عینی)

\* «در وقت پیری جوانی نه‌زبید چنان که جوانان را پیری کردن نه‌زبید» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۵۹) و «چون پیرشدی از محال جوانی دور باش که هر که به مرگ نزدیک‌تر بود باید که از محال جوانی دور‌تر بود» (همان: ۶۰) و «نباید که پیر به عقل و فعل جوانان باشد» (همان: ۶۰).

پیامبر اکرم (ص): «شِرَارُ شُيُوخِكُمُ الْمُتَشَبِّهُونَ بِشَبَابِكُمْ» (الماوردی، ۱۴۲۵: ۶۸).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «پیری علّتی است که هیچ طبیب داروی آن نداند الا مرگ.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۶۰)

پیامبر اکرم (ص): «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ اِلَّا الْهَرَمَ.» (الزّمخشری، ۱۴۱۰: ۱۲۷/۵)

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «بر سرِ نان با مردمان حدیث‌همی‌کن چنان که در شرطِ اسلام است و لکن سر درپیش افگنده‌دار و در لقمه مردمان منگر» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۶۵).

پیامبر اکرم (ص): «وَ اَنْ لَا یَصْمُتُوا عَلَی الطَّعَامِ فَاِنَّهُ مِنْ سِیرَةِ الْعَجَمِ فَلِیَتَكَلَّمُوا بِالْمَعْرُوفِ» (المکّی، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۲)

و «لَا یَتَبَعَنَّ أَحَدُكُمْ بَصْرَهُ لِقَمَةِ أَخِيهِ» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «رسم محتشمان دوگونه است: بعضی نخست کاسه خویش فرمایندنهادن، آن وقت از آن قوم و بعضی نخست آن قوم فرمایندنهادن، آنکه آن خویش و این نیکوتر، که این طریق گرم است و آن طریق سیاست» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۶۵ و ۶۶).

پیامبر اکرم (ص): «أَكْلَى ضَيْفِكَ فَالضَيْفُ یَسْتَحِیْ اَنْ یَأْكُلَ وَحْدَهُ وَ كَانَ مَلُوكِ الْهِنْدِ یُؤَاكِلُونَ اَضِیَافَهُمْ وَ مَلُوكِ

الْفُرْسِ یَأْكُلُونَ بَعْدَهُمْ» (الراغب‌الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۵۲/۲).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «گفته‌اند که: «أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِیسِ السَّوْءِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۶۷).

پیامبر اکرم (ص): «أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِیسِ السَّوْءِ» (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۹- الثعالبی، بی‌تا: ۲۳).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال‌المثل)

\* پیرزنی... از رسول علیه‌السلام پرسید که: ... من بهشتی خواهم بود یا دوزخی؟ ... پس پیغامبر (ص) گفت بر روی مزاح که در آن جهان، هیچ پیرزن اندر بهشت نباشد. آن پیرزن دلتنگ شد و بگریست. آنکه رسول علیه‌السلام تبسم کرد و گفت: مگری که سخن من خلاف نباشد، راست گفتم که هیچ پیرزن در بهشت نباشد، از آن که روز قیامت همه خلق از گور جوان خیزند (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۷۸).



پیامبر اکرم (ص): «إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا عَجُوزًا فَبَكَتِ الْمَرْأَةُ وَ ضَحَكَ النَّبِيُّ وَ قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ نِسَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا أَرْبَابًا» (الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۸۲/۱ - الزمخشری، ۱۴۱۰: ۱۷۳/۵ - الغزالی، ۱۴۱۹: ۲۰۵/۳ - الأبشیهی، ۱۴۲۱: ۲/۴۲۰).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «خبر: مَنْ أَشْبَهَ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۸۰).

پیامبر اکرم (ص): «مَنْ أَشْبَهَ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ» (ابن عبدربه، ۱۹۸۹: ۴۸/۳).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «بر مرده قلم نیست بر خفته هم قلم نیست» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۹۰).

پیامبر اکرم (ص): «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنْ صَبِيٍّ حَتَّى يَبْلُغَ وَ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنْ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۹۲/۲).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* حکیمان چنین گفته‌اند: که شبان روزی بیست و چهار ساعت [باشد...]; دوبهر بیدار باشی و بهری خفته. هشت

ساعت به طاعت خدای تعالی و به کدخدایی خود مشغول باید بودن و هشت ساعت به طیبیت و عشرت و تازه‌داشتن روح خویش و هشت ساعت ببايد آرمید (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۹۱).

پیامبر اکرم (ص): «عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ؛ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُفَكِّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَاجَتِهِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ» (ابونعیم الإصفهانی، ۱۴۲۳: ۲۲۲/۱ - میبدی، ۱۳۸۲: ۳۸۰/۱).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «هر که با آفتاب برآمدن بر خیزد، تنگ‌روزی بود» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۹۳).

پیامبر اکرم (ص): «الصَّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ» (الآبی، ۱۴۲۴: ۱۷۰/۱ - ابن القضاعی، ۱۳۷۷: ۳۷/۲ - بحر الفوائد، ۱۳۴۵: ۲۲۵).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «اسراف‌نکنی در کارها که اسراف مبارک نبود» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۰۲) و «عاقبت مسرفی همه زیان است» (همان: ۱۰۵).

پیامبر اکرم (ص): «لَيْسَ فِي السَّرْفِ شَرَفٌ» (الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۹۵/۲).

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «حکیمان گفته‌اند: کوشا باشید تا آبادان باشید» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

پیامبر اکرم (ص): «فِي الْحَرَكَاتِ الْبَرَكَاتُ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۸۲/۲ - ن.ک. ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۲۴۳/۱).



نوع بینامتنیت: ضمنی (ارسال المثل)

\* «وام خواستن ذلیلی و کم‌آزرمی بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)

پیامبر اکرم (ص): «أَلَدَّيْنُ هَمٌّ بِأَلِيلٍ وَ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ» (السیوطی، ۱۴۰۱: ۶۶۱/۱)

نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «چیزِ خویش را از آنِ خویش دان و چیزِ دیگران از آنِ دیگران، تا به امانت معروف‌شوی و مردم را بر تو اعتماد افتد و از این قبل همیشه توانگر باشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۰۷) و «امانت را کار بند که امانت را کیمیای زر گفته‌اند و همیشه توانگر زی» (همان: ۱۱۰).

پیامبر اکرم (ص): «لَأَمَانَةٌ غِنَى» (الزمخشری، ۱۴۱۰: ۳۴۴/۵ - السیوطی، ۱۴۰۱: ۴۷۶/۱).

نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «پیغامبر ما صلی الله علیه [و آله] و سلّم گفت: رُدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

نوع بینامتنیت: عینی (نقل قول)

\* «تا بتوانی هرگز سوگند بدروغ و راست مخور» (همان: ۱۱۰) و «سوگند بدروغ مخور» (همان: ۲۴۱).

پیامبر اکرم (ص): «لَا تَحْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَ لَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۷۴).

نوع بینامتنیت: پنهان (ترجمه عینی)

\* «کم‌عیالی دوم توانگری است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

پیامبر اکرم (ص): «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ» (ابن‌القضاعی، ۱۳۷۷: ۱۷/۱ - الغزالی، ۱۴۱۹: ۴۰/۲ - السیوطی، ۱۴۰۱: ۵۲۱/۱ - مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۷۱).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «اول به همسرایه نگه‌کن که کیست که گفته‌اند: مَثَلُ الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

پیامبر اکرم (ص): «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۸).

نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «همسرایه مصلح‌گزین و حق و حرمت همسایه نگه‌دار. خبر: الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بِوَأْتَقَهُ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

پیامبر اکرم (ص): «الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بِوَأْتَقَهُ» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۱۰۳/۱ و ۱۰۴۴/۳).

نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)

\* «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَفْتِهِ» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۲۱: پاورقی ۶)

پیامبر اکرم (ص): «الْجَارُ أَحَقُّ بِصَفْتِهِ» (الراغب‌الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۳/۲).



نوع بینامتنیّت: صریح (ارسال المثل)

نکته: این مَثَل در چاپ یوسفی به دلیل ابهام ناشی از عدم اطلاع از آبخور حدیثی متن به پاورقی منتقل شده است، کاتبان و نسخه‌نویسان نیز به دلیل عدم اطلاع از رابطه بینامتنی قابوس‌نامه و احادیث نبوی، در کتابت متن به خطا رفته‌اند و مصححان که با نسخه‌بدل‌های مغشوش و مغلوطی مواجه بوده‌اند، از راه یافتن به متن متقدم (احادیث مربوط به حقوق همسایه) بازمانده، نسخه‌بدل‌های نادرست را با توسّل به توجیّهات عجیب و غریب آورده‌اند. نفیسی در چاپ خود «الجارُ أَحَقُّ» آورده، که جمله‌ای ناقص و ایتر است (ن.ک. عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۸۶). و دهخدا به جای «صفت»، «صنع» آورده است که تصحیح ایشان نیز گرهی از حقیقت متن نگشوده است (ن.ک. دهخدا، ۱۳۸۳: ۲۳۹/۱). در حالی که حدیث فوق به خوبی نشان می‌دهد که «صفت» از «صنع» و «صنع» درست‌تر است.

\* «چون زن کنی طلب مال زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن... زن پاک‌روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرمناک و کوتاه‌دست و کوتاه‌زبان و چیز نگاه‌دارنده باید» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۲۹ و ۱۳۰).

پیامبر اکرم (ص): «تُنكحُ المرأةُ لِدينِها و لِمالِها و حَسَبِها و حُسْنِها، فَعَلَيْكَ بِذاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ» (الراغب-الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۰۲/۳- ن.ک. السیوطی، ۱۴۰۱: ۵۱۷/۱).

نوع بینامتنیّت: ضمنی (تلمیح)

\* «هر که را غیرت نباشد وی را دین نباشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).  
پیامبر اکرم (ص): «الغیرةُ مِنَ الإیمان» (ابن‌عبدربه، ۱۹۸۹: ۲۸۳/۶- الآبی، ۱۴۲۴: ۱۴۵/۱- ابن‌القضاعی، ۱۳۷۷: ۸۱/۱).

نوع بینامتنیّت: ضمنی (تلمیح)

\* از جمله حق‌های پدران بر فرزندان یکی آن است که او را نام خوش نهد. دوم آن که: به دایگان عاقل و مهربان سپارد و به وقت سنّت کردن سنّت کنی و به حسب طاقّت خویش شادی کنی. و قرآنش بیاموزی تا حافظ قرآن شود. و چون بزرگتر شود، اگر رعیت باشی وی را پیشه‌ای بیاموزی و اگر اهل سلاح باشی، به معلّم سلاح دهی تا سواری و سلاح شوریدن بیاموزد و بداند که به هر سلاحی کار چون باید کردن. و چون از سلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزند را شناو کردن بیاموزی (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۳۲ و ۱۳۳).

پیامبر اکرم (ص): «مِنَ حَقِّ الوَلدِ عَلَی الوالِدِ أَنْ یُحسِنَ اسمَهُ» وَ «یُعَلِّمَهُ کتابَ اللّهِ وَ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمیَّ» (الراغب-الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۲۷/۱) «وَ یُحسِنَ مَرَضِعَهُ» (القشیری، ۲۰۰۰: ۴۳۴).

نوع بینامتنیّت: ضمنی (تلمیح)

\* «فرزندان مردمان خاصه را به از هنر و ادب و فرهنگ نیست» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۳۵).  
پیامبر اکرم (ص): «مَا نَحَلَ الوالدُ وُلدًا أَفْضَلَ مِنَ أدبِ حَسَنِ» (ابن‌مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۰۵- ابن‌الجوزی، ۲۰۰۵: ۸۵-الراغب‌الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷/۱).



نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «عادت کن که هر وقت دوستی نو گرفتن، ازیرا که با دوستانِ بسیار، عیب‌های مردم پوشیده شود و هنرها گستریده گردد» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۰۰).

پیامبر اکرم (ص): «عَلَيْكُمْ يَا خَوَانَ الصِّدْقِ فَإِنَّهُمْ زِينَةٌ فِي الرَّخَاءِ وَ عِصْمَةٌ فِي الْبَلَاءِ» (الموردی، ۱۴۲۵: ۱۵۷).  
نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «دوست بی‌خرد از دشمن بخرد بتر بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

پیامبر اکرم (ص): «عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۵۳/۲).  
نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)

\* «چرب‌گویی دوم جادوی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

پیامبر اکرم (ص): «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» (الحصری‌القیروانی، ۱۴۲۴: ۲۸/۱ - ابن‌مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۰۷ - الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۸ - الميدانی، ۱۴۲۴: ۷/۱ - السیوطی، ۱۴۰۱: ۳۷۵/۱).  
نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «گفته‌اند: «سه کس بجای رحمت باشند؛ خردمندی که زیردستِ اَبی‌اُخردی باشد و قویئی که ضعیفی برو مستولی باشد و کریمی که محتاج لئیمی باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۱۱).

پیامبر اکرم (ص): «إِرْحَمُوا مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: عَزِيزٌ قَوْمٍ ذَلٌّ، وَ غَنِيٌّ قَوْمٍ افْتَقَرٌ، وَ عَالِمًا بَيْنَ جَهْلَالٍ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۱ - الراغب‌الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۴/۱ و ۵۰۵/۲ - ابن‌مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۰۴ - ابن‌قتیبۀ‌الدینوری، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۱ - ابن‌عبدربه، ۱۹۸۹: ۸۳/۲ - الزمخشری، ۱۴۱۰: ۴۵۹/۲ - الآبی، ۱۴۲۴: ۱۱۲/۱).  
نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)

\* «در سخن‌گفتن و موعظه‌دادن هر چه گویی با خوف و رجا گوی، یک‌باره خلق را از رحمت‌خدای تعالی، نومیدمکن و نیز یک‌باره بی‌طاعت هیچ کس را به بهشت مفرست» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۶۱) و «عام را بر گناه دلیر نکند» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۸۳) «و نیز از رحمت‌خدای تعالی کس را نومید نکند که هر فقیهی که بدین صفت بود، هم مردم بود و هم جوانمرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

پیامبر اکرم (ص): «پیامبر اکرم (ص): «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: مَنْ لَمْ يُقْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (الغزالی، ۱۴۱۹: ۶۷/۱).  
نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

\* «گفته‌اند: الرفیق ثم الطریق» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

پیامبر اکرم (ص): «الرفیق ثم الطریق» (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۸).  
نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)



- \* «رسول علیه السلام گفته است که: **أَلْعَلَمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْإِدْيَانِ وَ عِلْمُ الْإِبْدَانِ**» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۷۴). پیامبر اکرم (ص): «أَلْعَلَمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْإِدْيَانِ وَ عِلْمُ الْإِبْدَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۰/۱). نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)
- \* مولد مردم نه آن است بحقیقت که از مادر جدا شود که مولد اصلی، طالع زرع است وقت مسقط النطفه آن طالع که آب مرد اندر رحم زن افتد و قبول کند، آن طالع مولد اصلی است. نیک و بد همه بدان پیوسته است... و دلیل خبر رسول علیه السلام: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۱۸۷) پیامبر (ص): «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۱- مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ۶۶۹/۲- ن.ک. نسفی، ۱۳۸۱: ۲۳۰) نوع بینامتنیت: صریح (ارسال المثل)
- \* «صاحب شریعت، صلوات الله علیه، گفته است: **خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ**» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). پیامبر اکرم (ص): «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ» (العجلونی، ۱۴۲۲: ۳۴۸/۱- شمس تبریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). نوع بینامتنیت: صریح (نقل قول)
- \* «برچاکران خویش برحمت باش و ایشان را از بد نگهبان باش که خداوند چون شبان است و کهتران چون رمه» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۲۹). پیامبر اکرم (ص): «أَلَا كَلَّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (الآبی، ۱۴۲۴: ۱۷۳/۱). نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)
- \* «خانهٔ ملکان دادگر، دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). پیامبر اکرم (ص): «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» (نجم الدین رازی، ۱۳۸۰: ۴۶۶- الغزالی، ۱۳۶۷: ۸۲). نوع بینامتنیت: ضمنی (ترجمه هنری)
- \* «دروغ مگوی که همه ناجوانمردی اندر دروغ گفتن است» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۶۰). پیامبر اکرم (ص): «از دروغ بپرهیز که هر که دروغ گوید در دو جهان بدنام شود» (میبدی، ۱۳۸۲: ۲۸/۱۰). نوع بینامتنیت: ضمنی (اشاره)
- \* «محتشم تر کسی آن بود که او را در جهان به کس نیاز نباشد و خوارتر و فرومایه تر کسی باشد که طامع و نیازمند است که از جهت طمع و نیاز، مرد خویشان را بنده چون خویشنی کند» (عنصر المعالی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). پیامبر اکرم (ص): «الْحُرُّ عَبْدٌ إِذَا طَمِعَ وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنِعَ» (الراغب الإصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۲۰/۲).



نوع بینامتنیت: ضمنی (تلمیح)

### جدول بسامد انواع روابط بینامتنی قابوس‌نامه با تعالیم نبوی

۵۹ مورد	۱۶ مورد	ارسال المثل	صریح
	۶ مورد	نقل قول	
	۱۶ مورد	ترجمه هنری	ضمنی
	۱۶ مورد	تلمیح	
	۱ مورد	اشاره	
۴ مورد	ترجمه عینی	پنهان	

### ۱۰- نتیجه‌گیری

پژوهش رابطه بینامتنی قابوس‌نامه و احادیث تربیتی حضرت محمد(ص) حاکی از نتایج زیر است:

- احادیث تربیتی پیامبر اسلام(ص) بویژه آن‌هایی که حکم مثل سائر یافته‌است، در ذهن جوّالِ عنصرالمعالی حضور داشته و در بخش چشمگیری از متن قابوس‌نامه نفوذ یافته، از لحاظ زبانی، فکری و بلاغی موجب ارتقاء ادبیت این کتاب و جذابیت آن در بافت اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه ایران اسلامی شده‌است.
- از دلایل تمثیل عنصرالمعالی به امثال نبوی، «مخاطب‌شناسی» وی است؛ بدین معنی که او «گروه هدف» این کتاب را -که فارسی‌زبانان مسلمان است- به خوبی می‌شناخته و از محبوبیت نبی مکرّم اسلام و گفتار وی نزد آنان آگاه بوده‌است و استفاده از اقوال ایشان به «دلربایی»، نفوذ و تأثیر سخن در دل‌های مخاطبان افزوده‌است.
- وفور تعالیم حکیمانه تربیتی، اجتماعی و اعتقادی پیامبر(ص) در قابوس‌نامه، نشان‌دهنده ارادت قلبی نویسنده به آن حضرت و التزام عملی وی به سنت نبوی و تأسی از ایشان در امر تعلیم و تربیت است.
- بسامد موضوعی تعالیم نبوی در قابوس‌نامه بدین ترتیب است: تعالیم اجتماعی با ۳۸ مورد در جایگاه نخست و آموزه‌های اعتقادی و فردی، به ترتیب با ۱۷ و ۳ مورد در مراتب بعدی قرار دارند. که این امر، نشان‌دهنده اهمیت بالای جامعه در دین مبین اسلام و نقش تربیتی-اجتماعی احادیث مذکور در بنیان تعلیمی-تربیتی قابوس‌نامه است.



- بسامد انواع رابطه بینامتنی قابوس‌نامه با تعلیم نبوی از نظر انواع سه‌گانه صریح، ضمنی و پنهان نیز بدین صورت است که: بینامتنی ضمنی (با ۳۳ مورد) در مقایسه با بینامتنی صریح (با ۲۲ مورد) و بینامتنی پنهان (با ۴ مورد)، در جایگاه نخست قرار دارد. این نکته بیانگر نقش پررنگ بینامتنی ضمنی و گونه‌های متعدد آن از قبیل ترجمه هنری، تلمیح و ... در ادبیت متن و توجه نویسنده به ذخایر فرهنگی و ادبی و ظرفیت ادراک مخاطب پارسی‌زبان است.
- در تحلیل رابطه هم‌حضوری عناصر متنی احادیث و امثال نبوی در قابوس‌نامه باید گفت که حضور ضمنی و هنری این عناصر، موجب مقبولیت بالای اثر، اقناع و ترغیب مخاطب شده‌است.
- در مورد رابطه کلان بینامتنی تعلیم نبوی با قابوس‌نامه، می‌توان گفت که متن قابوس‌نامه در تداوم تعلیم تربیتی-اجتماعی آن حضرت قرار دارد و جذب عناصر صوری و محتوایی آن‌ها موجب غنای همه‌جانبه اثر و تکمیل جوانب زبانی، ادبی، تربیتی، اجتماعی و معرفتی این کتاب شده‌است.





## منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۷)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: کاشف.
- الآبی، منصور، (۱۴۲۴)، *نثر الدّر فی المحاضرات*، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الن، گراهام، (۱۳۸۵)، *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، چ ۱، تهران: مرکز.
- الن، گراهام، (۱۳۹۷)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، چ ۶، تهران: مرکز.
- الأبشیهی، شهاب‌الدین، (۱۴۲۱)، *المستطرف فی کل فنّ مستطرف*، تحقیق محمد سعید، ط ۱، بیروت: دارالفکر.
- ابن الجوزی، ابوالفرج، (۲۰۰۵م)، *صفة الصّفوة*، تحقیق خالد مصطفی طرطوسی، ط ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن حمدون، محمد، (۱۹۹۶م)، *التذکرة الحمدونیة*، تحقیق احسان عباس و بکر عباس، ط ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن عبدربه، احمد، (۱۹۸۹م)، *العقد الفرید*، تحقیق علی شیری، ط ۱، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
- ابن قتیبة‌الدینوری، ابومحمد، (۱۴۲۴)، *عیون الأخبار*، شرحه یوسف الطویل و مفید محمد قمیحه، ط ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن القضاعی، ابوالحسن، (۱۳۷۷)، *ترك الإطناب فی شرح الشهاب*، به اهتمام محمد شیروانی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۳۵۸)، *الحکمة الخالدة*، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ابونعیم‌الإصفهانی، احمد، (۱۴۲۳)، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ط ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الهامی، فاطمه، (۱۳۹۱)، «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۴، ش ۱۶، صص ۱۳۱-۱۵۸.
- امامی، فاطمه، (۱۳۹۹)، «نقد بینامتنی دو اثر ادبی بوستان و قابوس‌نامه»، *فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادب فارسی (دهخدا)*، ۱۲د، ش ۴۵، صص ۲۵۷-۲۸۰.
- باخرزی، ابوالمفاخر، (۱۳۸۳)، *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، به کوشش ایرج افشار، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- بحر الفوائد*، (۱۳۴۵)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الثعالبی، عبدالملک، (بی‌تا)، *الإعجاز و الإیجاز*، مقدمه اسکندر آصاف، ط ۱، بیروت: دار صادر.
- الثعالبی، عبدالملک، (۲۰۰۳م)، *التمثیل و المحاضرة*، تحقیق قُصی الحسین، ط ۱، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- الثعالبی، عبدالملک، (۱۴۲۴)، *المحاسن و الأصداد*، تحقیق صلاح الدین الهواری، ط ۱، بیروت: المكتبة العصرية.
- الثعالبی، عبدالملک، (۱۴۲۸)، *خاص النخاص*، تحقیق درویش الجویدی، ط ۱، بیروت: المكتبة العصرية.



الجاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۲۳)، *البيان والتبيين*، تحقیق ابراهیم شمس‌الدین، ط ۱، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

جلالت، فرامرز و دانش، ابراهیم، (۱۴۰۲)، «همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوس‌نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت»، *دوفصل‌نامه زبان و ادب فارسی، دانشگاه تبریز*، س ۷۹، ش ۲۴۷، صص ۱۵۱-۱۷۶.

جلیلی جشن‌آبادی، صبا و رحیمی، سیدمهدی، (۱۴۰۰)، «بینامتنیت در ادب تعلیمی (با تمرکز بر قابوس‌نامه و تعالیم پتاح‌حوتپ؛ کهن‌ترین فرزندانامه جهان)»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۱۳، ش ۵۲، صص ۲۷-۵۷.

الحصری‌القیروانی، ابواسحاق، (۱۴۲۴)، *زهرالآداب و ثمرالآلباب*، قدم له و شرحه صلاح‌الدین الهواری، ط ۱، بیروت: المكتبة العصرية.

حق‌طلب، رحمت‌الله، مهدی نوروز و محبوبه ضیاء خدادادیان، (۱۴۰۱)، «بررسی و تحلیل شاخصه‌های تعلیمی قابوس‌نامه در ارتباط با روابط والدین-فرزند بر اساس نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۱۴، ش ۵۳، صص ۱-۲۴.

خاتمی، احمد و غلامرضا رفیعی، (۱۳۹۰)، «اندرزهای عنصرالمعالی در قابوس‌نامه و مقایسه آن با نظرات تربیتی ژان ژاک روسو»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۳، ش ۱۲، صص ۱-۲۴.

الخطیب‌البغدادی، ابوبکر، (۱۴۲۴)، *تاریخ بغداد*، تحقیق صدقی جمیل العطار، ط ۱، بیروت: دارالفکر. خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب پارسی*، چ ۲، تهران: زوار.

دانش، ابراهیم و محمدرضا طوسی نصرآبادی، (۱۴۰۰)، «بررسی مؤلفه‌های ادب زبانی در قابوس‌نامه با استفاده از نظریه براون و لوینسون»، *دوفصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*، س ۲۹، ش ۹۱، صص ۱۲۹-۱۵۳.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، *امثال و حکم*، چ ۱۲، تهران: امیرکبیر.

الراغب‌الإصفهانی، حسین، (۱۴۱۶)، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء والبلغاء*، ط ۱، قم: مکتبه الحیدریه. ریپکا، یان و دیگران، (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، *از گذشته ادبی ایران*، چ ۳، تهران: سخن.

الزمخشری، محمود، (۱۴۱۰)، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، تحقیق سلیم النعیمی، ط ۱، قم: دارالذخائر.

ساسانی، فرهاد، (۱۳۸۴)، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، س ۱، ش ۲، صص ۳۹-۵۴.



- السیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۱)، *الجامع الصغیر فی أحادیث النذیر البشیر*، ط ۱، بیروت: دارالفکر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۹۶-۱۱۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۹، تهران: آگه.
- شمس تبریزی، محمد، (۱۳۷۷)، *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح محمدعلی موحد، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۴)، *الأمالی*، ترجمه کریم فیضی، چ ۱، قم: وحدت‌بخش.
- صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۴)، *مفاهیم قرآنی در حدیث*، چ ۱، تهران: پارس کتاب.
- العجلونی، اسماعیل، (۱۴۲۲)، *کشف الخفاء*، تصحیح محمد عبدالعزیز الخالدي، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عنصرالمعالی، کیکاوس، (۱۳۱۲)، *نصیحت‌نامه معروف به قابوس‌نامه*، تصحیح سعید نفیسی، چ ۱، تهران: مجلس.
- عنصرالمعالی، کیکاوس، (۱۳۸۰)، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- الغزالی، محمد، (۱۴۱۹)، *احیاء علوم‌الدین*، ط ۱، حلب: دار الوعی العربی.
- الغزالی، محمد، (۱۳۶۷)، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۴، تهران: هما.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۶۱)، *احادیث مثنوی*، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- القشیری، ابوالقاسم، (۲۰۰۰م)، *الرسالة القشیریة*، تحقیق عبدالکریم العطا، ط ۱، دمشق: مکتبه‌أبی حنیفة.
- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۸۱)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۶، تهران: هما.
- الماوردی، ابوالحسن، (۱۴۲۵)، *أدب‌الدنیا والدین*، اعتنی به محمد ابوالخیرالسید و محمدالشرفاوی، ط ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة ناشرون.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، ط ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم، (۱۳۷۳)، *شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف*، تصحیح محمد روشن، چ ۲، تهران: اساطیر.
- المکئی، ابوطالب، (۱۴۱۷)، *قوت‌القلوب فی معامله‌المحبوب*، تصحیح باسل عیون السّود، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- موسوی، سیدجلال، (۱۳۹۹)، «تبیین جایگاه قابوس‌نامه در تاریخ اندرزنانه‌نویسی»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۱۲، ش ۴۶، صص ۱-۲۸.
- میبدی، ابوالفضل، (۱۳۸۲)، *کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار*، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، چ ۷، تهران: امیرکبیر.
- المیدانی، ابوالفضل، (۱۴۲۴)، *مجمع‌الأمثال*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ط ۱، بیروت: المکتبه‌العصریه.



نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶)، «ترامنتیّت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۸)، «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمانی»، پژوهش‌نامه فرهنگستان هنر، ش ۱۲، صص ۷۴-۹۴.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۴)، درآمدی بر بینامتنیّت، چ ۲، تهران: سخن.

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۵)، بینامتنیّت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، چ ۱، تهران: سخن.

نجم‌الدین رازی، عبدالله، (۱۳۸۰)، مرصادالعباد، به اهتمام محمّدامین ریاحی، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.

نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۱)، کتاب‌الإنسان‌الکامل، تصحیح ماریژان موله، چ ۶، تهران: طهوری.

نصیرالدین طوسی، محمد، (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، چ ۶، تهران:

خوارزمی.





## *Presence of Educational Teachings of Islam's Prophet in the Educational system of Qaboosnameh based on Gerard Genette's Theory*

*Ebrahim Danesh<sup>1</sup> Faramarz Jalalat<sup>2</sup>*

### **Abstract**

Qaboosnameh is a rich treasure of ethic-educational knowledge and experiences. Onsorolma?ali paid attention to all individual and social aspects of human beings in addition to his needs. So he has benefited from various Islamic sources, especially Qur'an, and Hadith. He has explained them in coherent and simple language with a high scientific and literary proficiency in his educational book. The intrusion of holy Mohammad's ethic-educational linguistic and intellectual elements in different ways within Qaboosnameh indicates their indisputable intertextual relationships. This paper has studied the textual and content representations of the Prophet (PBUH)'s wise speeches in Qaboosnameh by descriptive-analytical method and based on Gerard Genette's theory. It concluded that the ethic-educational teachings of Islam's prophet which have been presented implicitly, explicitly, and covertly in Qaboosnameh, play a fundamental role in the intellectual and educational framework of the book. In terms of the subject matter, these teachings include a wide range of individual, social, religious, and economic issues. The high frequency of the Prophet's (PBUH) social teachings in Qaboosnameh is in accordance with the social nature of Islam and the Prophet's (PBUH) emphasis on Muslim unity. The macro relationship between Qaboosnameh and Prophetic Hadith in an intertextuality approach is the continuation and attraction of these teachings in order to complete the ethical, educational, and literary dimensions of the book.

**Keywords:** Intertextuality, Prophet's Teachings, Qaboosnameh, Gerard Genette.

<sup>1</sup> . Department of Persian Language and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

(Corresponding Author)// [e.danesh@uma.ac.ir](mailto:e.danesh@uma.ac.ir)

<sup>2</sup> . Department of Persian Language and Literature, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.// [faramarz.jalalat@gmail.com](mailto:faramarz.jalalat@gmail.com)



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱ زمسان ۱۴۰۲

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

## بررسی دلایل شکل‌گیری تصوف در سده‌های آغازین بر اساس نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی

مهسا کاظم‌پور<sup>۱</sup>، دکتر مسروره مختاری<sup>۲</sup>، دکتر عسگر صلاحی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۴۹ تا ص ۷۶)



### چکیده

از رویکردهای اجتماعی و فکری رایج در تاریخ، عرفان و تصوف است که از زمان شکل‌گیری تا اوج و کمال با تغییراتی همراه بوده است. این رویکرد علی‌رغم تأثیر در مؤلفه‌های دیگر، از عوامل گوناگونی نیز تأثیر پذیرفته است و در ضمن این تعامل‌ها بستری ایجاد شده است که سبب رواج یا کساد شدن مکتب تصوف شده است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای معتبر، دلایل ظهور تصوف و متصوفه را بر اساس نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی مورد بررسی قرار داده است. هژمونی به معنی قدرت و تسلط است. به عقیده گرامشی، هژمونی بدون اجبار با تکیه بر اقناع و رضایت عمومی صورت می‌گیرد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد در سده‌های آغازین که دوره زمینه و جوانه تصوف به شمار می‌رود، مسائل فرهنگی، سیاسی و مذهبی و به‌خصوص مسائل اجتماعی، ایدئولوژیکی بسیاری در قدرت یافتن تصوف نقش داشته‌اند که عبارتند از: اهمیت دین و مذهب و فطرت خداآشنای انسان، ظهور دین اسلام، توجه به باطن شریعت، اوضاع اجتماعی جامعه، ظهور برخی از شخصیت‌ها، طرح مباحث حقیقی تصوف، ظهور برخی از فرقه‌ها، سبک زندگی پیامبر(ص) و یاران ایشان، کمک صوفیان به مردم مظلوم، تحریر کتاب، درون‌نگری زاهدان، گرایش به تزهد، اعتقاد بر فانی بودن دنیا، باور به دوری از نفس‌پرستی، باور به پاداش و جزا، باور به مراقبت از اعمال، رویکرد پادشاهان به تصوف و صوفی که سبب شده است تصوف و متصوفه در زمره گروه هژمون قرار بگیرند و اذهان عمومی را نه با زور بلکه با رضایت و رهبری سیاسی به جانب اقناع و خشنودی رهنمون شوند.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. [mahsa.kazempour7272@gmail.com](mailto:mahsa.kazempour7272@gmail.com)

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) [mmokhtari@uma.ac.ir](mailto:mmokhtari@uma.ac.ir)

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. [a\\_salahi@uma.ac.ir](mailto:a_salahi@uma.ac.ir)



واژگان کلیدی: تصوف، مشایخ متصوفه، سده‌های آغازین، هژمونی، آنتونیو گرامشی.

## ۱. مقدمه

عرفان از نیمه دوم قرن دوم هجری با نخستین عارفان از جمله ابوهاشم کوفی، رابعه عدویه و... مطرح شد. «عرفان در اصطلاح، طریقی است که طالبان راه حق برای اتصال به غایت و درک حقیقت برمی‌گزینند. درک حقیقت به دو روش انجام می‌گیرد: استدلال از اثر به مؤثر، از صفت به ذات که مختص عرفا، اولیا و انبیا است و از فعل به صفت» (سجادی، ۱۳۸۸: ۹۸). آغاز این مکتب همانند جریان‌های دیگر بسیط و ابتدایی بود. در این دوران کسانی که به این مکتب مبادرت می‌کردند، سیمای نوپیشه‌ای از آن ترسیم کردند که از اساس عرفان و مباحث عرفانی چون عشق حقیقی خالی بود و فقط مباحثی چون زهد و اعمال عبادی خشک در آن ملموس بود. در پیدایش مکتب تصوف و رواج روز افزون آن، مسائل گوناگونی دخیل بوده است که این مسائل در حکم هژمونی در این جستار مطرح شده‌اند؛ زیرا در طول تاریخ این مفاهیم و مؤلفه‌ها حضور داشته‌اند و با توجه به روحیات عصر، قدرت پیدا کرده‌اند و بدون زور و اجبار به رهبری فکری و اقتناع عمومی در رابطه با عرفان سبب شده‌اند؛ بنابراین عرفان در هر دوره‌ای از تاریخ ویژگی‌های شاخصی دارد که به‌عنوان هژمونی قدرت ایفای نقش می‌کند و سبب ممتازی تصوف و متصوفه می‌شود. یکی از این ادوار ممتاز که بذر عرفان کاشته می‌شد و جوانه می‌زد، سده‌های آغازین هجری است که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود و عواملی که سبب کاشته شدن این بذر شده‌اند را به نمایش می‌گذارد.

### ۱-۱. بیان مسئله

تصوف در ابتدا جنبشی علیه اشراف‌منشی و شیوه زندگی مرفه بنی‌امیه و اختلافات طبقاتی موجود در جامعه بود. مردم تلاش می‌کردند تا آداب و رسوم و اوضاع پیش از اسلام را در جامعه حکم‌فرما کنند. مشایخ صوفی کسانی



بودند که از میان همین مردم برای برانداختن وضع حاکم سر بر آوردند و تکیه بر سلاح تصوف را راهی برای نجات از شرایط نامساعد موجود در جامعه پیش گرفتند. «نخستین مشایخ صوفیه در ایران که شرح احوال آنها در کتابها ذکر شده است، ابراهیم بن ادهم، ابراهیم بلخی و فضیل بن عیاض بودند. با نظر به تاریخ زندگی آنها باید گفت حداقل در دوران جوانی، محرک آنها اوضاع نابه‌سامان عصر بنی‌امیه بوده است» (سراج طوسی، بی‌تا: ۲۱۹). علاوه بر صوفیان مذکور، صوفیان زیادی در سده‌های دوم و سوم ظهور کردند. که عبارتند از: رابعه عدویه، ذوالنون مصری، سری سقطی، بایزید بسطامی، جنید بغدادی و حلاج و....

«سه صفت اصلی تصوف سده سوم را که مرحله کمال آن به شمار می‌رود، از تصوف سده دوم متمایز می‌کند: اول آنکه در این عصر تصوف به تفکر بسیار ارزش می‌دهد تا به ریاضات سخت؛ به این معنی که زندگی پر مشقتی را که اساس رهایی می‌دانستند، صوفیان این عصر همچون جنید کنار می‌گذارند. به اضافه زهد و عبادت در حکم ابزار است نه غایت. دوم اینکه رواج افکار وحدت وجودی به طوری نتیجه داده بود که صوفیه اتصال به خداوند را تنها منظور صوفی می‌دانستند و دیگر به چیزی ارزشی قائل نبودند. سومین مورد این است که متصوفه در این دوره به شکل فرقه ویژه‌ای در آمده بودند و هر گروهی تحت سرپرستی شیخ و مرشد بود. شیخ یا راهنما کاملاً بر مریدان تسلط داشت و اعمال آنها را تحت مراقبت خود محفوظ می‌کرد» (غنی، ۱۳۷۴: ۵۵-۵۸). «در این دوره عرفان از نظر علمی و نظری به شکل یک مکتب کامل و منسجم در نیامده بود، ولی به تدریج از نظر محتوا کامل‌تر می‌شد. در این مرحله امکان دارد تمام محتوای تصوف وجود داشته باشد، اما به صورت منظم دیده نمی‌شود. به طوری که گویی این مکتب برای مشتاقان خود نیز مأنوس نیست» (بثربی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۳۲). هر مکتبی در طول حیات خود، مرحله‌ای چون زمینه، ایجاد و جوانه زدن، رشد و کمال می‌گذراند. هر چند تصوف اسلامی با وجود سرچشمه خود، قرآن، نسبت به بقیه مکاتب برتری ویژه‌ای دارد، این مراحل را پشت سر گذاشت. قرن اول زمینه تصوف، قرن دوم، جوانه و ایجاد و قرن سوم که اشخاصی چون بایزید بسطامی، جنید در آن حضور دارند، رشد تصوف است که غالب



محتوای تصوف رواج دارد. در ابتدا عارفان با پرداختن به مسائل خشک چهره‌ای نادرست از عرفان به تصویر کشیدند، در حالی که اساس عرفان که بعدها مطرح شد، عشق الهی، کشف و شهود، درک و معرفت حق و وحدت وجود بود. زبان و ادبیات فارسی همانند ابزار ارتباطی جهت هژمونی، گفتمان‌های بسیاری چون گفتمان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... را در درون خود دارد که فصل‌هایی از تخیل و عاطفه را نیز با محوریت زبان پذیرفته است. پژوهش حاضر در صدد است، دلایل شکل‌گیری تصوف و مشایخ متصوفه را در قرون اول، دوم و سوم، بر اساس نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی تبیین کند و نشان دهد کدام مؤلفه هژمونی که سبب اقناع مردم شده است، پررنگ‌تر است.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

با مطالعه در کارنامه پژوهشی متون تصوف و عرفان اسلامی معلوم می‌شود تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه عرفان و تصوف صورت گرفته است.

در سال ۱۳۸۳، محمد کاظم شجاعی، کتاب *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی (هژمونی، انقلاب، و روشنفکران)* را جگر سایمون را به فارسی ترجمه کرده است.

در سال ۱۳۹۴، حوریه علیزاده پایان‌نامه‌ای با عنوان «احوال و جایگاه عرفانی صوفیه در مثنوی‌های عطار نیشابوری» نوشته است که در آن احوال و جایگاه عرفانی صوفیه را تا حدی منعکس می‌کند.

در سال ۱۳۹۵، هادی آجیلی و ام‌البنین جلوداری، مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای» نوشته‌اند و در آن ضمن گرامشی، به عواملی که سبب شکل‌گیری هژمونی می‌شود، می‌پردازند.

در سال ۱۳۹۹، رضا قنبری عبدالملکی و آیلین فیروزیان پوراصفهانی مقاله‌ای تحت عنوان «بازنمایی هژمونی و ضد هژمونی در گفتمان شعر جمهوری «محمدتقی بهار» بر مبنای آرای آنتونیو گرامشی» نوشته‌اند و بیان می‌کنند که هژمونی، نوعی رهبری فکری و فرهنگی است که جامعه آن را بر اکثریت مردم حاضر در اجتماع اعمال می‌کند.



از تحقیق و تفحص در کارنامه پژوهشی موضوع حاضر، معلوم می‌شود که تاکنون کتاب، پایان‌نامه و مقاله‌ای با موضوع «بررسی دلایل شکل‌گیری تصوف بر اساس نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی» نوشته نشده است.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. آنتونیو فرانچسکو گرامشی

آنتونیو گرامشی فیلسوف، نظریه‌پرداز بنیادین جامعه‌شناسی فرهنگ و ارتباطات بین فرهنگ، اقتصاد، دولت و قدرت و از بنیان‌گذاران و رهبران حزب کمونیست ایتالیا به‌شمار می‌رود. «وی بیست و دوم ژانویه در آلس استان کالیاری در ساردینا متولد شد. پدر او فرانسیسکو پسر سرهنگ ژاندارمری بوربورن در کائتا در خانواده‌ای با خاستگاه آلبانیایی چشم به جهان گشود. (گرامشی، ۱۳۹۹: ۱۱۱). خانواده گرامشی، سطح متوسطی داشتند. وی بین دهقانان جزیره زندگی خود را ادامه می‌داد و گاهی از مدرسه برای کار کردن فرار می‌کرد. گرامشی به دلیل داشتن برآمدگی در پشت گردن از جانب همکلاسی‌ها و دوستانش مورد تمسخر قرار می‌گرفت و شاید یکی از دلایل عزلت و مطالعه تاریخ و فلسفه از همان سرخوردگی وی نشئت گرفته باشد.

گرامشی مدرسه و جزیره خود را رها کرد و به شمال ایتالیا رفت. در آنجا با سوسیالیست‌ها و کارگران فقیری که از ساردینیا و یا سرزمین‌های فقیرنشین رفته بودند، زندگی خود را گذراند» (همان). آنتونیو پیش از پایان تحصیلات، به حزب سوسیالیست ایتالیا گروید و به‌عنوان روزنامه‌نگار فعال سیاسی شناخته شد و با بهره گرفتن از تفکرات خود و ترغیب کارگران برای حمایت از حقوق خود به تشکیل حزب کمونیست کمک کرد. وی از جانب رژیم فاشیستی به بیست سال زندان در رم متهم شد و دقیقاً قبل از سپیده دم ۲۷ آوریل ۱۹۳۷ در درمانگاه کویزی زانا در رم درگذشت.

### ۲-۲. هژمونی



هژمونی در لغت به معنی تسلط، قدرت، غلبه عنصری بر عناصر دیگر است. «هژمونی به کلیتی غایب و به تلاش‌های پراکنده برای بازترکیب و مفصل‌بندی دوباره‌ای اشاره دارد که موجب شده است مبارزه‌های موجود معنادار شوند و به نیروهای تاریخی ایجابی‌تری کامل عطا شود. بسترهایی که معنی و مضمون هژمونی آشکار شد، زمینه‌های نوعی گسست است؛ شکافی که باید از بین رود و پیشامدی که باید کنترل شود. «هژمونی» ظاهرسازی باشکوه هویت نبود، بلکه جوابی به بحران بود. مفهوم هژمونی حتی در خاستگاه‌های معمولی خویش، به نوعی مداخله تصادفی اشاره داشت که بحران یا زوال توسعه تاریخی به اصطلاح طبیعی ایجاب می‌کرد. پس با لنین‌یسم این مفهوم در شکل نوینی از محاسبات سیاسی مرکزیت یافت و سرانجام با آنتونیو گرامشی این تعبیر نوع جدیدی از محوریت را حاصل کرد که کاربردهای تاکتیکی یا استراتژیک آن را استعلا بخشید. از دیدگاه گرامشی هژمونی به مضمونی کلیدی برای درک وحدت اولیه موجود در صورت‌بندی اجتماعی واقعی تبدیل شد. هر یک از این بسط‌های مفهومی با گسترش چیزی ملازم بود که آن را «منطق پیشامدی» می‌نامیم» (لاکلانو؛ موفه، ۱۳۹۲: ۳۰).

نقطه آغاز نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی، آراء لنین است که اساس تفکرات او بر جنبش کارگری روسیه بنیان نهاده شده بود. هژمونی از دیدگاه گرامشی ارتباطی است که به جای تکیه بر زور و اجبار، از اقناع برای رهبری سیاسی استفاده می‌کند. «مفهوم هژمونی گرامشی از نقطه‌ای آغاز می‌شود که یک طبقه و نمایندگان آن طبقه، قدرت و توانایی خویش را از راه ترکیب اجبار و اقناع بر طبقات پایین‌تر از خود اعمال می‌کند. گرامشی از واژه هژمونی استفاده‌های متفاوت از معنی اصلی آن در زبان یونانی دارد که به معنای غلبه یکی از ملل بر دیگر ملت‌هاست» (راجر، ۱۳۹۴: ۲۹).

۲-۳. مؤلفه‌های هژمونی

۲-۳-۱. هژمونی فرهنگی



فرهنگ مجموعه اعتقادات، عادت‌ها، آئین‌ها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی است که با آموزش، به نسل‌های دیگر منتقل می‌شود. «عبارت است از علم افسانه‌ها، آداب و رسوم، معتقدات، ترانه‌ها و به معنی وسیع‌تر همه افسانه‌ها، آداب و رسوم و ترانه‌های سنتی؛ اعم از عامیانه و عادلانه که یک ملت را در برمی‌گیرد» (ماسه، ۱۳۵۷: ۲۵).

### ۲-۳-۲. هژمونی اجتماعی (مدنی)

جامعه مدنی محیطی خصوصی، خانوادگی است که به‌عنوان نهادی مجزا از دولت محسوب می‌شود که حق و حقوق و علاقه افراد را نمایان می‌کند. «لاک جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌داند که در آن افراد با اراده و رضایت خود، حکومت ایجاد می‌کنند و به قوانین آن گردن می‌نهند. جامعه مدنی در وجود دولت تجسم می‌یابد. وظیفه حکومت به اجرا گذاشتن قوانین مدنی، به منظور صیانت از آزادی‌ها و حقوق افراد است. دولت در جامعه مدنی، دولت نگهبان است که شرط هر عمل آن، منوط به رضایت افراد است» (بلوم، ۲/۱۳۷۳: ۶۲۵-۶۲۴).

### ۲-۳-۳. هژمونی سیاسی

سیاست به معنای بهره‌مندی از بهترین شیوه‌ها برای نتیجه‌گیری توأم با منافع فردی یا اجتماعی است که در برابر ناهنجاری‌های احتمالی یا چالش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیاست واژه‌ای عربی است، به معنای رام کردن اسب چموش، که در اصطلاح مفهوم تدبیر دارد. «سیاست در مفهوم عام هر نوع مشی و راهبردی است که برای اداره کردن یا منفعت‌های بهتر؛ چه فردی چه گروهی است و در اصطلاح امری است که در ارتباط با دولت، مدیریت و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت معنا پیدا می‌کند. تلاش برای نگهداری، کسب یا استفاده از قدرت در راستای اهداف مختلف. سیاست در مفهوم باستانی واژه، دخالت در امر عمومی و در مفهوم نوین، شهر مدرن صنعتی است که کنشگران آن به سیستم سازمان دهنده آن مشروعیت می‌بخشند» (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

### ۲-۳-۴. هژمونی ایدئولوژی



ایدئولوژی تفکرات و معتقدات سیاسی و اجتماعی است که شخص، گروه، اجتماع به آنها اعتقاد دارند. ایدئولوژی را آنتوان دو تراسی فیلسوف فرانسوی برای نخستین بار استفاده کرد. این کلمه شیوه تفکری است که معتقدان بر اساس آن خط مشی و عملکرد را بهبود می‌بخشند. «ایدئولوژی مجموعه‌ای از ایده‌هاست که به‌عنوان مرجع توجیه اعمال، عمل و انتظارات افراد عمل می‌کند. دولت قدرتمند با توانایی هژمون، با چیره کردن فرهنگ و ایدئولوژی خود بر جوامع دیگر مشروعیت می‌یابد و به واسطه همین امر خواسته‌های خود را شرح می‌دهند و با ایجاد اقناع، امر مطلوب خود را ایجاد می‌کنند» (آجیلی؛ جلوداری، ۱۳۹۶: ۴). از دیگر تقسیم‌بندی‌های هژمونی در این پژوهش هژمونی مذهبی است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. بررسی دلایل ظهور تصوف و متصوفه در سده‌های آغازین طبق نظریه هژمونی

##### ۳-۱-۱. هژمونی دینی

##### ۳-۱-۱-۱. اهمیت دین و فطرت خداآشنای انسان

به اعتقاد مسلمانان، عرفان و تصوف طریقی آمیخته از فلسفه و دین است که راه رسیدن به حق را نشان می‌دهد و این نیل به معشوق حقیقی محدود بر سیر اندیشه و مشاهداتی که منجر به شوق و وجد می‌شود، است؛ بنابراین دین و به‌خصوص دین اسلام، یکی از عوامل پیدایش تصوف است که درنهایت به صورت اسرارآمیزی انسان را به خداوند متصل می‌کند. دین به طور معمول سازمانی اجتماعی و فرهنگی از باورها، اخلاق، جهان‌بینی، اعمال، متون مقدس است که انسان‌ها را به امور معنوی پیوند می‌دهد. به اعتقاد شلایر ماخر: «دین عبارت است از احساس خداآگاهی» (نراقی و سلطانی، ۱۸). «دین عبارت است از شناخت تکالیف ما به عنوان احکام الهی» (کانت، ۱۳۹۵: ۱۵۳).



«تمام منابعی که سرچشمه تصوف فرض شده‌اند، همه تا میزانی صحیح است و جزئی از کل محسوب می‌شوند، اما هیچ کدام علت اصلی شکل‌گیری آن نیستند... تصوف مسلکی پرشور و نهضتی است که دارای روح حیات است. صوفیان عناصر گوناگونی را که از منابع گوناگون اخذ کرده‌اند به نحوه خشک و ساده اقتباس نکردند، بلکه آن عناصر خارجی را در بوتۀ ذوق ویژه خود ذوب کردند و به صورت یک چیز مستقل جداگانه در آوردند که فقط با تجزیه و تحلیل ریز می‌توان به عناصری که دست در ترکیب تصوف داشتند، پی برد» (غنی، ۱۳۷۴: ۶۴). دین و مذهب یکی از سرچشمه‌های تصوف شمرده می‌شوند که متصوفه در آغاز کار، آنها را برگرفتند و به تدریج مفاهیم آن را در بوتۀ ذوق خود ذوب کردند و به شکل تصوف درآوردند. انسان به دلیل تأثیرات دین، ویژگی‌های فطری خود و سرشت خداآشنا، همواره به دنبال حقیقت مطلق است و در جستجوی او، به جانب زهد و معرفت قدم می‌گذارد. عرفان و تصوف همواره بین اقوام پیشین چون نصارا و... نیز حضور دارد و در دورۀ خلفا نیز در جلاب زهد دیده می‌شود. «قواعد و قوانین رفتاری که دین بر انسان‌ها ارائه می‌کند به یک دولت یا زمان معینی متعلق نیست، بلکه به انسان در هیئت یک پدر، پسر، نوکر، همسایه و... تعلق دارد. از آن رو که این قوانین بر ذات پاک بشر تکیه دارد، برای عموم مردم در تمام جهان متناسب هستند. به همین دلیل انقلاب‌های مذهبی برخلاف انقلاب‌های سیاسی که به کشور و مردم یک ملت و زادگاهشان محدود شده‌اند، گستره بسیار وسیعی داشته‌اند» (روبرت؛ سیمور، ۱۳۷۳: ۱۹). با توجه به اینکه قوانین رفتاری دین بر همه انسان‌ها یکسان است و سرشت هر فردی به دنبال آفرینندۀ یکتاست و در طلب رسیدن به ساقی ازل و ابدی است. با توجه به نظریۀ هژمونی گرامشی و مباحثی که در مبانی نظری مطرح شد، هژمونی به جای تکیه بر زور و اجبار بر اقناع تکیه دارد و چه اقناعی بهتر از این که هر شخص در دل خود جایی برای معبود خود داشته باشد. این عامل را می‌توان مهم‌ترین عامل رشد و گسترش تصوف دانست؛ زیرا تصوف راه‌های رسیدن به خالق را در اختیار مخلوق مشتاق قرار می‌دهد و در صورت رعایت مسائل وی را به وصال حق جلّ و علا می‌رساند.



## ۳-۱-۱-۲. ظهور دین اسلام

به صورت دقیق نمی‌توان تبیین کرد که اسم تصوف و صوفی از چه هنگامی ظهور پیدا کرد، اما آنچه معلوم است این است که در زمان پیامبر (ص) به سبب اینکه مسلمین به جنگ مشغول بودند و نیز از جنبه عدم توجه به مناقشات مذهبی، فرصتی برای پرورش تفکرات صوفیانه ایجاد نشده بود. در زمان ابوبکر و عمر نیز مسلمانان به سرزمین‌های همجوار حمله کردند و از آنجایی که کل این مدت به نزاع صرف می‌شد، فرصتی برای تقابل تفکر باقی نگذاشت و در عصر خلافت عثمان و حضرت علی (ع) محیط مناسبی برای توسعه تفکرات مختلف مذهبی ایجاد شد» (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۵). ایرانیان بعد از اینکه در جنگ‌ها مغلوب شمشیر عرب شدند، استقلال خود را از دست دادند و به حکم غریزه حفاظت از جان زیر بار دیانت اسلام رفتند. بعد از کشمکش‌ها، انفعالات روحی ملت ایران به صورت کشمکش‌های فکری درآمد و اصلی‌ترین نتیجه این عکس‌العمل‌ها ظهور یا شدت دو عامل بود که یکی تشیع و دیگری تصوف بود (غنی، ۱۳۷۴: ۳-۴).

یکی از علل رواج عرفان و تصوف در قرن سوم ظهور دین اسلام است. با گسترش تصوف، آئین ساده و زاهدانه مشایخ صوفیه جای خود را به خدمت و محبت به خلق داد و جنبه عملی به خود گرفت «در این قرن صوفیه در قالب طبقه خاص اجتماعی با آداب خاص طریقت متشکل شدند و از سویی مورد انتقاد شدید فقها و متشرعان بودند. به طوری که بایزید را به عقیده اتحاد و حلاج را به اعتقاد به حلول متهم کردند» (سجادی، ۱۳۸۸: ۵۰). در قرن اول اختلاف زیادی میان یک صوفی و یک مسلمان متعبد نبود. آنها هم کاملاً به شریعت پایبند بودند و دلیل عزلت‌گزینی آنها دقت و تفحص در احادیث و آیات بود. تنها فرقی که میان آنها با بقیه مسلمانان وجود داشت، این بود که صوفیان به بعضی از اصول قرآنی همانند ذکر، توکل و... بسیار اهمیت می‌دادند.

## ۳-۱-۱-۳. توجه به باطن شریعت



از مطالب قابل ملاحظه این عصر توجه به باطن شریعت است. در این دوره به تدریج زمزمه‌هایی از عدم توجه به ظاهر شریعت و دقت در باطن آن به گوش می‌رسد. اساس تصوف؛ از آغاز اسلام، ظهور داشته است و برخی از صحابه و تابعین، از زاهدان زمان خود به شمار می‌رفتند؛ ولی آنچه به‌عنوان تصوف شناخته شده است، به معنای طریقت شناخته‌شده عرفانی مقید به آداب و رسوم به‌خصوص در جوار دستورهای شرع است و حتی در اعصار بعدی نیز با وجود تغییراتی که نسبت به سده‌های آغازین ایجاد شده بود، از جمله توجه به باطن شریعت، ظهور نام تصوف، زمزمه‌هایی از وحدت وجود و... باز صوفیان این دوره میان‌رو هستند، احکام شرعی را رعایت می‌کنند و بقیه مسلمانان آنها را اهل بدعت محسوب نمی‌کنند.

«اساس زندگی عارفان در قرن دوم هجری مبتنی بر دو اصل مهم است:

۱. توکل غیر محدود بر خدا به حدی که به بیخودی می‌رسید و حتی سالک به خود اجازه نمی‌داد در زمان ابتلا به بیماری برای علاج و نجات خود به دعا متوسل شود و از درگاه خدا طلب شفا کند.
۲. امید بیش از اندازه به خدا به طوری که رحمتش شامل همه چیز و همه کس است و اجتناب از ترس، زیرا هیچ کس به استحقاق عمل، مستوجب نجات نمی‌شود. خدا توبه گناهکاران را قبول می‌کند و می‌بخشد» (غنی، ۱۳۷۴: ۲۹-۳۰).

۳-۱-۲. هژمونی مدنی (اجتماعی)

۳-۱-۲-۱. اوضاع اجتماعی جامعه

شرایط اجتماعی به پیدایش جنبش نیرومند ترک دنیایی و ریاضت‌کشی در اصلی‌ترین مراکز حکومت خلفا منجر شد. مجاهدات درونی و... در مسیر ایجاد شالوده فلسفی نه‌تنها از رشد و شکوفایی این جنبش ممانعت نکرد؛ بلکه کار توسعه و شکوفایی ایجاد شالوده فلسفی را به شتاب انداخت. اعتقاد به ترک دنیا با حفظ بسیاری از مؤلفه‌های



نخستین خود در عین حال به دنبال استدلال نظری تعلیمات خود شروع کرد. زهاد در جستجوی براهین لازم احتمالا در مباحثه با مخالفان هم از تعبیر و نحوه‌های دین‌یاران و هم از تعبیر و شیوه‌های مکاتب فلسفی استفاده می‌کردند. در جامعه مسائل بسیاری سبب می‌شود که گروهی قدرت را در دست بگیرند. «برای تحولات اجتماعی باید به دنبال عاملان تغییر بود. به اعتقاد فوکو قدرت با تمامیت جامعه در هم تنیده شده است و نه تنها در صدر و نهادهای سرکوبگر دولتی» (بوکوک، ۱۳۹۹: ۳۱). در به قدرت رسیدن تصوف این عصر عوامل بسیاری دخیل بوده است «در میان علل اجتماعی بسیاری که در گسترش تصوف تأثیرگذار بود، دو مطلب قابل ملاحظه است:

۱. مسلمان‌های صدر اسلام افرادی بودند بسیار فقیر با زندگی بدوی بسیار ساده و بدون تکلف. فتح ممالک هم‌جوار منجر شد این مردم فقیر، ثروت زیادی کسب کنند و این جماعت بادیه‌نشین همانند انسان‌های اول با تمدن‌های پرتجمع ارتباط پیدا کنند. جامعه مسلمانان به دنبال این فتوحات گسترش یافت.
۲. مطلب دیگری که در برانگیزاندن دماغ مسلمانان صدر اسلام و سوق دادن افکار آنها به زهد و تصوف تأثیرگذار بود و از علل مهم اجتماعی به شمار می‌رود، نزاع‌های داخلی و ظلم‌های امرا و پرداختن به امور مادی است» (غنی، ۱۳۷۴: ۲۰).

### ۳-۱-۲-۲. ظهور برخی از شخصیت‌ها

وجود برخی از شخصیت‌ها که اعتقادات خاصی دارند و در پیشرفت یک ایدئولوژی یا جهان‌بینی در جامعه نقش پررنگی دارند، در طول تاریخ قابل مشاهده است؛ چنانچه حضور پاکدلان و پارسایان در شکل‌گیری مکتب تصوف چشم‌گیر است. «پاکدلان خشمگین که از میان محدثان برخاسته بودند و مخالف حکومت فئودالی و اشرافی بنی امیه بودند، بنیان‌گذاران جنبش تصوف بودند. در این زمان هنوز تعبیر صوفی وجود ندارد و زاهد و عابد نامی به آنها اطلاق می‌شود» (برتلس، ۱۳۸۲: ۸). واژه صوفی نخست در کوفه متداول شد و نزدیک به پنجاه سال بعد ارزش



فوق‌العاده‌ای پیدا کرد؛ زیرا در این تاریخ هدف از صوفیه جامعه عراق بود، در برابر ملامتیه که عرفای خراسان بودند و از سده چهار این حدود از بین رفت و تمام عرفای مسلمان را صوفی نامیدند. البته بیشتر بزرگان صوفیه، این بررسی‌ها را قبول ندارند (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۷). در این عهد نخستین کسی که صوفی نام گرفت، ابوهاشم کوفی است. تصوف در این زمان به دلیل هراس و خوف از خدا بود، رفته رفته با حضور اشخاصی چون رابعه عشق نیز با خوف آمیخته می‌شود. هژمونی به معنی اعمال قدرت با رضایت جمعی است. آنتونیو از لفظ هژمونی استفاده کرد تا بگوید به چه نحوی یک طبقه اصلی رهبری خود را با روش ایجاد یک عقل سلیم بر دسته‌ها عملی کند (راجر، ۱۳۹۹: ۴۷). «در قرن دوم هجری گروهی از مردم وجود دارد که زندگی غریبی داشتند، به این صورت که ظاهر حالات آنها شباهتی به بقیه مردم نداشت و قهراً اسم مخصوصی باید به آنها داده شود که «صوفی» است. بعضی از آنان در قسمت‌هایی دور از جمعیت صومعه‌هایی برای خود ساخته‌اند و در آنجا به زندگی خود ادامه می‌دهند و بعضی در مغاره‌ها گوشه‌نشین شده‌اند و گروهی در صحراها می‌گردند» (ابن خلدون، فصل ۱۱). پیدا شدن این اشخاص در اجتماع سبب شد تا مردم گامی در شناخت این افراد بردارند. از این صوفیان آغازگر می‌توان به اویس قرنی، حسن بصری، ابوهاشم کوفی، ابراهیم ادهم، سفیان ثوری، معاذ عدویه اشاره کرد. حضور این اشخاص که به‌عنوان مهره‌های تصوف هستند و اعمال و رفتار آنها مظهر عقایدشان است، سبب شد توجه مردم به آنها جلب شود و درصدد شناخت، گرویدن به آنها برآیند تا اینکه عرفان رهبری فکری بسیاری از مردم را به دست گرفت و با اقناع جمعی ابعاد نوینی یافت، سمت و سویی علمی پیدا کرد و به تدریج در سده سوم هجری عرفان به نحله و مسلک رسمی تبدیل شد.

برای اینکه میزانی کسب کنیم که تصوف سده دوم چه تغییراتی پیدا کرده و چگونه به کمال رسیده است، کافی است سه شخصیت تصوف (معروف کرخی، سری سقطی و جنید) را مقایسه کنیم. خانواده کرخی ترسا بودند و به اسلام گرویدند، وی مردی زاهد بود که از دنیا کناره‌گیری کرده بود و زهدش به میزانی بود که می‌خواهد تنها پیراهنی که دارد صدقه دهد تا همان گونه که برهنه متولد شده بود، دار فانی را ترک کند. عطار می‌گوید: «چون



وفات کرد از غایت تواضع او همه ادیان در وی دعوی کردند جهودان و ترسایان و مومنان گفتند که وی از ماست» (عطار، ۱۳۸۷: ۲۷۹). سری سقطی مرید معروف کرخی است که در افکار و گفتار خود تفاوت‌هایی با کرخی دارد. وی علاوه بر ریاضت زیاد، نسبت به خلق خداوند بسیار مهربان بود، از حقایق توحید و عشق سخن به میان می‌آورد و بحث‌های تازه‌ای بر زبان می‌راند: «زبان تو ترجمان دل تو از روی تو آینه دل تو بر روی تو پیدا شود آنچه در دل پنهان داری» (همان: ۲۹۴). بعد از این دو شخص جنید که «سید الطایفه» لقب دارد و به «سلطان المحققین» معروف است، مقام شامخی در تصوف اسلامی دارد. مظهر کمال تصوف میانه‌رو محسوب می‌شود و چون در سخنان او تعمق شود، درک می‌شود که تصوف با او به دوره جدیدی داخل شده است. صوفیان این عصر دست از ریاضت به حد افراد برداشته بودند و معتقدند رضایت از حق مرتبه اول است و به مقدمه‌ای برای حیات روحانی می‌ماند. او می‌گوید «سی سال بر در دل نشستم به پاسبانی و دل را نگاه داشتم تا ده سال، دل من مرا نگاه داشت. اکنون بیست سال است که نه من از دل خبر دارم و نه از من دل خبر دارد» (همان: ۳۸۰).

از سخنان جنید برمی‌آید که وی اطاعت را علت تام رهایی محسوب نمی‌کند و از افراط در زهد و فخر به فقر دوری می‌کند و به صورت ظاهر ارزش قائل نیست. «برخی سخنان وی به مسئله وحدت وجود تکیه می‌کند. از مقایسه سخنان جنید با گذشتگان درک می‌شود که تغییرات فکری مهم، تفکرات نوین، اصطلاحات و تعبیرات ویژه‌ای ایجاد شده است از قبیل عدم اعتنای به مرقع و پشمینه‌پوشی و عقیده به آنکه زهد و عبادت منظور غایی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای منظور والاتر، عشق، محبت و یکسان دانستن عارف و معروف و همه چیز را مظهر حق دیدن است» (غنی، ۱۳۷۴: ۵۱-۵۳). این تحولات تفکر که در کردار مشایخ نمود پیدا کرد، توجه مسلمانان و به‌ویژه فقها را به خود جلب کرد و اذهان مردم را تسخیر کرد و بدون هیچ جبری رهبری اذهان را به دست گرفت، تبدیل به هژمون شد و رضایت همگان را به بار آورد.



در اواخر قرن دوم زمینه غالب مباحث حقیقی عرفان همانند عشق الهی و وحدت وجود ایجاد شده است و تخم سخنان قرون بعد را در کلمات صوفیه که هنوز یک دسته زاهدی بیش نیستند، می‌بینیم. «تنها کسی که در میان صوفیان بیشتر از محبت الهی دم می‌زند، رابعه است که ظاهراً تصوف حقیقی با ظهور او آغاز شده است، به این صورت می‌توان گفت از اواسط قرن دوم که عهد رابعه است، تخم تصوف حقیقی کاشته می‌شود، اما ثمره تخم در عصر بعدی به ظهور می‌رسد» (غنی، ۱۳۷۴: ۳۱).

«در این مرحله این شخصیت‌ها، بعضی اصول و فروع تصوف را طرح کردند، ولی این اصول و فروع، به صورت کامل و منظم شکل نگرفته است. به این صورت که عرفان و تصوف پی‌ریزی شد و در مرحله‌های بعدی به رشد و کمال رسید» (یثربی، ۱۳۹۵: ۱۲۸). با طرح نظریه هژمونی و توجه به آنچه در مبانی نظری تبیین شد، می‌توان اذعان کرد طرح مباحث اولیه تصوف، جالب توجه بودن مباحث مطرح شده، گرویدن اشخاص والامقام در قرون دوم، از عواملی بود که در جامعه برای رهبری این طبقه اجتماعی تلاش کردند.

طرح مباحث اصلی و فرعی، در این عصر زبان مرموز و به‌خصوصی ندارند و واژه تصوف و عرفان از اسم‌های دوره بعدی است» (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۶). مبحث وحدت وجود نیز با آن که بسیار کم در سخنان مشایخ دیده می‌شود، اما باز زمینه آن در حال ایجاد شدن است، ولی از صراحت گفتار بایزید بسطامی و امثال وی که با صدای بلند «انا الحق» می‌گفتند، در آن خبری نیست.

### ۳-۱-۲-۴. ظهور برخی از فرقه‌ها

واصل بن عطا بنیان‌گذار فرقه معتزله است. این تعبیر به معنای دوری کردن از دنیا و امور متعلق به دنیاست. «به نظر این فرقه عدل و خواست مطلق الهی جهان را اداره می‌کند. این فرقه در تعلیمات خود تقدیر را به تمامی نفی



کردند. به اعتقاد آنها چگونه ممکن است خداوند توانای عادل انسان را در برابر اعمالی که خود به انجام آنها امر می‌کند، بازخواست کند؟» (برتلز، ۱۳۸۴: ۱۹).

هژمونی به معنای رهبری توده‌های تعلق یافته به طبقات در یک دولت-ملت است (بوکوک، ۱۳۹۹: ۶۵). فرقه معتزله که از فرقه‌های تصوف محسوب می‌شود، در اواخر قرن دوم به کامیابی‌های خاصی دست یافت، به طوری که مامون تعلیمات معتزله را مذهب رسمی اعلام کرد. وجود فرقه معتزله را در رشد و رواج تصوف این عصر، می‌توان نقطه عطفی محسوب کرد که در رهبری گروه‌های متعلق به طبقات مردم نقش به‌سزایی داشت

### ۳-۱-۳. هژمونی فرهنگی

#### ۳-۱-۳-۱. سبک زندگی پیامبر(ص) و یاران ایشان

زندگی شخصی حضرت محمد(ص) و بعضی از یاران وی، زندگی زاهدانه بود. دسته‌ای از صحابه و تابعین زندگی آنها را سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند. کسانی چون سلمان، اویس قرنی، ابذر با افرادی به قبرستان رفته بودند و در آنجا مسکن گزیده بودند و عبادت می‌کردند. «در این دوره اهل صفة که زندگی مشقت‌بار داشتند حضور دارند و عبارتند از ابن عباس، ابوذر، حنظله، سلمان فارسی، انس بن مالک و... علاوه بر اهل صفة تابعین نیز زندگی زاهدانی داشتند از میان تابعین می‌توان به پیروان حقیقی تعالیم اسلام نخست به‌عنوان صحابه شناخته شدند، سپس به‌عنوان تابعین و سپس به‌عنوان تابعین تابعین و بعد از آن به‌عنوان عباد و زهاد و درنهایت با نام صوفیه در جامعه معروف شدند» (قشیریه، باب دوم).

بین دو تعبیر «فرهنگ» و «هژمونی» ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ به طوری که می‌توان گفت مؤلفه فرهنگ واسطه تحقق هژمونی و شرط آن است» (عبدالملکی؛ فیروزیان‌پور، ۱۳۹۹: ۸). مردم با دیدن چنین زندگی زاهدانه



همراه با یاد دائمی از خداوند، فرهنگ آنها را در زندگی خود پیاده می‌کردند و این امر سبب ترویج تصوف و زندگی زاهدانه بدون اجبار می‌شد.

### ۳-۱-۳-۲. کمک صوفیان به مردم مظلوم

اکثر مشایخ متصوفه به صورت مذهبی با ساده‌ترین وضعیت زندگی می‌کردند. آنها اغلب جامه مرقعی به‌عنوان خرقة می‌پوشیدند. مسائل دیگری در تقویت نفوذ معنوی این طبقه در جامعه دخیل بود و آن تلاشی بود که در حل مسائل و مشکلات مردم ستم‌کشیده و قهاری جباران عصر از طریق تبیین مطالب عارفانه در خانقاه‌ها با کمک متصوفه و مبارزات مداوم علیه ستمگران انجام می‌شد. تفکرات صوفیانه توأم با تفسیر آیات و احادیث، توجه و اهمیت دادن به باطن، منشور تغییرناپذیر خانقاه‌ها بود. قدماء صوفیه تلاش بلیغ می‌کردند تا برای شیفتگان تصویر واضحی از جهان ستایش‌انگیز تصوف جلوه دهند و این مدینه فاضله را به روشنی برای آنها نمایش دهند. به همین منظور تمرین تعلیم و تمرین اذکار مخصوص و نیایش را مفتاح امور باطنی و مکاشفات محسوب می‌کردند (تدین، ۱۳۸۲: ۲۵).

فرهنگ رفتاری مشایخ در مواجهه با دیگران، توجه به مظلومان جامعه سبب می‌شد، سیمای مثبتی پیدا کنند و در مخیله مردم با وجوه مثبت ثبت شوند، با توجه به نظریه هژمونی گرامشی می‌توان گفت همین کردار صوفیان سبب می‌شود، آنها به یک گروه متمدن در جامعه تبدیل شوند و اذهان مردم را به حقانیت راهشان راهنمایی کنند.

### ۳-۱-۳-۳. تحریر کتاب

در سده سوم هجری افراد و متصوفه با تمرینات مختلف ریاضت مأبانه به ایفای نقش بزرگی در اجتماع آغاز کرده بودند. به دنبال این تمرینات مرتاض‌گونه نوعی درون‌نگری، مراقبت و نظارت بر احوال دونی نیز به تدریج آغاز شد. « حارث محاسبی نقش اساسی در طرح نظری شالوده این درون‌نگری ایفا کرد. وی در تمایز با زاهدان پیش از خود،



اطلاعات کاملی در الهیات داشت و به همین دلیل توانست برای ابداع اصطلاحات دقیق تعالیم خود تلاش کند. او در کتاب الرعاية لحقوق الله، درباره شیوه‌های درون‌نگری و محاسبه نفس توضیح داده است. کتاب محاسبی مجموعه دستورات عمل‌هایی درباره سیر و سلوک و تزکیه نفس است. این کتاب در تاریخ تصوف ارزش والایی دارد؛ زیرا تقریباً همه مؤلفینی که بعد از آن تألیفاتی در باب طریق متصوفه دارند، از این کتاب استفاده زیادی کرده‌اند» (برتلس، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰).

«این کتاب موجب شد، علاقمندان تمایلی شگرف برای شرکت در محافل مشایخ از خود بروز دهند و تمرینات تصوف به‌خصوص چله نشینی در خانقاه‌ها به نوعی سرگرمی یا به پیشه تبدیل شد. متصوفه به مردم القا کردند که دانش تصوف سبب می‌شود انسان مشتاق به معرفت، مایه‌های انسانی را تا حد متعالی دریافت کند» (تدین، ۱۳۷۵: ۲۰).

انتشار کتاب یکی از امور فرهنگی و اجتماعی است که در ثبت نام اشخاص، مکاتب، رویدادهای جامعه نقش به‌سزایی دارد و سبب می‌شود علاوه بر اینکه نام اشخاص، مکاتب و... در تاریخ ثبت شود، روش و مسلک آنها نیز تبلیغ شود. این امر سبب تسلط امر مورد تبلیغ است که موجب قدرت یافتن آن می‌شود و سبب دریافت اقتناع و رضایت جمعی در جامعه می‌شود.

### ۳-۱-۳-۴. درون‌نگری زاهدان

جنبش ریاضت‌کشی در آغاز سده سوم انگیزه‌گرایش به مؤمن‌نمایی شد و حتی به ظهور فرقه ویژه باکون؛ یعنی زهادی انجامید که با گریه همیشگی و قرائت قرآن در برابر مردم توبه می‌کردند «این‌گرایش چنان نیرومند بود که حتی محافل حاکمه نیز از آن تأثیر پذیرفته بودند. درون‌نگری زاهدان بر این عادت ضربه سنگینی وارد کرد. برای



مکتب محاسبی اینکه حالت درونی مؤمن با کردار او متناسب باشد، اهمیت داشت. آنها تمایل داشتند که به حالت درونی اهمیت بیشتری قائل باشند» (همان: ۳۰).

در بخشی که ذکر شد، دو دسته از زاهدان را می‌بینیم. عده‌ای که مؤمن‌نمایی می‌کردند و در میان آنها ریاکاری بیشتری صورت می‌گرفت و عده‌ای که با این روش مقابله کردند و راه مخالف آنها یعنی عدم نمایش، دورنگری و روی آوردن به نیت و اصل امور را انتخاب کردند. حضور دسته دوم زاهدان که نیت را اصل بر تظاهر می‌دانستند، سبب شد تصوف سیمای مثبتی در جامعه پیدا کند که با ریاکاری مخالف است. زمانی که اذهان مردم بر صحیح بودن درون‌نگری زاهدان صحنه گذاشت، این تفکر قدرت یافت و اذهان عموم را به جانب خود سوق داد که با توجه به نظریه گرامشی می‌توان گفت این یک هژمونی فرهنگی است که بدون اجبار و سلطه‌ای، یک فرهنگ موجب اقناع دسته جمعی اذهان شده است.

### ۳-۱-۳-۵. گرایش به تزهد

در این عصر رعایت حدیث عرف بود به این معنی که در کل جزئیات زندگی شخصی برای تقلید از زندگی بنیان‌گذار اسلام سعی به عمل می‌آمد که زندگی را توأم با ریاضت و ترس همیشگی از خداوند و اجتناب از هر آنچه ممکن است حرام باشد، تصور می‌کردند؛ بنابراین واضح است که در بین این محدثان گرایش به تزهد توسعه پیدا می‌کند و می‌توان آن را همانند نخستین جلوه ظهور تصوف دانست. «روگردانی از خوشی‌ها و زیبایی‌های دنیا که پلوتینوس گفته بود، در شرق آن را به بیکار زندگی کردن، زن نگرفتن و... عوض کردند، انگیزه دیگر پیش‌روی سریع صوفی‌گری شد» (کسروی، ۱۳۲۲: ۱۲). در نظریه هژمونی تغییرات در خلاء روی نمی‌دهد. رویدادهای اجتماعی و فرهنگی، به صورت پیوسته عامل این تغییرات هستند. چنانچه دیده می‌شود عوامل فرهنگی-اجتماعی بسیاری چون گرایش به زهد با اقناع مردم جامعه، زمینه ایجاد و تغییر تصوف را ایجاد کرده‌اند.



## ۳-۱-۴. هژمونی ایدئولوژی

## ۳-۱-۴-۱. اعتقاد بر فانی بودن دنیا

وجود عقیده برتری زندگی آخرت و دنیا و اینکه دنیا و آخرت در یک جا جمع نمی‌شوند و به همین دلیل هر کس در پی آخرت باشد، نباید به دنیا بپردازد و برعکس، به صورت مؤکد در آیات و احادیث مطرح شده است. زاهدان بر این آیات و احادیث استناد می‌کردند. تشویق مردم به اعراض از دنیا نخستین شراره‌های تصوف را در این عهد روشن کرد. در این رابطه به‌عنوان مثال به چند آیه می‌پردازیم.

«قل متاع الدنيا قليل والآخرة خير لمن اتقى؛ بگو: زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت برای هر کس که خداترس باشد بهتر از دنیاست» (نسا / ۷۷).

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛ ای قوم، این زندگانی دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و سرای آخرت منزلگاه ابدی است» (غافر / ۳۹).

«آیات قرآن یاران حضرت محمد را شدیداً تحت تأثیر قرار داد؛ به طوری که دور هم گرد آمدند و تصمیم گرفتند که از زندگانی دنیای دست بشورند. هرچند حضرت محمد مانع افراط و تفریط آنها بودند، ولی زهد و امتناع از لذت‌های دنیوی و عبادت بدون شک امری پسندیده بود. گروه «قراء» «بکائین» و «عباد» از این دسته بودند. تأکید بر اخلاص، توکل، صبر، توبه، رضا و ذکر در قرآن کریم و دین مبین اسلام سبب شد صوفیان در زندگی خود چیزی جز ذات حق را مد نظر قرار ندهند» (یثربی، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

«ایدئولوژی سیستمی از ایده‌هاست که بر اندیشه یک شخص یا گروه اجتماعی چیره می‌شود. ایده‌های ایدئولوژی معنوی و ایدئال نیستند؛ بلکه وجود مادی دارند. بنابر نظر گرامشی ایدئولوژی با بازنمایی حقیقت به جای خود حقیقت، ارتباط خیالی افراد را با ارتباط واقعی که در آن به سر می‌برند، می‌سازند» (Altusser, )



۱۲۵- ۱۲۰: ۱۹۹۵). چنانچه مشهود است استناد به آیات قرآنی و تبلیغ آن از جانب متصوفه سبب می‌شود افراد از دنیا دوری کنند. «مذهب گاهی امکان دارد به ایدئولوژی بدل شود و ایدئولوژی نام بگیرد» (بوکوک، ۱۳۹۹: ۱۶۳). بحث در آیات قرآنی و مذهبی به یک ایدئولوژی در جامعه تبدیل شده بود و افراد سعی داشتند هرچه بیشتر خود را به کلام خداوند نزدیک‌تر کنند که در نتیجه این عمل و تفکر حاکم بر جامعه که قدرت یافته بود، موجب شد تصوف رشد پیدا کند.

### ۳-۱-۴-۲. باور به دوری از نفس پرستی

خداوند فرموده است، «به ازای یک قدم به پیش آمدن بنده، من ده‌ها قدم، پای پیش می‌نهم» (کنز العمال، ح ۱۱۳۳)؛ بنابراین خداوند برای کسی که از پرستش نفس دوری کند و در مسیر قرب الهی قدم بگذارد، درهای رحمت خود را می‌گشاید. «محبوب‌ترین بندگان خداوند شخصی است که باری تعالی او را در جهاد با نفس کمک کند، به طوری که بر نفس پیروز شود. میل به چیزی در وجود خود احساس نکند مگر از راه حق. خشمگین نشود مگر در راه خداوند (تدین، ۱۳۸۲: ۲۱).

سیر کمالی سالک، از عدم دلبستگی‌ها شروع می‌شود و در زدودن نیازمندی از همه پلیدی‌ها وارسته می‌شود. برای سالک، ارتباط با دنیایی معنوی، در سراچه تنگ تن از کانال دریچه‌ای به اسم دل که پایگاه اشراق و الهام است، مهیا می‌شود تا خودپرستی را در میدان نبرد حیات با اراده‌ای استوار و توکل به ذات خداوند یکتا نابود کند و به حریم عرش الهی نزدیک شود و در نتیجه هستی او از نعمات مکاشفه که فروغ والایی دارد، سرشار شود. اساس عرفان دوری از خودپرستی، شهوات، گذر از خود و وصل به حقیقت مطلق است. در اعصار نخستین که دوری از شهوت مدام در جامعه تبلیغ می‌شد، در اصل، اساس تصوف تبلیغ می‌شد و چون می‌دیدند متصوفه از شهوت پرستی اجتناب می‌ورزند، اعمال و کردارشان برای وصال به حق است، به طریق آنها رضایت می‌دادند و همین رضایت و روی آوردن به آن در جامعه سبب می‌شد، عرفان پررونق‌تر به مسیر خود ادامه دهد.

**۳-۱-۴. باور به پاداش و جزا**

«می‌دانیم که آیات مربوط به وعده و وعید نیروی بلاغی بیشتری دارند. ترسیم هراسناک آتش دوزخ با غریو نعره هل من مزید (یعنی گناهکارانی که باید در کام آتش بلعیده شوند) لازم است در آن زمان اثر لرزاننده‌ای داشته باشد. سیمای خداوند در مقابل مؤمنان به صورت داوری سختگیر قهار جلوه‌گر بود که مراقب هر حرکت اوست. هر چند که پروردگار صفات الرحمن الرحیم دارد، ولی هشدار می‌دهد هیچکس را از مجازات راه‌گریزی نیست و هر کس در طول زندگی‌اش باید در برابر کم‌ترین قصوری که کرده است، پاسخ دهد (برتلس، ۱۳۸۲: ۷).

باور به اینکه خداوند، انسان را آزاد آفریده است و انسان در قبال اعمال خود مسئولیت دارد و نظام کیفری در پس این جهان وجود دارد، سبب می‌شد اشخاص در درون خود احساس خوف و رجا داشته باشند. خوف از بازخواست و رجا به لطف و رحمت باری تعالی. مکتب تصوف که این باور را در اذهان مردم رهبری می‌کرد و مدام به اعمال نیک و دوری از رذایل دعوت می‌کرد، نظر خدادوستان را به خود جلب می‌کرد و سبب نفوذ در افکار، باور و اعتقاداتشان می‌شد که در نهایت به تسلط این مکتب در جامعه می‌انجامید.

**۳-۱-۴. باور به مراقبت از اعمال**

اگر شخص حس کند، کسی که او را آفریده است، مدام بر اعمال او مراقبت می‌کند و در قبال هر عملی که انجام می‌دهد، مسئول است، سبب می‌شود مراقب سخنان و رفتار خود باشد «استناد به آیاتی چون فاینما تولوا فثم وجه الله؛ به هر کجا که رو کنید آنجا سیمای خداست و بی‌شک تعمق در این آیات می‌بایست در افرادی که از محرومیت و کار سخت رنجور بودند، این حس را ایجاد کند که مدام نگاهی به سوی آنهاست و به این ترتیب وهمی عرفانی آنها را فرو گیرد. این مؤلفه عرفانی روشن‌تر از همه در اولین زن معروف این جنبش به نام رابعه بنت عدویه مشاهده می‌شود» (همان: ۱۰). «بهترین درک از هژمونی سازماندهی اقلان یا ایجاد و دریافت رضایت فاقد خشونت است. به



اعتقاد گرامشی، هژمونی فقط شامل اتحاد دسته‌های مختلف از طریق مفصل‌بندی نیست، بلکه ایجاد رهبری سیاسی است که خود را در ظاهر به‌عنوان یک فضای بی‌طرف برای ثبت طیف وسیعی از خواسته‌های سیاسی نشان می‌دهد» (Smith, ۱۹۹۸: ۱۶۶). حاضر دیدن کسی که بر اعمال انسان نظارت دارد و باور به اینکه اعمال و کردار مداوم از جانب قدرت مطلق، آفریننده قهار ثبت و ضبط می‌شود، سبب شد بدون اعمال زور و خشونت خاصی اذهان افراد متحد شود و به جانب تصوف و عرفان که تبلیغ‌کننده اصلی این نوع نگرش است، رهنمون شود.

### ۳-۱-۵. هژمونی سیاسی

در عصر زندگی حضرت محمد(ص) مکه و مدینه سازمان مذهبی بود که دولت اشرافی به معنای کامل کلمه به طور عملی در آن موجود نبود و در آن دولت، هر دستوری قانونی همانند حکم مستقیم الهی تلقی می‌شد. می‌توان این گونه تصور کرد که روش زندگی ابوبکر و عمر با روش زندگی هر فرد در جامعه و حتی با زندگی کسانی که از جنبه مادی کمتر تأمین بودند، تمایز بسیار اندکی داشت و فقط در عصر عثمان، سومین خلیفه بود که خصلت دولت تغییر پیدا کرد؛ البته اسم آن هم در منابع همانند مرد مقدس و درستکار و باحیا جلوه‌گری می‌کند، اما شورشی که در عصر وی شروع شد به قتل او منجر شد. «زهدها مسلمانان صدر اسلام میانه‌رو بود؛ یعنی مسلمانان مشغول زندگی و تکالیف اجتماعی بودند و سعی می‌کردند وضعیت بهتری در اجتماع ایجاد کنند، مثل عمر بن خطاب که در کسوت پارسایی بر سرزمین گسترده‌ای حکومت می‌کرد و در همان حال که به نماز مشغول بود، نقشه مبارزه با ممالک را در ذهن خود ترسیم می‌کرد. بدون تردید اعمال و شیوه زندگی عمر و همانند او برای بقیه مسلمانان به‌عنوان الگو بود» (غنی، ۱۳۷۴: ۱۷).

سیاست، گروه حاکمه که جامعه بر پایه آنها به گردش در می‌آید، از الگوهای افراد محسوب می‌شوند و نظر اصلی را در اجرای رویکردها دارند؛ به طوری که می‌توانند اجرا و یا انحلال یک سیستم را به راحتی مدیریت کنند. حکمرانان سده‌های آغازین که بزرگانی چون حضرت پیامبر (ص)، عمر و... بودند، در این عصر همانند مردم عادی زندگی



می‌کردند و به اندوختن مال، نفس‌پرستی و افعال پلید مشغول نبودند، بلکه به فانی بودن دنیا و جاودانی آخرت تصریح می‌کردند؛ بنابراین یکی دیگر از عواملی که در رشد و قدرت یافتن تصوف و مشایخ متصوفه در این عصر نقش داشت، رویکرد دولت و حاکمان است که در اصل آموزه‌های آنها با آموزه‌های تصوف و مشایخ هم‌سویی داشت.

#### ۴. نتیجه‌گیری

عرفان و تصوف اسلامی مکتبی است که در طول تاریخ خود تغییراتی داشته است، سرآغاز تصوف بسیط بود و از حدود اعمال عبادی خشک عدول نمی‌کرد. به مرور این نظر شدت یافت و به درجه مبالغه رسید و به تدریج مایه‌های ذوقی ظهور پیدا کرد. دامنه تصوف گسترش یافت و صوفیان از منابع بسیاری مفاهیمی اتخاذ و به تصوف اضافه کردند و مفهوم تصوف تحول پیدا کرد. علاوه بر این چنانچه بررسی شد، ساختار اجتماعی-فرهنگی عصر نیز در رویکرد مردم جامعه مؤثر است. این پژوهش طبق هژمونی آنتونیو گرامشی دلیل ظهور و رونق تصوف را در سده‌های آغازین بررسی کرده است. هژمونی به معنای تسلط، قدرت و غلبه عنصری بر عناصر دیگر است و از نظر گرامشی ارتباطی است که به جای تکیه بر اجبار از اقناع برای رهبری استفاده می‌کند. نتایج نشان می‌دهد، در سده‌های آغازین عوامل بسیاری در رواج تصوف نقش داشته است که تصوف و متصوفه را در زمره هژمون قرار داده است و اذهان عمومی را نه با زور و اجبار بلکه با اقناع و رهبری سیاسی به جانب رضایت و خشنودی در باره تصوف رهنون شده است. این مؤلفه‌های هژمونی عبارتند از: هژمونی دینی (اهمیت دین و مذهب و فطرت خداآشنای انسان، ظهور دین اسلام، توجه به باطن شریعت)، هژمونی مدنی یا اجتماعی (اوضاع اجتماعی جامعه، ظهور برخی از شخصیت‌ها، مطرح شدن مباحث حقیقی تصوف، ظهور برخی از فرقه‌ها)، هژمونی فرهنگی (سبک زندگی پیامبر(ص) و یاران ایشان، کمک صوفیان به مردم مظلوم، تحریر کتاب، درون‌نگری زاهدان، گرایش به تزهّد)، هژمونی ایدئولوژی (اعتقاد بر فانی بودن دنیا، باور به دوری از نفس‌پرستی، باور به پاداش و جزاء، باور به مراقبت از اعمال)، هژمونی سیاسی (رویکرد پادشاهان به تصوف و صوفی) که در این میان هژمونی اجتماعی و وقایع عصر نقش پررنگ‌تری در ایجاد این رهبری



دارد و هژمونی ایدئولوژی به دلیل به چالش کشیدن اذهان و باور مردم در درجه دوم قرار دارد که با ایجاد رضایت اکثر افراد جامعه سبب ایجاد تغییر، توسعه و رشد تصوف شده‌اند.





## منابع

## قرآن کریم

- آجیلی، هادی؛ جلوداری، ام‌البنین (۱۳۹۵). «بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، دوره ۶، شماره ۵، صص ۱-۲۰.
- بلوم، ویلیام تئودور (۱۳۷۳). *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، ج ۲، تهران: آران.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۸۲). *تصوف و ادبیات تصوف*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- بوکوک، روبرت (۱۳۹۹). *هژمونی در باب چگونگی سیاست اخلاقی*، ترجمه بهزاد باغی دوست و کاوه عباسی تهران: گام نو.
- تدین، عطاءالله (۱۳۸۰). *جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات تهران.
- راجر، سایمون (۱۳۹۴). *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی؛ هژمونی، انقلاب و روشنفکران*، ترجمه محمد کاظم شجاعی، تهران: سبزان.
- راجر، سایمون (۱۳۹۹). *درآمدی بر اندیشه‌های سیاسی آنتونیو گرامشی*، ترجمه محمد اسماعیل نوذری، تهران: پارمیدا.
- روبرت، دوز و سیمور، مارتین لیپست (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمد حسین فرجاد، تهران: توس.
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد پنجم، چاپ چهاردهم، تهران: نگار هانتف
- قنبری عبدالملکی، رضا؛ فیروزیان‌پور، آیلین (۱۳۹۹). «بازنمایی هژمونی و ضد هژمونی در گفتمان شعر جمهوری محمدتقی بهار بر مبنای آرای آنتونیو گرامشی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۶، صص ۷۷-۱۰۴.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۵). *دین در محدودۀ عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۹۹). *دفترهای زندان (دفترهای اول و دوم)*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: چرخ.
- لاکلاو، ارنستو؛ موفه، شانتال (۱۳۹۲). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، تهران: ثالث.
- ماسه، هانری، (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه محوری روشن‌ضمیر. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.



نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰). فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: طرح نو.  
یشربی، سید یحیی (۱۳۹۵). عرفان نظری، تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف، چاپ نهم، قم: بوستان کتاب.





## *Examining the reasons for the formation of Sufism in the early centuries based on Antonio Gramsci's theory of hegemony*

Mahsa kazempour<sup>1</sup>, Masroureh mokhtari<sup>2</sup>, Asgar salahi<sup>3</sup>

### **Abstract**

One of the common social and intellectual approaches in history is mysticism and Sufism, which has been accompanied by changes since its formation until its peak and perfection. This approach, despite the effect on other components, has also been affected by various factors. Despite the impact on other components, this approach has also been influenced by various factors, and at the same time, these interactions have created a platform that has caused the spread or stagnation of the school of Sufism. . This article has analyzed the reasons for the emergence of Sufism and Sufism based on Antonio Gramsci's theory of hegemony with the analytical-descriptive method and the use of reliable library sources. Hegemony means power and dominance. According to Gramsci's belief, hegemony takes place without coercion by relying on persuasion and public consent. The result of the research shows that in the early centuries, which is considered as the foundation and budding period of Sufism, cultural, political and religious issues and especially social and ideological issues played a role in gaining the strength of Sufism. which include: the importance of religion and the nature of God-knowing of man, the emergence of the Islamic religion, attention to the interior of the Sharia, the social situation of the society, the emergence of some personalities, the presentation of the true issues of Sufism, the emergence of some sects, the lifestyle of the Prophet and his companions, Helping Sufis to oppressed people, writing books, introspection of ascetics, tendency to asceticism, belief in the mortality of the world, belief in avoiding self-worship, belief in reward and punishment, belief in taking care of deeds, approach of kings to Sufism and Sufis which has caused Sufism and Sufism to be among the hegemon group and to guide the public mind towards persuasion and satisfaction not by force but by consent and political leadership.

**Key words:** Sufism, mystic elders, early centuries, hegemony, Antonio Gramsc.

1 . PhD student in University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil,Iran. [mahsa.kazempour7272@gmail.com](mailto:mahsa.kazempour7272@gmail.com)

2 . Associate Professor University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil,Iran(**corresponding author**)  
 . [mmokhtari@uma.ac.ir](mailto:mmokhtari@uma.ac.ir)

3. Associate Professor University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil,Iran. [a\\_salahi@uma.ac.ir](mailto:a_salahi@uma.ac.ir)



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱ زمستان ۱۴۰۲

[www.qpjournal.ir](http://www.qpjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## واکاوی تطبیقی مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه بهرام و گلندام در ادب کلاسیک

### فارسی و ادبیات عامیانه کردی

دکتر ندا یانس<sup>۱</sup>، دکتر ابراهیم رجبی زنگنه<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۷۶ تا ص ۹۲)



### چکیده

بدیهی است که منظومه‌های غنایی شعر فارسی در نوع خود بیش‌ترین الگوهای فرهنگی و نشانه‌های تمدن را بازنمایی می‌کنند. بررسی این داستان‌ها از دیدگاه مردم‌شناسی فرهنگی (که پایه‌های اصلی آن فرهنگ عامه است)، نگرشی نو به آن‌هاست و پژوهشگران را با دو گزینه آشنا می‌سازد: یکی بررسی فرهنگ مردم در محتوای داستان‌ها و دیگر تأثیرگذاری فرهنگی راوی است با توجه به فرهنگی که در آن پرورده شده است و این در تمامی داستان‌هایی که راویان مختلف دارند، صدق می‌کند. در این پژوهش که دانستنی‌های مختلف ادبی و فرهنگی نهفته در ادب عامه کردی «بیت» در مقابل با منظومه‌های ادب کلاسیک فارسی مقایسه و بررسی شود، به‌ویژه آن‌جا که ساختار و محتوای این آثار با اصول داستان‌سرایی مطابقت داشته باشد، می‌تواند در بخش مطالعات مردم‌شناسی فرهنگی کار ارزنده‌ای باشد. این پژوهش به توصیف و تحلیل مولفه‌های فرهنگی از دیدگاه مردم‌شناسی در منظومه «بهرام و گلندام» در ادب کلاسیک فارسی و ادب عامیانه کردی به روایت مام احمد لطفی پرداخته است. برای دستیابی به این هدف از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است بیشتر مولفه‌های مردم‌شناسی در

<sup>۱</sup> . دانشجوی پسادکتری، دانشگاه رازی، ایران، کرمانشاه (نویسنده مسئول). [Neda.yans.2016@gmail.com](mailto:Neda.yans.2016@gmail.com)

<sup>۲</sup> . دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، ایران، کرمانشاه.



این منظومه نمود پیدا کرده است و میزان شباهت‌ها نسبت به تفاوت‌ها بیشتر است و این نشان‌دهنده بینامتنیت بین منظومه فارسی و کُردی است. دیگر آن‌که روایت‌های کُردی داستان، هرچند در کلیات، مضمون و مفهوم، مطابق با روایت‌های فارسی هم نام مذکور است، اما هم در قالب و فرم و هم در محتوا به ویژه تغییرات و تحولات فرهنگ عرفانی، حماسی و غنایی در دوره‌های گوناگون است.

**واژه های کلیدی:** مردم‌شناسی فرهنگی، ادبیات فارسی، ادبیات کُردی، منظومه بهرام و گلندام.

#### مقدمه

مردم‌شناسی از جمله علوم اجتماعی عام است که به علم مطالعه زندگی انسان در مراحل ابتدایی تعریف شده است و جنبه‌های گوناگون انسان‌شناسی و فرهنگ‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد.

مطالعات مردم‌شناسی از دیرباز بوده و هست اما آنچه مردم‌شناسی کنونی را از دیدگاه‌های کهن جدا می‌سازد و میان این دو مرز می‌کشد، همان روش تحقیق علمی به شیوه نوین است. مردم‌شناسی علم است و از این رو قادر به تبیین و پیش‌بینی و کنترل روابط پایدار بین نمودهای حوزه فرهنگ انسانی با جامعه بشری است.

با توجه به اهمیتی که مردم‌شناسی دارد، اینک به صورت یک رشته معتبر دانشگاهی درآمده است. محققان زیادی نیز در عصر کنونی در ایران هم‌چون محمود روح‌الامینی، که به پدر علم مردم‌شناسی شناخته شده است، با تألیف کتاب «گردشهر با چراغ» و علی‌اکبر ترابی با نوشتن کتابی با عنوان «مردم‌شناسی» باعث اعتلای این علم شدند.

مردم‌شناسی به شاخه‌هایی چون: مردم‌شناسی جسمانی، مردم‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی فلسفی و غیره تقسیم می‌شود.

در مردم‌شناسی فرهنگی از موضوعات مختلف بحث می‌شود و یکی از مهم‌ترین مباحث آن مردم‌شناسی فرهنگ عامه است. ایل‌شناسی، مسائل دینی و آیینی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، ادبیات شفاهی و موضوعاتی چون آداب و رسوم، پوشاک، هنر و مثل‌ها و غیره از برجسته‌ترین مباحث شواهد تحقیق است که جنبه‌ی فولکلوریک دارند.

با توجه به بررسی تطبیقی ادب کُردی و فارسی، به گونه‌های مشابه در ادب کُردی در این پژوهش توجه شده است. در میان آثار فولکلوریک زبان کُردی داستان‌هایی وجود دارد که این داستان‌ها را بیت می‌خوانند که با سبک و شیوه خاصی از طرف گویندگانی خوش‌ذوق و هنرمند به نام «بیت‌خوان» سروده شده‌اند.



با این توصیف می‌توان گفت با در نظر گرفتن اشتراکات فرهنگی، مردم‌شناسی فرهنگی به عنوان یکی از نقاط مشترک در منظومه‌های فارسی و کردی جای بحث و بررسی دارد به ویژه در آثاری که در هر دو حوزه مشترک هستند. بنابراین در این پژوهش منظومه‌ی هم‌نام و هم‌محتوا «بهرام و گلندام» برای بررسی انتخاب شده است.

با توجه به این‌که مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه «بهرام و گلندام» تاکنون انجام نشده است، نگارنده در این تحقیق به بررسی مردم‌شناسی فرهنگی در این منظومه پرداخته است.

## ۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

از دیدگاه مردم‌شناسی فرهنگی و با رویکرد فرهنگی نگرستن به منظومه‌های عاشقانه کلاسیک فارسی و هم‌نام با منظومه‌های عامیانه کردی در دو زبان می‌تواند جذابیت، نکات بدیع و بکر فرهنگی و مباحث مهم اما نادیده گرفته شده و پنهان از نظر نقادان و صاحبان فن را همراه خود داشته باشد. به گونه‌ای که فرهنگ باوسعت بی‌کران و فراگیر خود تمامی جلوه‌های زندگی و آداب و رسوم جوامع پیشین را می‌تواند بازتاب دهد و معمولاً با توجه به این‌که ادبیات کلاسیک داستانی به‌ویژه عاشقانه نشأت گرفته از ادب عامیانه است، لذا ضرورت انجام تحقیق را برای یافتن جلوه‌های نادر و فراموش شده و بعضاً سینه‌به‌سینه حفظ شده فرهنگی را برای پژوهشگر صحنه می‌گذارد.

## ۳- اهداف تحقیق

۱- توصیف مولفه‌های مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه «بهرام و گلندام» در ادب کلاسیک فارسی و ادب عامیانه کردی.

۲- تعیین چگونگی شباهت‌ها و تفاوت‌ها فرهنگی در منظومه «بهرام و گلندام» در ادب کلاسیک فارسی و ادب عامیانه کردی.

۳- تحلیل دلایل شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی در منظومه «بهرام و گلندام» در ادب کلاسیک فارسی و ادب عامیانه کردی.

## ۴- پیشینه تحقیق

با جستجوهای انجام گرفته در سایت مرکز اطلاعات و پژوهش‌های علمی ایران، پایان‌نامه و مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد، اما پژوهش‌هایی در این رابطه کار شده که با عنوان پیشنهادی متفاوت هستند.



۱- حسین پور، نسرين، (۱۳۹۶)، تصحيح، بررسی، تحلیل منظومه‌های فارسی مهر و وفا، پایان‌نامه، دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد. در این پژوهش مهر و وفای فیاضی اردبیلی، مهر و وفای میرمحمد مومن عرشی، مهر و وفای هروی معمایی و مثنوی مهر و وفای بی‌مولف تصحیح شده‌اند.

۲- مسگری، منیره، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی بهرام و گلندام امین‌الدین صافی با روایت منظوم در ادب فولکلور گردی، پایان‌نامه، دانشگاه آزاد واحد مهاباد، کارشناسی ارشد. در این پژوهش نگارنده با تطبیق و بررسی دو روایت داستانی منظوم تا حدودی براساس مقایسه عناصر داستانی کار کرده است.

۳- پاکزاد، مه‌ری، (۱۳۹۶)، مقایسه دو روایت از قصه مهر و وفا در ادب عامیانه گردی با روایت فارسی شعوری کاشانی، مقاله، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. در آن نگارنده ضمن معرفی روایت قصه‌های مذکور به تفاوت‌ها و شباهت‌هایی از آن دو منظومه اشاراتی نموده است.

۴- حسن‌زاده، فرزاد، (۱۳۹۰)، معرفی عاشقانه‌های ادب گردی کرمانجی، پایان‌نامه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. در این پایان‌نامه به سیر منظومه‌سرایی کرمانجی و فارسی و ساختار بیت‌ها و داستان‌های عاشقانه و بررسی سبک شعر در عاشقانه‌های کرمانجی پرداخته شده است.

## ۲- مبانی نظری تحقیق

### ۲-۱- مردم‌شناسی

از واژه مردم‌شناسی تعاریف و توصیف‌های گوناگونی شده و فرهنگ‌های مختلف به شیوه‌های متنوعی از آن بهره‌برداری شده است. در زبان فارسی مردم‌شناسی، ترجمه آنتروپولوژی است که از واژه یونانی *unlhropos* به معنای انسان، مردم و ... به معنای مطالعه و شناخت ناشی شده است. معنای تحت‌اللفظی آن مطالعه انسان است.» (پوریه، ۱۳۸۴: ۵)

یکی از علوم جدید و جذاب و ضروری علم مردم‌شناسی است. که بیش از صد سال از عمر آن نمی‌گذرد، اما در جامعه ما برخلاف جامعه‌شناسی به حد کفایت مورد توجه قرار نگرفته و دنبال نشده است. البته پیش از ظهور مردم‌شناسی به عنوان یک علم، مورخان، سیاحان، فیلسوفان، و اخلاق‌شناسان درباره مختصات طبیعی و سلوک





اجتماعی وابسته است. وقتی می‌گوییم که فولکلور جزء و پاره‌ای از فرهنگ است، پس ضرورتاً در سلک موضوعات مورد تحقیق مردم‌شناسی نیز قرار می‌گیرد. هر تحقیق مردم‌نگارانه‌ای که فولکلور یک قوم یا جامعه را در نظر نگیرد و آن را مورد بررسی قرار ندهد، توصیف و تحقیقی ناقص از فرهنگ آن قوم یا جامعه ارائه خواهد داد. مردم‌شناس باید به همان شیوه و روشی که فرهنگ را بررسی می‌کند، فولکلور را نیز تحقیق بکند و برحسب شکل و محتوی و کارکرد و همبستگی‌هایش با زمینه‌های دیگر فرهنگ تحلیل و ارزیابی کند.» (بلوکباشی، ۱۳۹۱: ۶۳)

### ۳- بحث و بررسی

#### ۳-۱- خلاصه منظومه بهرام و گلندام

پادشاهی بود از قیصران روم، پادشاهی بزرگ و پیره‌دست بود. این پادشاه دختر داشت، اما پسر نداشت. پادشاه به درگاه خدای بی‌نیاز روی آورد و با لابه و زاری از او پسری طلب نمود. خدا دعای او را مستجاب کرده و بدو پسری عطا فرمود. پسرا را بهرام نام نهادند، پادشاه احسان و صدقه بسیار به مستمندان داد. بهرام در عقل و خرد و شجاعت و پهلوانی بی‌مانند بود و به شکار علاقه وافر داشت. روزی بهرام با دوازده هزار سوار به شکار رفت.

در مملکت «خود زه‌مین» پادشاهی بزرگ حکومت می‌کرد و او را عادل شاه نام بود. عادل شاه دختری به نام گل اندام و برادرزاده‌ای به نام «فدا» داشت. آنان در زیبایی شهره آفاق بودند. در حلب پادشاهی به نام منصور شاه بود که عاشق فدا شده بود و...

#### ۳-۲- مقایسه دو منظومه بهرام و گلندام فارسی و کردی

در این قسمت مولفه‌های فرهنگی در این دو منظومه بررسی و مقایسه شده‌اند.

#### ۳-۳- مولفه‌های فرهنگی در منظومه «بهرام و گلندام» امین‌الدین صافی

##### ۳-۳-۱- آداب و وسایل درباری

در داستان بهرام و گلندام امین‌الدین صافی، ابزار و وسایل گوناگونی وجود دارد که با توجه به استفاده و کاربردی که داشته‌اند، در دسته‌بندی‌های زیر قرار می‌گیرد.



داستان بهرام و گلندام یکی از داستان‌های عاشقانه است که در دربار کشور شاه روم و قیصر شاه چین اتفاق افتاده است و شاعر هم شاعر درباری بوده است، بنابراین ابزار و وسایل درباری در این داستان نمود پیدا کرده است.

افسر: «تاج، کلاه پادشاهی» (معین، ۱۳۸۲: ذیل مدخل افسر)

پری بودند لیک از ضرب خنجر      ز دیوان تاج می‌بردند و افسر

(صافی، ۱۳۸۶: ۶۶)

تاج: «کلاه جواهرنشان که شاهان در مراسم رسمی بر سر گذارند.» (معین، ۱۳۸۲: ذیل مدخل تاج)

برون حوض تختی بود از عاج      نشستہ بود بر آن پیوسته با تاج

(صافی، ۱۳۸۶: ۴۷)

موارد دیگر: سنجق، طبلک، طبل، علم، کوس، نقاره.

### ابزار و وسایل بزم

یکی از مولفه‌های فرهنگی قابل بررسی در داستان بهرام و گلندام، ابزار و وسایل بزم است. تأثیر باده‌خواری و خوش‌گذرانی دوره باستان در این داستان وجود دارد. به همین دلیل بسامد این ابزار و وسایل زیاد است. می‌توان به مجلس بزم و میخواری کشور، فغور، گلندام، نوشاد، بهرام و پدرش می‌توان اشاره کرد. در چنین مجالس شادخواری از وسایلی استفاده می‌شده است.

صراحی: «قسمی ظرف شیشه‌ای یا بلورین با شکمی متوسط و گلوگاهی تنگ و دراز که در آن شراب یا مسکری دیگر کنند و در مجلسی آرند و از آن در پیاله و جام و قح ریزند.» (معین، ۱۳۸۲: ذیل مدخل صراحی)

صراحی‌های زرین بود سیمین      مرصع جام و نقل مجلس آیین

(صافی، ۱۳۸۶: ۴۷)

موارد دیگر: جام، ساغر، قح.

### ابزار و وسایل شکار و جنگ



هرچند منظومه بهرام و گلندام در دسته‌بندی منظومه‌های عاشقانه قرار دارد، اما ویژگی‌های حماسه و رزم با صلابت و شکوه در آن دیده می‌شود و شاعر آن‌چنان به زیبایی این میادین رزم را توصیف و به تصویر کشیده است، یادآور توصیفات حماسه‌های فردوسی است که بی‌تردید تأثیر شاهنامه را به عیان می‌توان دید. از جمله می‌توان به لشکرکشی بهزاد و نوشاد به سرزمین چین، مبارزه بهرام با نوشاد و بهزاد، مبارزه بهرام با جنیان اشاره کرد. با توجه به صحنه‌ها و میدان‌های جنگی، ابزار جنگی در این داستان از بسامد بالایی برخوردار است.

**اسپر:** همان سپر است. «آلتی فلزی یا چرمی که در قدیم به هنگام جنگ برای دفاع، سر یا اعضای بدن را بدان می‌پوشانند تا ضربت شمشیر و نیزه دشمن به بدن اصابت نکند.» (معین، ۱۳۸۲: ذیل مدخل سپر)

کمان و ترکش و شمشیر و خنجر      سنان و گرز و اسپر درع و مغفر

(صافی، ۱۳۸۶: ۸۷)

موارد دیگر: پیکان، ترکش، تیر، تیغ، جوشن، خفتان، خدنگ، خنجر، خود، درع، رمح، زره، زوبین، سنان، شمشیر، کمان، کمند، کرنا، کوپال، گرز، مغفر، ناوک، نیزه.

### احجار کریمه

در بررسی منظومه بهرام و گلندام، امین‌الدین صافی بسامد سنگ‌های قیمتی به دلیل استفاده و کاربردشان زیاد است.

**عقیق:** «یکی از انواع کالسیدونی است که اغلب به صورت توده‌ای با لایه‌هایی از رنگ‌های گوناگون یافت می‌شود و مشهورترین نوع کالسیدونی می‌باشد. سختی فوق‌العاده و زیبایی رنگ‌ها در آن، آن را به سنگی مورد علاقه عموم تبدیل کرده است. عقیق به رنگ‌های آبی و سبز نیز دیده می‌شود.» (ادیب، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

گهی از لعل او شکر گرفتی      عقیقش گاهی از گوهر گرفتی

(صافی، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

موارد دیگر: در، گوهر، لعل، لولو، مرجان، مرمز، مروارید، یاقوت.

### البسه و منسوجات



در داستان بهرام و گلندام امین‌الدین صافی به لباس و نوع پوششی که متأثر از دوره حیات شاعر است اشاره شده است. که در دو دسته لباس و سایر پارچه‌ها وجود دارد.

ردا: «جامعه‌ای که روی جامه‌های دیگر پوشند؛ جبهه، بالاپوش.» (معین، ۱۳۸۲، ذیل مدخل خرّقه) «ردا به طور اعم به معنای هر نوع لباس رو است.» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

نهاده آن ردای زر ابردوش      دو در شاه‌وارش حلقه در گوش

(صافی، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

نقاب: «پارچه‌ای که به وسیله آن روی خود را پوشانند. مخصوصاً زنان آن را به کار بندند.» (معین، ۱۳۸۲، ذیل مدخل نقاب)

نقاب از رخ اگر یک دم گشادی      دو صد عاشق به یک دم جان بدادی

(صافی، ۱۳۸۶: ۵۶)

موارد دیگر: قبا، عمامه، شلوار، پیرهن.

### عطریات

عطر زدن و به کار بردن بوی خوش سنت پیامبر (ص) است. ایشان نیز مردم را به استفاده از بوی خوش سفارش می‌کردند. فضیلت‌ها و خواص فراوانی برای بوی خوش وجود دارد که علم هم آن‌ها را ثابت کرده است. از جمله این که عطر به سبب مواد تشکیل‌دهنده‌اش اثرات مختلفی روی سیستم مغزی می‌گذارد، بوی خوش، عقل و هوش و قلب انسان را تقویت می‌کند و موجب آرامش و تسکین انسان می‌شود. به همین لحاظ توصیه شده همیشه هنگام عبادت از بوی خوش استفاده کنند.

در منظومه بهرام و گلندام، امین‌الدین صافی، عطر و وسایل خوشبو کننده وجود دارند.

عبیر: «نوعی خوشبوی مرکب از مشک، گلاب، صندل، زعفران و غیره.» (معین ۱۳۸۲: ذیل مدخل عبیر)

بیفشاندند کافور و عبیرش      کفن کرد از کتان و از حریرش

(صافی: ۱۸۱)

موارد دیگر: عود، عنبر، کافور، گلاب، مشک.



موسیقی: موسیقی بخش جداناپذیر زندگی بشری در طول تاریخ، بعد از زبان مهم‌ترین پایه فرهنگی اقوام مختلف است. در منظمه بهرام و گلندام انواع ابزار و آلات موسیقی وجود دارد. از آن جا که شاعر، یک شاعر درباری بوده و در آن دوران موسیقی خاصه دربار بوده است، بنابراین اطلاعات کافی از موسیقی و مجالس درباری داشته و به شیوه‌ای زیبا این ابزار را به کار برده است. شواهد شعری در این باب وجود دارد.

ارغنون: نوعی ساز که گویند افلاطون اختراع کرده و بیش‌تر نصرانیان و رومیان نوازند. در اسکندرنامه نظامی در «آغانی ساختن افلاطون» شرح کامل ساختن و نواختن این ساز آمده است. (اطرانی، ۱۳۷۱: ۶)

یکی دیگر رباب و دف گرفته

یکی را ارغنون در کف گرفته

(صافی، ۱۳۸۶: ۷۲)

موارد دیگر: بربط، چنگ، دف، رباب، رود، طنبور، عود، موسیقار، نای، نی.

## مولفه‌های فرهنگی در منظومه کردی بهرام و گلندام، مام احمد لطفی

### آداب و رسوم

آداب و رسوم یکی از نمودهای فرهنگی است که در منظومه کردی بهرام و گلندام به دو نوع آداب و رسوم اشاره شده است.

**شادیانه:** یکی از مراسمی است که به هنگام تولد فرزند انجام می‌گیرد. در این مراسم حیوانی یا با توجه به وسیله مالی، چندین حیوان را قربانی و گوشت آن را در بین مردم و علی‌الخصوص مستمندان توزیع می‌کنند.

حه و جار نو گامیش ده‌گهل سه‌ت مه‌ری

له ده‌ر کی مز‌گه‌وت پاکیان سه‌ر بری

خیراتی شایه، شادیانه‌ی کوری (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۲۸)

(هفت بار نه گامیش با صد رأس گوسفند

همه رو جلو درب مسجد سر بریدند



خیرات شاه است به شادمانی تولد پسر م (بهرام)

**گویزه‌بانه:** «سور تولد نوزاد به نیت برخورداری او از نعمت گوش و زبان» (شرفکندی، ۱۳۷۶)

گویزه‌بانه همان جشن و مراسمی است در راستای شادبانه که به مناسبت نامگذاری نوزاد تازه به دنیا آمده در روز هفتم برپا می‌کنند. در این مراسم معمولاً از هر خانواده یک نفر دعوت می‌شوند. یک روحانی هم در این مراسم حضور دارد که بعد از صرف شام، نوزاد را به مجلس آورده و روحانی در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه می‌خواند و نامی را که برای نوزاد انتخاب شده است را اعلام می‌کند.

مه‌لای بانگ کردن بو گویزه‌بانه

زیر و زیوی شا زور فراوانه (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۲۸)

(روحانی را برای مراسم نامگذاری فراخواند

زر و سیم شاه فراوان است)

**ابزار شکار و جنگ**

**به‌یداغ:** «پارچه‌ای با شعار و علامت گروه و قوم و پرچم.» (شرفکندی، ۱۳۷۶: ذیل مدخل «به‌یداغ»)

من له‌گهل تومه ئه‌ری شه‌هریار

به‌یداغ و تانجت بیی به‌رقه‌رار (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۱۰۲)

(روی سخنم باتوست ای شهریار

بیرق و تاجت برقرار باد)

**خنجر:** خنجر از دیگر ابزار جنگی است که وفا از آن استفاده کرده است و راوی این چنین به توصیف آن می‌پردازد.

خنجر، جزو اسلحه سرد محسوب می‌گردد. یک وسیله برای دفاع شخصی و در جنگ هم از آن استفاده می‌شود.



حه‌وسهت که‌س راوه‌ستان هه‌مووی عومر به‌ر

پاکی ده‌ستی نا له سه‌ر گوی خه‌نجه‌ر (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۸۰)

(هفتصد نفر همه فرمانبردار ایستاده‌اند

همه آن‌ها دست‌شان روی قبه خنجر است)

رمب: «نیزه بلند» (شرف‌کندی، ۱۳۷۶، ذیل مدخل «رمب»)

سه‌قاوی زیره، گشت سه‌ده‌ف کاره

رمبی بی‌روحمی له شانی دیبیاره (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۹۵)

(زینتش از طلا، تمام صدف کار است

نیزه بی‌رحمی در شانه‌اش پیداست)

قه‌داره: «قداره، حربه‌ای ست شبیه شمشیر، تیغه آن پهن و راست.» (همان: ۲۰۳)

«معر، کتاره، غداره. پیکان بزرگ شکاری و آن را به شکل بیل سازند. حربه‌ای شبیه شمشیر که پهن و سنگین

است. پیکان، نیزه.» (معین، ۱۳۸۲)

قه‌داره و قه‌لغان، نیزه‌ی ژه‌هراو دار

ئه‌و حازری کرد چون شیری شکار. (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۶۰)

(قداره و سپر، نیزه زهرآلود

آن‌ها را مانند شیر شکار آماده نمود.)

**احجار کریمه:** به معرفی و توصیف سنگ‌های قیمتی و باارزش که در منظومه بهرام و گلندام آمده‌اند، اشاره می‌کنیم.

بیجاده: سنگ جوهری است چون لعل و یاقوت و تمیز آن‌ها از هم بسیار مشکل است. از دوران باستان مورد توجه ایرانیان بوده و فردوسی نیز در شاهنامه به کرات به آن اشاره کرده است.



به چنگ آمدش چندگونه گهر

چو یاقوت و بیجاده و سیم و زر

معادن بیجاده در زمین مشرق در کوه راهون است و معدن دیگر میان رخان و شکنان در حدود بدخشان... ابوریحان آورده است: کی در خزینه شمس‌الدوله بیجاده دیدم به غایت رنگین سرخ.

در حدودالعالم آمده است که معدن بیجاده بدخشی و لعل اندر کوه سنگلج است. در برخی منابع آن را با لعل یکی دانسته‌اند. (غیبی، ۱۳۹۰: ۶۹)

به قیمهت گرانی، بیجاده و دورری

نه که‌ی وهک بالدار له دلم هه‌لفری. (فتاحی قاضی، ۱۳۴۷: ۷۲)

(از ارزش بالایی برخوردار، مانند بیجاده و در گرانها هستی

نکند مانند مرغ بالدار از دستم پرواز کنی.)

### نتیجه‌گیری

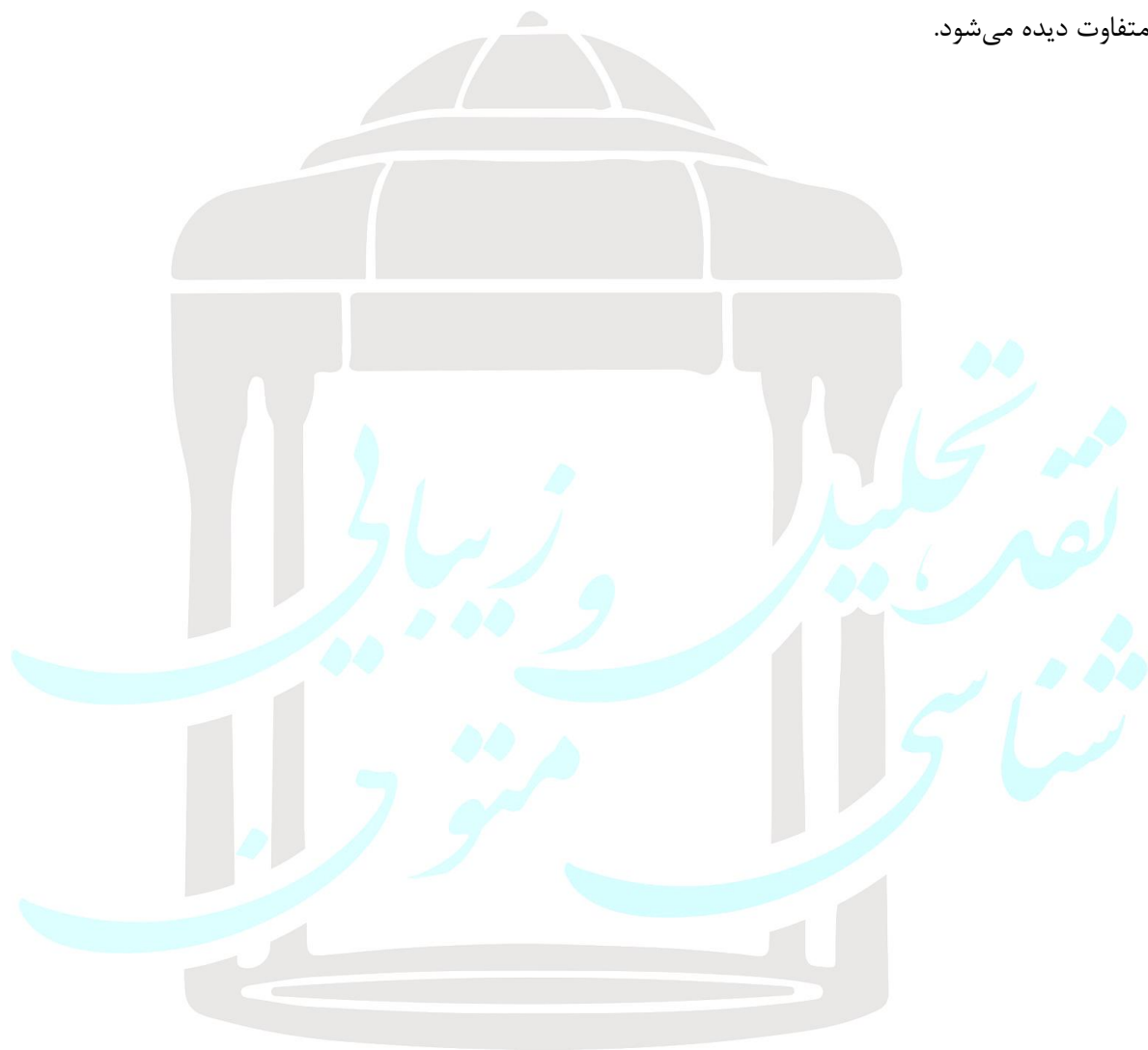
در این پژوهش نگارنده به این نتیجه رسید که مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه بهرام و گندام در ادب کلاسیک فارسی و ادبیات عامیانه کُردی در مباحث مختلف و متنوع فرهنگ مادی و معنوی نمود پیدا کرده است. شباهت‌ها و تفاوت‌های مردم‌شناسی فرهنگی در منظومه مورد بحث را می‌توان در ابعاد مختلف مردم‌شناسی فرهنگی از قبیل آداب و رسوم، پوشاک و زبان و گویش، باورهای عامیانه، علوم متداول عصر، طبقات اجتماعی و ... مشاهده کرد.

دلایل مختلفی مانند اشتراک خاستگاه، زبان، فرهنگ، نژاد، ناخودآگاه جمعی و ... می‌تواند در اشتراکات بین این منظومه در ادب فارسی و ادب کُردی موثر باشد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که بیش‌تر مولفه‌های مردم‌شناسی در این منظومه نمود پیدا کرده و میزان شباهت‌ها نسبت به تفاوت‌ها بیش‌تر است و این نشان‌دهنده بینامتنیت بین منظومه فارسی و کُردی است. دیگر آن که روایت کُردی داستان، هر چند در کلیات، مضمون و مفهوم، مطابق با روایت‌های فارسی هم نام مذکور است، اما هم در قالب و فرم و هم در محتوا به ویژه تغییرات در شخصیت‌ها، تفاوت‌هایی دارند که نشان از دگردیسی، تأثیرات و تحولات فرهنگ عرفانی، حماسی و غنایی در دوره‌های گوناگون است.



در کل می‌توان گفت: مام احمد لطفی یکی از راویان این داستان‌ها به صورت فولکلوریک (ادبیات شفاهی) «بیت گردی» است که به تأثیر از داستان مذکور آن‌ها را به شیوه‌های مبتکرانه و با استفاده از ذوق و استعداد خدادادی خویش به صورت منظوم و موثر به زبان گردی، روایت کرده است. اما به لحاظ مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی، تلفیقی بین عرفان و حماسه و عشق نویسندگان فارسی و اعتقادات دوره و جغرافیای راوی در آن نمایان است و دیدگاه‌های متفاوت دیده می‌شود.





### منابع

- ادیب، داریوش، (۱۳۹۰)، گوهرهای شگفت‌انگیز، چاپ اول، تهران، پازینه
- اطرانی، ارفع، (۱۳۷۱)، فرهنگ موسیقی ایرانی، چاپ دوم، تهران، چنگ
- بلوکباشی، علی، (۱۳۹۱)، در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن، چاپ سوم، تهران، گل‌آذین
- پورایه، ژان، (۱۳۸۴)، درآمدی بر تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه پرویز امینی، چاپ یکم، قم، ماه حرا
- ترابی، علی‌اکبر، (۱۳۵۲)، مردم‌شناسی، چاپ دوم، تبریز، علمیه
- شرفکندی، عبدالرحمن، (۱۳۷۶)، هه‌نانه‌بورینه، فرهنگ کردی-فارسی، چاپ دوم، تهران، سروش
- صافی، امین‌الدوله، (۱۳۸۶)، بهرام و گندام، تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه
- غیبی، مهرآسا، (۱۳۹۰)، تاریخ زیورآلات اقوام ایرانی، تهران، هیرمند
- فتاحی قاضی، قادر، (۱۳۴۵)، منظومه کردی مهر و وفا، تبریز، انتشارات دانشکده ادبیات تبریز
- گاربارینو، مروین، (۱۳۷۷)، نظریه‌های مردم‌شناسی، ترجمه عباس محمدی اصل، تهران، آوای نور
- معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی، جلد یکم، تهران: بهزاد
- هاشمی، سیدمحمد کاظم، (۱۳۸۰)، بازتاب مفاهیم فرهنگی و اجتماعی در هفت اورنگ جامی، پایان‌نامه کارشناسی، سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.



## *Comparative analysis of cultural anthropology in Bahram and Glendam system in Persian classical literature and Kurdish folk literature*

*Neda Yanes<sup>1</sup>, Ebrahim Rahimi Zanganeh<sup>2</sup>*

### Abstract

It is obvious that the lyrical verses of Persian poetry represent the most cultural patterns and signs of civilization. Examining these stories from the perspective of cultural anthropology (whose main foundations are popular culture) is a new approach to them and introduces researchers to two options: one is to investigate people's culture in the content of the stories and Another cultural influence is the narrator according to the culture in which he was raised, and this applies to all the stories that have different narrators. In this research, the various literary and cultural knowledge hidden in the Kurdish popular literature "Beit" will be compared and analyzed with the classical Persian literature systems, especially where the structure and content of these works are related to the principles of storytelling. If it matches, it can be a valuable work in the field of cultural anthropology studies. This research describes and analyzes the cultural components from an anthropological point of view in the poem "Bahram and Gulendam" in Persian classical literature and Kurdish folk literature narrated by Mam Ahmed Lotfi. To achieve this goal, descriptive-analytical method has been used. The findings indicate that most of the anthropological components have appeared in this system, and the amount of similarities is greater than the differences, and this indicates the intertextuality between the Persian and Kurdish systems. Another is that the Kurdish narrations of the story, although in terms of generality, theme and concept, are in accordance with the Persian narrations of the same name, but both in form and content, especially the changes and transformations of mystical, epic and lyrical culture. It is in different periods.

**Keywords:** cultural anthropology, Persian literature, Kurdish literature, Bahram and Glendam system

<sup>1</sup>. Postdoctoral student, Razi University, Kermanshah, Iran. (corresponding author)

[Neda.yans.2016@gmail.com](mailto:Neda.yans.2016@gmail.com)

<sup>2</sup>. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Razi University, Kermanshah, Iran



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱ زمستان ۱۴۰۲

[www.qpjjournal.ir](http://www.qpjjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## نقد و بررسی کتاب خاطرات شفاهی «از کوه‌ها بپرسید» از دریچه اصالت متن و گویاسازی

دکتر محمدرضا شاد منامن<sup>۱</sup>، محمد پرحلم بچارپسی<sup>۲</sup>، دکتر علی محمد موذنی<sup>۳</sup>، دکتر جهان‌دوست سبزی‌علی‌پور،

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۳ تا ص ۱۰۷)



### چکیده:

یکی از پدیده‌های نوینی که به کمک تاریخ آمده، خاطرات شفاهی است. خاطره قرن‌هاست در ایران و جهان نگاشته می‌شود، اما در خاطرات شفاهی، یک مصاحبه‌گر آگاه در تولید و بازروایی آن نقش ایفا می‌کند و ناگفته‌های راوی را با پرسش‌هایش پیش روی مخاطب می‌گذارد. به‌همین سبب اغلب خاطرات شفاهی، اهمیت بیشتری نسبت به نگارش خاطره به شکل سنتی دارد، اما ورود مصاحبه‌گر و نویسنده در روایت، ممکن است آسیب‌هایی نیز داشته باشد. یکی از این آسیب‌ها دخل و تصرف نویسنده در متن است، به گونه‌ای که برخی از خاطرات دست‌کم در بخش‌هایی وارد حیطه نثر ادبی می‌شود و یا از منابع تاریخی به‌جای داده‌های روایی استفاده می‌شود. در این مقاله نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش هستند که آیا در کتاب از کوه‌ها بپرسید اصالت روایت دچار خدشه شده است. همچنین با گویاسازی‌های روایت، خواننده ارتباط بهتری با متن برقرار می‌کند یا خیر؟ علاوه‌براین، چالش‌های گویاسازی کتاب «از کوه‌ها بپرسید» از جمله گویاسازی بدون متر و معیار و ارجاع به منابع نامعتبر، عدم ارجاع متن به اسناد و داده‌ها و دیگر روایت‌ها و عدم تکمیل مصاحبه نشان داده می‌شود تا مشخص شود نویسنده تا چه اندازه در گویاسازی متن

۱. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی خلیخال، خلیخال، ایران (نویسنده مسئول)

[mr.shadmanamin@gmail.com](mailto:mr.shadmanamin@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلیخال، خلیخال، ایران. [mvaresh54@gmail.com/](mailto:mvaresh54@gmail.com)

۳. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. [moazzeni@ut.ac.ir](mailto:moazzeni@ut.ac.ir)



موفق بوده است، و آیا میزان دخل و تصرف نویسنده، به اصالت روایتِ راوی آسیب زده است یا خیر؟ روش تحقیق در این پژوهش، روش تاریخی به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

## واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، خاطرات شفاهی، اصالت متن، گویاسازی.

### ۱. مقدمه:

یکی از شیوه‌های ثبت و ضبط رخداد از گذشته‌های دور، بازگویی و بازنویسی آن است. این بازگویی و بازنویسی «در ایران پشتوانه ادبی، روایی، تاریخی دارد. در نقالی، در روایت‌گری، در مقتل‌خوانی، در تذکره‌نگاری و مقامه‌پردازی و حکایت‌گویی و حسب‌الحال‌نگاری، حدیث، خطابه و خطبه و امثال آن» (کمری، ۱۳۹۴: ۵۲). هر یک از موارد ذکرشده در تاریخ و ادبیات ایران سابقه‌ای طولانی دارد. برای مثال تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشای جوینی از سرآمدترین واقعه‌نگاری‌های تاریخ ادبیات ایران هستند.

از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، خاطره‌نویسی در غرب، بعدی دوسویه پیدا کرد، یعنی «مقبول» بازیگر و یکه‌تاز میدان خاطره، بخشی از عرصه‌ای را که در اختیار داشت به پژوهشگر/خاطره‌گیر و مصاحبه‌گر آگاهی داد که خاطره‌مند را در زایش بهینه خاطره همراهی می‌کند، تا جایی که خاطره‌گیر با خاطره‌مند در بیان تمام رخدادهای زندگی‌اش همراه می‌شود و او را در به‌یادآوری بهتر خاطرات کمک می‌کند، گاه نیز با او مجادله می‌کند تا صاحب‌خاطره، یک‌طرفه به قاضی نرود.

«از آنجا که جنگ یک رویداد نظامی، اقتصادی و اجتماعی مهم در یک جامعه محسوب می‌شود، در تولیدات فرهنگی آن جامعه بازتاب می‌یابد» (بخشی و بستان، ۱۳۹۳: ۴۸). در ایران نیز خاطرات شفاهی بعد از جنگ ایران و عراق شکوفا شد و پژوهشگران دریافتند که برای نشان دادن ابعاد گسترده پدیده انقلاب و جنگ که جزئی از جریان انقلاب بود باید از ابزار خاطره و تاریخ شفاهی استفاده کنند. این ابزار پس از ثبت و ضبط برخی از خاطرات و رخدادها و تبدیل شدن به اثر مکتوب با استقبال علاقه‌مندان به تاریخ و ادبیات روبه‌رو شد و جریان خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی به‌عنوان یکی از بزرگترین جریان‌های تاریخ معاصر، جای خود را در ایران باز کرد.

در خاطره‌نگاری‌های خودنوشت اشکالات یک اثر به نگارنده برمی‌گردد، اما در خاطرات شفاهی مصاحبه‌گر و پژوهنده‌ای که در کنار راوی قرار می‌گیرد ممکن است خود نیز در راستای تولید متن، آسیب‌هایی به روایت وارد و اعتبار آن را دچار خدشه کند. از طرف دیگر ممکن است مصاحبه‌گر به دلیل عدم تسلط به رخدادها و وقایع و همچنین مسلط نبودن به شیوه کار تاریخ شفاهی، قادر به گویاسازی مناسب متن نباشد که این امر موجب می‌شود خواننده آن‌طور که باید به اصل رخداد و روایت راوی نزدیک نشود.



در تدوین خاطرات شفاهی حفظ اصالت روایت و گویاسازی آن، دو اصل مهم است که سبب اعتبار متن می‌شود. در این نوشتار دو اصل یادشده در کتاب از کوهها بپرسید بررسی می‌شود.

## ۲. معرفی کتاب از کوهها بپرسید

کتاب «از کوهها بپرسید» خاطرات شفاهی موسی (فرهاد) آذر متولد سال ۱۳۴۲ لنگرود است. آذر از سال‌های آغازین جنگ به صورت داوطلبانه در جنگ بین ایران و عراق و درگیری با ضدانقلاب در منطقه کردستان حاضر بود و تا اوایل دهه هفتاد در آن منطقه به مبارزه ادامه داد. او نزدیک به شش ماه در اسارت گروه‌های کرد ضدانقلاب اسیر بود و چندسالی فرماندهی عملیات سپاه پاسداران بانه و مریوان را برعهده داشت. آذر در مصاحبه با اسماعیل محمدپور سرگذشت و خاطرات خود از دوره کودکی، انقلاب اسلامی، جنگ و مبارزه با ضد انقلاب را در ۵۲۵ صفحه روایت می‌کند. این کتاب توسط انتشارات رج و صریر و به‌همت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است.

## ۳. بیان مسئله

پس از گذشت حدود دو دهه از انقلاب اسلامی، برخی از نهادها روند تولید کتاب‌های خاطره را پی گرفتند، در حالی که تجربه در این زمینه اندک بود و «هنوز مبانی نظری، روش‌شناسی و شیوه‌های برون‌داد این شاخه جدید علم تاریخ، به‌درستی سنجیده و مدون نشده بود (عزیزی، ۱۳۸۴: ۹) و افرادی که به خاطره‌نگاری جنگ می‌پیوستند به کاستی‌های علمی و ادبی خود واقف نبودند. از آنجا که تدوین خاطرات جنگ در کشور روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود و برخی از این آثار با اشکالات عدیده‌ای روبه‌رو هستند، نقد این آثار می‌تواند در پیشبرد این گونه ادبی، تاریخی، اهمیت بسزایی داشته باشد. در این مقاله، اصالت روایت و گویاسازی که دو اصل اعتبار متن است و عدم توجه به آن می‌تواند به تحریف خاطره بینجامد در کتاب از کوهها بپرسید مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود پژوهشگر چه میزان به اصالت روایت وفادار مانده یا از آن عدول کرده است. همچنین با سنجش شیوه‌های گویاسازی، مزیت و آسیب‌های کتاب از کوهها بپرسید از این منظر آشکار می‌شود.

## ۴. پرسش:

۱. دخل و تصرف نویسنده، در کتاب از کوهها بپرسید به اصالت روایت آسیب زده است؟
۲. گویاسازی در کتاب از کوهها بپرسید سبب روشن شدن نقاط تاریک یا نامکشوف رخدادها شده است؟

## ۵. پیشینه تحقیق:

در مورد آسیب‌شناسی خاطره آثاری منتشر شده است، از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:



۱. پرسمان یاد (کمری: ۱۳۹۴)، این کتاب در ۱۵ بخش تنظیم شده است و برخی از فعالان ادب پایداری مهم‌ترین آسیب‌ها و پرسش‌هایی را که پیرامون خاطره‌نگاری با آن روبه‌رو بوده‌اند از علی‌رضا کمری پرسیده‌اند و ایشان مبسوط به این پرسش‌ها پاسخ گفته است.
  ۲. پویه پایداری (کمری: ۱۳۹۷) مجموعه مقالات مرتضی سرهنگی، هدایت‌الله بهبودی و علی‌رضا کمری است که در آن به خاطره و خاطره‌نگاری پرداخته شده است.
  ۳. تاریخ شفاهی دفاع مقدس (عزیزی: ۱۳۹۰) مجموعه مقالات ۳۶ تن از پژوهشگران پیرامون تاریخ شفاهی و خاطرات شفاهی دفاع مقدس است که به مصاحبه، تدوین و ... در تاریخ شفاهی و خاطرات پرداخته و آثاری را نیز نقد و بررسی کرده است.
  ۴. تدوین در تاریخ شفاهی (ططری، ۱۳۹۶) شامل ۱۲ مقاله است که در هر یک از این مقاله‌ها از جنبه‌های گوناگون به آسیب‌ها و چالش‌های تدوین در تاریخ شفاهی و خاطرات پرداخته شد.
  ۵. «خاک و خاطره» (۱۳۸۶) نوشته احمد دهقان است که به چالش‌های خاطره‌نگاری در ایران پرداخته است.
  ۶. «یادنگاران» (۱۳۸۴)، مجموعه گفت‌وگو با خاطره‌نویسان دفاع مقدس است که به‌همت معزز پرنیان منتشر شده است.
- اما در مورد کتاب از کوه‌ها بپرسید، تاکنون مقاله یا اثری منتشر نشده است.

## ۶. اصالت روایت

در فرهنگ معین اصالت به «بانژادبودن، نژاده بودن، گهر داشتن، نجابت داشتن، شرافت داشتن» (معین، ۱۳۸۱: ۱۰۲) تعبیر شده است. در فرهنگ دهخدا و برخی فرهنگ‌های دیگر نیز نظیر همین واژگان آمده است که بیشتر در آن به اصل انسانیت و اصالت و نژاد و آزادگی توجه شده است، اما وقتی با روایتی سروکار داریم، منظور از اصالت، عدم تغییر در ساختمان و محتوای روایت است، چرا که گاهی جابه‌جا کردن یک کلمه در ساختار روایت، معنایی دیگر را به ذهن خواننده متبادر می‌کند. در واقع «باید بین راوی و متن رابطه‌ای مستقیم وجود داشته باشد» (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۸) و همان منظور، لحن و احساسات روایت‌کننده در متن متبلور باشد.

پژوهشگر خاطرات شفاهی بیش از هر چیز باید خود را امانت‌دار روایتِ راوی بداند. او وظیفه زایایی خاطرات و ثبت و ضبط آن را برعهده دارد و نباید افکار، اندیشه‌ها و خواسته‌های خود را از زبان راوی به متن وارد کند.

در یک گفت‌وگوی موفق علاوه بر خصوصیات جسمانی، خصوصیات روانی و خلقی و نیز خصوصیات اجتماعی افراد نیز آشکار می‌شود. گاهی نحوه صحبت کردن، انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند. همچنین کاربرد لغات، اصطلاحات و تعبیرات، لحن ادبی کلمات، لهجه‌ها و گویش‌ها، آنها را از هم متمایز می‌سازد (رسولی‌پور، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۶).

متن خاطره باید تا حد ممکن به گفتار راوی نزدیک باشد و لحن و ساختار کلام تغییر نکند، به عبارت دیگر، دخل و تصرف در محتوا و ساختار روایت به خاطره آسیب می‌زند و اصالت آن را دچار خدشه می‌کند.

### ۶-۱ - به کارگیری نثر ادبی و شاعرانه در متن خاطره

حفظ ساختار کلام راوی و انتقال آن به متن، از اهمیت بسیاری برخوردار است و سبب می‌شود کتاب‌های مختلف یک نویسنده باهم تفاوت داشته باشند. ما در خاطره اجازه نداریم نسبت به تغییر ساختار متن اقدام کنیم و یا آن را به شعر و داستان نزدیک کنیم. «خاطره را نمی‌توان یکسره در ذیل آثار ادبی محض جای داد، زیرا ویژگی ادبی در خاطره بالذات نیست و شاکله آن بر واقعیات خارج از ذهن، یعنی عینیات متکی است» (کمری، ۱۳۸۹: ۷۱). در دو سه دهه اخیر قریب به اتفاق کسانی که وارد حیطه خاطرات شفاهی شده‌اند بیش از آنکه به تاریخ و رویدادهای معاصر مسلط باشند با پشتوانه ادبی خود به میدان آمده‌اند و همین پشتوانه ادبی گاهی سبب شده است برای زیباسازی متن از نبوغ ادبی خود استفاده کنند. این بهره‌مندی از نبوغ ادبی برای زیباسازی متن از نظر علمی جایی در خاطرات شفاهی و تاریخ شفاهی ندارد. بنابراین خاطره در معنای بایسته و راستین آن، اگر از جهت فحوای متن نتواند محل وثوق و اطمینان واقع شود- ولو آنکه شاید، شان شایان ادبی داشته باشد- فاقد اصالت و اهمیت واقعی، تاریخی، است و اطلاق نام خاطره بر چنین اثری دور از احتیاط و دقت است (همان). در کتاب «از کوه با پرسید» متن ادبی و شاعرانه در برخی صفحات کتاب به چشم می‌خورد. نویسنده در مقدمه به جای آنکه با خوانندگان از شیوه کار خود سخن بگوید، از سختی‌ها، محدودیت‌ها و ... بنویسد، نثری ادبی و زیبا را پیش روی خواننده می‌گذارد که کمکی به اثر نمی‌کند و تنها به خواننده می‌گوید که او شیفته راوی است و این شیفته بودن خود به ماجرای کشف حقیقت که یکی از دلایل تولید خاطرات شفاهی است، آسیب می‌زند. «ما در ادبیات می‌خواهیم بسازیم و وانمود کنیم و در تاریخ می‌خواهیم کشف کنیم و بشناسیم. در یکی خلق است و در دیگری کشف» (کمری، ۱۳۹۴: ۱۸۹).

در فصل آغازین کتاب، روایت فرهاد آذر از دوره کودکی چنین آغاز می‌شود:

سخنم را نه از آغاز و نه از میانه قصه که از پایان سرگذشت و از آن آخرین منزل هستی، شروع می‌کنم: مرگ! مرگ همیشه برای من تجربه زیستن بود، زیستن با لحظه لحظه اتفاقاتی که با آنها بزرگ شدم. این کلمه روزهایی را برای من تداعی می‌کند که تا نزدیکی آن سرنوشت محتوم رفته بودم؛ بارها و بارها برایش دست تکان دادم... (ص ۱۹).

به راستی کدام رزمنده‌ای چنین سخن می‌گوید، آن هم برای بیان خاطره. بی‌شک این نوشته‌ها از زبان راوی، روایت نشده است و این سطرها برای زیباسازی یک روایت طولانی از یک زندگی پرفراز و نشیب نوشته شده است و این آغاز دخل و تصرف در روایت است. «باید دقت کرد در ویرایش تاریخ شفاهی او خاطرات شفاهی لحن راوی حفظ شود و طوری نباشد که واقعه بیان شده توسط راوی با یک ویرایش ناشیانه دچار تغییر ماهوی شود» (مهرجو، ۱۳۹۶: ۱۶۳)



پذیرش جملات ادیبانه بالا از راوی، نگاه خواننده را نسبت به او عوض می‌کند و او را انسانی احساساتی و شاعر مسلک جلوه می‌دهد، در حالی که در ادامه این کتاب، از او چهره‌ای خشن می‌بینیم که همواره یا در مواجهه با مرگ است یا برای ضدانقلاب زندگی مرگباری را رقم زده. در یک گفت‌وگوی مکتوب تاریخ شفاهی هرچند مصاحبه‌شونده را نمی‌بینیم، اما از نحوه حرف زدن به شخصیت او پی برده، و متوجه می‌شویم از کجا آمده و از چه قماش آدمی است. کما اینکه نحوه صحبت کردن استاد دانشگاه یا یک شخصیت علمی، فرهنگی با طرز حرف زدن یک کاسب بازاری و فروشنده تفاوت دارد. گفت‌وگو با هر کدام از این نمونه‌ها معرف سنخ و تیپ آنهاست. بنابراین مصاحبه در قالب متعالی دیالوگ و شکل‌دهی روایت تجربی (وفادار به واقعیت) به احراز و ابراز امر واقع می‌پردازد (کاموس، ۱۳۹۴: ۴۹). ابراز این امر واقع با جملات شاعرانه نویسنده که هرازگاهی در صفحات مختلفی از کتاب سر برمی‌آورد، یکی از چالش‌های اصالت روایت است. به جملات زیر توجه کنید:

«سیاهی شب که صورت تپه‌ها و صخره‌ها را پوشاند» (ص ۱۵۰)

«قدم به قدم تنهایی را طی کردیم تا نزدیک اذان صبح که به روستا رسیدیم.» (ص ۱۵۱)

«گل‌وله‌های ریز و درشت برف به صورتمان چنگ می‌انداختند. سرما با همه سلول‌های پوست‌مان درآمیخته بود و شب، سایه سیاهش را روی سوره‌کوه انداخته بود.» (ص ۱۵۹)

«چگونه می‌شد نگرست در جایی که روزی فرزند پیامبر (ص) زیر سم اسبان با لبان تشنه و جسم پاره‌پاره از سوئی به سوئی دیگر کشیده شد؟ چگونه می‌شد نگرست، جایی که کودکان حرم آنجا گریسته بودند» (ص ۴۶۰).  
«هرچه ماشین جلوتر می‌رفت، من عقب‌تر می‌رفتم. گذشته نگذشته بود، همه وقایع پی‌در پی از جلوی چشمانم رژه می‌رفتند» (ص ۴۹۳).

می‌توان اذعان کرد که حتی شعرا هم در بیان خاطرات خود به صورت شفاهی، این چنین شاعرانه سخن نمی‌گویند و این شاعرانگی اگرچه به زیباسازی متن کمک می‌کند، اما به اعتبار و اصالت روایت خدشه وارد می‌کند، چون از جان و زبان راوی تراوش نکرده است.

## ۶-۲- استفاده از منابع تاریخی به عنوان داده‌های روای

گاهی بعضی سوژه‌ها قادر به یادآوری جزئیات رخدادها نیستند و یا در بیان درست آن دچار مشکل هستند، به گونه‌ای که فقط کلی‌گویی می‌کنند و دور از ذهن نیست که «از ساعت‌ها مصاحبه هیچ حرف تازه‌ای بیرون نیاید» (جعفری لاهیجانی، ۱۳۹۴: ۳۶۶). در این هنگام که نویسنده با چالش جدی مواجه می‌شود، برای نجات خود از این گرداب مجبور به فضا سازی، خاطره سازی، دیالوگ نویسی و... می‌شود تا جایی که مخاطب با یک اثر ادبی، و نه مستند، روبه‌رو خواهد شد.

یکی دیگر از دخل و تصرف‌هایی که در متن صورت گرفته، بهره‌گیری غیراصولی از منابع دیگر برای پر کردن بخشی از خلاءهای روایت است. مثلاً وقتی نویسنده کتاب از کوه‌ها بپرسید در رویدادهای انقلاب اسلامی با اطلاعات پراکنده راوی مواجه می‌شود، برای اینکه اطلاعات بیشتری در زمینه انقلاب اسلامی به خوانندگان بدهد، دست به خاطره سازی

می‌زند و بخشی از مطالب مربوط به سایت (22bahman.ir) (میرفندرسکی، ۱۳۹۴) را کپی و در متن کتاب جاگذاری می‌کند، بدون آنکه اشاره‌ای به منبع اصلی شده باشد که این امر موجب کاسته شدن اعتبار کتاب می‌شود. هرچه نوشتار به گفتار راوی نزدیک‌تر باشد و هر چه نویسنده از دخل و تصرف در متن دوری کند، خواننده به اصل رخداد نزدیک‌تر می‌شود و این یعنی اینکه متن به کشف حقیقت نزدیک شده است.

### ۷- گویاسازی

یکی از مواردی که سبب قوام و اعتبار خاطرات شفاهی می‌شود، گویاسازی متن است. «بازنگری در محتوا و غنی‌تر کردن داده‌ها» (مومن، ۱۳۹۶: ۱۵۰) با اسناد، مدارک و روایت‌های شاهدان دیگر، که سبب بازسازی بهتر واقعه می‌شود. گویاسازی ارجاع دادن متن به اسناد و مدارک برای روشن شدن یک ماجرا است. در واقع تدوین‌گر در تلفیق روایت‌های گوناگون و نقد و بررسی آنها به مدد سایر اسناد و مدارک به تفسیر واقعه می‌پردازد. آنچه در تاریخ‌نگاری شفاهی مرسوم است، بهره‌گیری از اطلاعات موجود در متن مصاحبه‌ها به‌عنوان مکمل اسناد مکتوب برای تبیین امر واقع در تاریخ است (کاموس، ۱۳۹۴: ۴۹). که گاهی به صورت پانویس و گاهی در پایان فصل و گاهی به صورت پیوست در پایان کتاب درج می‌شود.

در کتاب از کوه پیرسید گویاسازی روایت با چالش‌هایی روبه‌رو است که برخی از مهمترین این چالش‌ها به شرح زیر است.

### ۷-۱- گویاسازی بدون متر و معیار

دلیل اصلی پاورقی کردن افراد، اماکن، رخدادها و... ارائه اطلاعات تکمیلی برای درک بهتر متن است. اگر توضیحات پاورقی به خواننده متن کمک کند که درک بهتری از رخداد داشته باشد، وجود آن پاورقی ضروری است و در غیر این صورت لزومی برای آن وجود ندارد. برخی از پاورقی‌های کتاب از کوه پیرسید، ضروری به نظر نمی‌رسد، از جمله اختصاص پنج سطر به کاخ کرملین (ص ۲۵۶) که فقط به‌عنوان مثال برای نشان دادن عظمت یک بنا آورده شده و کارکرد دیگری در متن ندارد و از همین دست است پاورقی‌های مربوط به اسلحه‌های کلاشینکف و ژ ۳ (ص ۱۵۳)، یوزی (ص ۵۴) و گرینوف (ص ۱۷۲) و ... که تقریباً برای عموم خوانندگان شناسا هستند و دادن اطلاعاتی پیرامون سال تولید، کشور تولیدکننده، مخترع و ... اهمیتی برای خواننده ندارد. این در حالی‌ست که برخی شخصیت‌هایی که به گویاسازی نیاز دارند، پاورقی نشده‌اند، مثلاً درباره بسیاری از شهدا توضیحی وجود ندارد، از جمله شهدای پیروزی انقلاب اسلامی در شهرستان لنگرود (محل زندگی راوی) و ... که دست کم پاورقی شدن مشخصات این شهدا می‌توانست تاریخ دقیق شهادت برخی از آنها را که در متن مشخص نیست در دسترس خوانندگان قرار دهد.



برای گویاسازی اشخاص، رخدادها و ... پیروی کردن از متر و معیاری مشخص، ضروری است تا خوانندگان در مواجهه با پدیده‌های همسان با دوگانگی مواجه نباشند. به‌عنوان مثال دلیل پاورقی شدن برخی از شهرستان‌ها و پاورقی نشدن برخی دیگر، مشخص نیست. در این کتاب شهرستان‌های لاهیجان، لنگرود، املش و ... پاورقی شده‌اند، اما شهرستان‌هایی مثل رودسر، چالوس و ... پاورقی نشده‌اند.

علاوه‌براین به مخاطب‌شناسی گویاسازی توجه نشده است، «مطالب گویاسازی شده باید واقعاً نیاز به گویاسازی داشته باشند. این یک اصل بدیهی است که هر کتابی، مخاطب خاص خودش را دارد و همه اشخاص به همه کتاب‌ها رجوع نمی‌کنند» (یا حسینی، ۱۴۰۲: ۸). بسیاری از واژگانی که در سطور بالا به آنها اشاره شد از جمله شهرهایی که پاورقی شده‌اند، نیازی به پاورقی شدن ندارند و برای مخاطبان شناسا هستند، همچنان که اطلاعات تخصصی در زمینه اسلحه نیز برای مخاطبان خاطرات شفاهی کارایی ندارد.

از آنجا که راوی، اغلب مصاحبه‌کننده را فردی آگاه به امور و رخدادها می‌بیند، لزومی نمی‌بیند در هم‌کلامی با او بسیاری از اشخاص، اماکن و رخدادها را به‌طور کامل معرفی کند، این عدم معرفی اگر توسط نویسنده گویاسازی نشود، ممکن است با متنی ناقص مواجه شویم که سبب سردرگمی خواننده شود.

یکی از راه‌های اصلی گویاسازی، توضیح پیرامون یک فرد، رخداد یا مکان در پاورقی است. در کتاب از کوه‌ها بپرسید ما با حجم زیادی از این گویاسازی‌ها مواجه هستیم، اما گاهی این گویاسازی‌ها سر جای خود قرار ندارند. برای مثال در صفحه ۲۵ کتاب، اولین بار با اسم آقای «خالقی» روبه‌رو می‌شویم، اما بیوگرافی این فرد در صفحه ۲۷ در پاورقی کتاب می‌آید. در حالی که اطلاعات تکمیلی در مورد یک فرد و ... را باید در مواجهه نخست در اختیار خواننده قرار دهیم. همچنین «لاهیجان» اولین بار در صفحه ۷۴ آمده، در حالی که در صفحه ۲۲۲ پاورقی شده و ۳ که نخستین بار در صفحه ۷۲ آمده، در صفحه ۱۵۳ پی‌نوشت شده است. در صفحه ۱۳۱ نیز چند محله لنگرود به پی‌نوشت صفحه ۱۶ ارجاع داده شده‌اند، که این ارجاع در صفحه ۲۳ قرار دارد.

## ۲-۷- گویاسازی با منابع نامعتبر و جانبداران

برای گویاسازی باید از منابع علمی استفاده شود. منابعی که اعتبار لازم را داشته باشند. یکی از آسیب‌های مهم پاورقی‌نویسی در دو دهه اخیر مراجعه به اینترنت و بهره‌گیری از منابع غیرموثق است. در حال حاضر بخش زیادی از پاورقی کتاب‌های خاطره‌نگاری از دانش‌نامه‌ای آزاد و قابل ویرایش برای عموم با عنوان ویکی‌پدیا برداشت می‌شود که اغلب با تغییراتی اندک و یا تلخیص، بدون ذکر منبع به‌کار گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال در معرفی علی عبداللهی آمده است: «علی عبداللهی علی‌آبادی متولد ۱۳۳۸ شهرستان رودبار، نظامی، خلبان و سیاست‌مدار ایرانی است...» (ص ۴۰۹). این مطلب نه تنها از این دانش‌نامه برداشت شده، اضافات آن نیز حذف نشده است. اینکه علی عبداللهی را به‌عنوان یک ایرانی معرفی کنیم، جای تعجب دارد. آیا کسی گمان به خارجی بودن علی عبداللهی دارد که ما بر ایرانی بودنش تاکید داریم. این تاکید بر ایرانی بودن، برای معرفی برخی افراد دیگری نیز استفاده شده است، مثلاً

پاورقی شهید ابوالحسن کریمی (ص ۷۵) و شجاع‌الدین شفازاده (ص ۲۰۳) و... بهتر است برای گویاسازی اشخاص، امکان، رویدادها و... از دانشنامه‌ها و آثار متقن بهره‌برداری شود. ارائه گویاسازی‌های مناسب و بجا سبب می‌شود تا کتاب، در جهت ابهام‌زدایی پیش برود (عبدالله‌زاده، ۱۳۹۶) و درک رویدادها برای خوانندگان آسان‌تر باشد. علاوه‌براین نگاه به پدیده‌ها و رخدادها در پاورقی نباید ایدئولوژیک و جانبدارانه باشد، بلکه باید وجاهت علمی مطلب در نظر گرفته شود، نه جنبه‌های احساسی آن. به‌عنوان مثال بهره‌گیری از عبارات‌های شعاری «رزمندگان اسلام» (ص ۱۲۷)، منافقین کوردل (ص ۷۶)، «مجاهد نستوه»، «خدمت خالصانه» (ص ۱۰۹)، «نیروهای سنگدل» (ص ۱۹۴) و برخی جملات مربوط به پاورقی انجمن حج‌تیه (ص ۵۷) به دلیل ورود مسایل احساسی و ایدئولوژیک، اعتبار علمی متن را خدشه‌دار کرده است.

### ۷-۳- عدم ارجاع متن به اسناد، منابع و سایر روایت‌ها

ارجاع دادن اشخاص، رخدادها و... به منابع، اسناد، کتاب و... یکی از راه‌های گویاسازی متن است تا خوانندگان برای کسب اطلاعات بیشتر به آن منابع مراجعه کنند. پژوهشگران معتقدند: «گویاسازی متن، توضیحات، انضمام تکمله‌ها، متن را فرجه می‌کند. پس ممکن است جایی را در یک خاطره نیاز داشته باشیم که پی‌نوشت و پانویست و یا حتی ارجاع به سند بدهیم، ارجاع به نقشه یا عکس بدهیم» (کمری، ۱۳۹۴: ۲۴۶). در کتاب از کوه‌ها پرسید برخی از اشخاص تنها با نام و نام‌خانوادگی معرفی شده‌اند و نویسنده هیچ توضیح پیرامونی، درباره آنها نمی‌دهد تا کمک‌حال خواننده برای شناخت آن شخصیت باشد. فصل پنجم کتاب از کوه‌ها پرسید چنین آغاز شده است: «حسن شیخ-شعبانی را دیدم. حسن در منطقه کردستان بود. برایم از شرایط آنجا گفت...» (ص ۱۴۹). ضمن اینکه نویسنده با حذف زمان و مکان رویداد، یک فصل از کتاب را به شکل نامناسبی آغاز کرده است از شخصیتی سخن به میان می‌آورد که پیش‌تر اطلاعاتی درباره او به خواننده نداده است، در صورتی که نویسنده می‌توانست خوانندگان را به کتاب «حسن تیشی» (هاشمیان، ۱۳۹۳) خاطرات شهید حسن شیخ‌شعبانی ارجاع دهد.

کسی که زندگی فردی را دستمایه قرار می‌دهد، باید منابع لازم پیرامون رخداد‌های مهم زندگی آن شخص را بشناسد و آنها را مطالعه کند تا در هنگام مصاحبه، کمک‌حال راوی باشد و هنگام تنظیم متن در جاهایی که روایت‌های چندگانه وجود دارد، نسبت به ارجاع آن اقدام کند. نخستین گام مورخ یا مصاحبه‌گر در اجرای طرح یا پروژه تاریخ شفاهی، تسلط کامل بر موضوع و آشنایی با زوایا و جنبه‌های گوناگون آن است، زیرا در این صورت وی در یافتن شاهدان و راویان وقایع و تماس با آنها دشواری کمتری خواهد داشت (کرمی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۶۵).

یکی از دلایل عدم ارجاع متن خاطرات به اسناد و سایر روایت‌های، عدم شناخت منابع مرتبط است. اگر مصاحبه‌گر تسلط کافی بر موضوع مصاحبه داشت با برخی ارجاعات، دست کم برای پژوهشگران و علاقمندان به خاطرات شفاهی راهی جدید می‌گشود. مورخ باید متوجه باشد که متن تاریخ شفاهی قابل نقد است و برای همین منظور می‌بایست خاطرات را با خاطرات دیگر- البته در همان رشته و موضوع و همچنین با اسناد و مدارک دیگر تطبیق دهد. زیرا در واقعه، رخداد واحد، اما برداشت و تصورات افراد متفاوت است (مومن، ۱۳۹۶: ۱۵۶).



علاوه بر شیخ‌شعبانی، وقتی از محمد اکبری کوچکترین عضو گروه ضربت سخن به میان می‌آید، باز هم نویسنده هیچ ارجاعی به کتاب دونس نقطه صفر مرزی (علی‌زاده، ۱۳۹۱) که تنها اثر مکتوب پیرامون گروه ضربت میرزا کوچک‌خان و به روایت محمد اکبری است، نمی‌دهد. برخی از روایت‌های محمد اکبری می‌توانست در پاورقی یا در پیوست کتاب بیاید تا خواننده با اختلاف روایت‌های او و فرهاد آذر از یک رویداد واحد آشنا شود. از جمله در صفحه ۲۴۲ کتاب، دلایل جدا شدن اکبری از گروه ضربت میرزا کوچک‌خان، پس از آزادی از اسارت، با روایت کتاب دونس نقطه صفر مرزی (همان: ۲۶۲ - ۲۶۷) کاملاً متفاوت است.

در صفحه ۲۳۸ کتاب نیز که صحبت از کشته شدن حسن زحمتکش در لنگرود سخن به میان می‌آید باز هم نویسنده می‌توانست این روایت را به روایت مکتوب دیگری از کتاب رقص روی یک پا، خاطرات اسماعیل یکتایی لنگرودی (مصیب‌زاده، ۱۳۹۶) ارجاع دهد یا حتی بخشی از آن روایت را در پاورقی بیاورد که هیچ یک از این کارها انجام نشد. همچنین در بخش مربوط به حضور راوی در سپاه مریوان، به‌عنوان فرمانده عملیات سپاه «یادداشت‌های سعید» (رستمی، ۱۳۹۷) که یادداشت‌های روزانه سعید قهاری سعید، فرمانده وقت سپاه مریوان بود، قابلیت ارجاع‌دهی داشت که این مورد هم انجام نشد تا مخاطب از یک روایت موازی محروم بماند.

#### ۷-۴- عدم گویاسازی با تکمیل مصاحبه

یکی دیگر از راهکارهای حضور مصاحبه‌کننده در روایت و تبدیل او به راوی، برای برقراری «دیالوگ» و ساخت «بازروایی»، مجهز بودن مصاحبه‌کننده به ارجاع‌های مربوط به امر واقع و مسئله مشترک مورد بحث براساس اسناد، مدارک، شواهد، نقل قول‌های دیگران، سایر روایت‌ها، شایعات عمومی در سطح شهر (Town Gossip) و همچنین نظریه‌ها و فرضیه‌ها و استنباط‌های مشهور در میان کارشناسان و مورخان است. تجهیز مصاحبه‌کننده به این ارجاع‌های بیرونی، کمک می‌کند تا در کنار ارجاع‌های درون‌متنی، نسبت به روایت‌های مصاحبه‌شونده، همچنین مباحث و مسائل مربوط، نقشی فراتر از «یادآوری‌کننده» و «هدایت‌کننده موضوع» داشته باشد و با ارجاع‌های مناسب در فواصل مطالب، مصاحبه‌کننده، روایت دیگری را طرح کند تا با برقراری رابطه دیالکتیکی میان تزی و آنتی‌تزی به سنتز، یعنی روایت تاریخی درباره امر واقع، منجر شود (کاموس، ۱۳۹۴: ۴۸).

مصاحبه‌کننده باید با پرسش‌های تکمیلی، بخشی از نارسایی‌های متن را پیش از انتشار گویا کند که در این کتاب این گویاسازی تا حدودی انجام شده، اما همچنان با کاستی‌هایی روبه‌رو هستیم. پژوهشگران معتقدند: یک مصاحبه‌گر حرفه‌ای، بسیاری از اطلاعات را از مصاحبه‌شونده کسب خواهد کرد تا هنگام تدوین مطالب، نیاز کمتری به گویاسازی پیدا کند، زیرا از دست دادن فرصت کسب اطلاعات، از افرادی که در صحنه مربوط حضور داشته‌اند، اسفبار خواهد بود (فدایی عراقی، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

مثلاً وقتی در نخستین عملیات گروه ضربت میرزا کوچک‌خان هشت نفر در تاریکی شب به سمت روستای ندر حرکت می‌کنند و پس از درگیری با ضدانقلاب، موقع برگشت از روستا اتومبیلی را در تاریکی شب متوقف می‌کنند و به



سرنشینان آن که دو مرد و یک زن هستند، می‌گویند: «ما را به شهر برسانید...» (ص ۱۵۲). بعد بلافاصله راوی می‌گوید: «نشستم پشت فرمان و دور زدم. گروه سوار شدند و تخت‌گاز تا شهر رفتیم».

در این روایت، مصاحبه‌گر متن را با مصاحبه‌تکمیلی گویا نکرده، به همین خاطر پرسش‌های بدون جواب زیر در متن باقی مانده و گویاسازی اتفاق نیفتاده است.

۱. نوع اتومبیل در متن مشخص نیست. قریب به یقین راوی در گفتارش نوع خودرو را مشخص کرده است. چون ما در گفتار روزمره خود به ندرت از واژه اتومبیل استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم: پیکان، وانت، نیسان، تویوتا و... و اگر بخواهیم نوع مجهول یک خودرو را نام ببریم از واژه ماشین استفاده می‌کنیم. پس احتمالاً در به‌کارگیری واژه «اتومبیل» دخل و تصرف انجام شده است.

۲. ابهام دوم اینجا پیش می‌آید که چطور هشت نفر با ابزار و لوازم جنگی سوار یک ماشین شدند و همگی در آن، جا شدند. آیا احتمالاً آن اتومبیل، وانت یا چیزی شبیه آن بوده است؟

۳. ابهام سوم این است که طبق متن «گفتم: نترسید. کاری با شما نداریم. می‌خواهیم ما را به شهر برسانید!» (ص ۱۵۲). آیا خانواده‌ای که در اتومبیل بودند به ناچار همراه گروه ضربت به بانه رفتند تا ماشین‌شان را از آنها پس بگیرند یا نه در وسط بیابان به امان خدا رها شدند و ماشین‌شان توسط گروه ضربت مصادره شد...

متن به هیچکدام از این سوالات پاسخ نداد تا بخشی از ماجرا در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. همچنین در بخشی از کتاب از افرادی سخن به میان می‌آید که نویسنده برای تکمیل اطلاعات مربوط به آنها اقدامی نمی‌کند. راوی در صفحه ۱۵۴ کتاب از شهید ناصر حبیبی که در درگیری منطقه چومان و زله به شهادت رسیده است، می‌گوید، اما هیچ اشاره‌ای به چگونگی شهادت ناصر حبیبی نمی‌شود و فقط از عبارت «افسوس که در همان درگیری شهید شد» بهره گرفته می‌شود، در حالی که درگیری با نیروهای ضدانقلاب معمولاً با تعداد نفرات محدود و در سرزمینی محدود انجام می‌شد و اغلب نحوه شهادت افراد مشخص است. از این دست ابهامات در برخی صفحات این کتاب دیده می‌شود که جا داشت این نواقص برطرف می‌شد.

در صفحه ۲۶۲ نیز بر اساس روایت راوی، سه تن از نیروهای سپاه بانه به دست ضدانقلاب به شهادت می‌رسند. راوی در منطقه درگیری، ابتدا با پیکر بی‌جان شخصی به نام فرهاد مواجه می‌شود و سپس پیکر وحید را پیدا می‌کند و سومین شهید حاج‌حفظ‌الله عابدینی است که فرهاد آذر در تشییع هر سه نفر این شهدا شرکت می‌کند، اما وقتی صحبت از تشییع این سه نفر می‌شود خواننده به جای تشییع وحید و حفظ‌الله و فرهاد با یک اسم جدید به نام حمید مواجه می‌شود که هیچ نشانی از آن نه در صفحات پیشین و نه در صفحات پسین دیده نمی‌شود و خواننده نمی‌داند که این حمید از کجا وارد متن شده است. این در حالی است که فرهاد نام خانوادگی شهید حمید فرهاد است که نویسنده بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای برای اولین بار در متن از نام فرهاد استفاده کرده و در ادامه بدون رفع این ابهام، تنها از نام کوچک شهید، یعنی حمید بهره برده که به ابهام متن افزوده و فقط از طریق عکس‌های مندرج در پایان کتاب که نام و نام خانوادگی شهید باهم آمده است، می‌توان این ابهام را رفع کرد.



اگر تدوین‌گر خاطرات شفاهی در گویاسازی محتوا ناموفق باشد، حاصل آن تاریخ‌سازی خواهد بود. برای همین است که می‌طلبید، محققان در تمام مراحل کار، رویکردی انتقادی داشته باشند (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

## ۷. نتیجه:

خاطرات به شکل سنتی (خودنگاشت) با خاطرات شفاهی تفاوت‌هایی دارد. در خودنگاشت‌ها نویسنده به‌عنوان صاحب‌خاطره، مختار است آن‌گونه که دلش می‌خواهد بنویسد و می‌تواند آن را به سمت متن ادبی، محاوره و... نیز سوق دهد. علاوه‌براین می‌تواند بخشی از خاطرات را بیان نکند و بخشی دیگر را پررنگ یا کم‌رنگ‌تر نشان دهد، اما در خاطرات شفاهی، مصاحبه‌گری آگاه به وقایع و رخدادها وجود دارد که راوی را در بازسازی بهینه رخداد یاری می‌رساند تا جایی که خاطرات شفاهی را محصول مشترک روایت راوی و مصاحبه‌گر خبره می‌دانند.

همچنان که صداقت راوی در بیان رخدادها ما را به بازسازی هرچه بهتر واقعیت نزدیک می‌کند، مصاحبه‌گر آگاه نیز برای حفظ اصالت داده‌های شفاهی باید تلاش خود را به‌کار گیرد تا با حفظ مفهوم، ساختار و نحو کلام، لحن و... همچنین عدم دخل و تصرف و کاستن و افزودن به داده‌های روایت، متنی را در اختیار خوانندگان بگذارد که با روایت راوی مغایر و متفاوت نباشد، چرا که گاهی برخی تغییرات، موجب برداشت‌های دیگرگونه‌ای از روایت خواهد شد. در کتاب از کوه‌ها پرسید، در فرازهایی متن خاطره به سمت نثر ادبی و شاعرانگی سوق داده می‌شود، که اصالت متن را به چالش می‌کشد. همچنین نویسنده برای پُر کردن خلاهایی که در بازتعریف رخدادها وجود داشت، متن را با داده‌های تاریخی دیگر بازآفرینی می‌کند که این امر دخل و تصرف آشکار در متن خاطره به حساب می‌آید و به اصالت اثر آسیب می‌زند.

خاطرات شفاهی اگرچه در دایره ادبیات پایداری قرار می‌گیرد، اما بالذات خلق ادبی به حساب نمی‌آید و نباید آن را با دخل و تصرف‌های شاعرانه و داستان‌سرایی‌ها آمیخته و اصالت آن را دچار خدشه کرد، چرا که خواننده را از غایت اصلی ثبت خاطرات که همان کشف حقیقت است، دور می‌کند.

گویاسازی نیز در کتاب از کوه‌ها پرسید در بخش‌هایی از کتاب آن‌گونه که باید نتوانست به بازسازی هرچه بهتر واقعه کمک می‌کند. از جمله اینکه متر و معیار مشخصی برای درج پاورقی‌ها وجود ندارد و نویسنده برخی از ابهام‌ها را گویاسازی نکرده است. علاوه‌براین پاورقی‌ها در جایگاه مناسب خود قرار نگرفته‌اند و گاهی به صفحات بعدی موکول شده‌اند. یکی دیگر از مشکلات گویاسازی بهره‌گیری از منابعی است که اعتبار علمی چندانی ندارند. استفاده از واژگان جانبدارانه و غیرعلمی نیز در برخی گویاسازی‌ها به اعتبار پاورقی‌ها خدشه وارد کرده است.

علاوه‌براین مصاحبه‌گر به صداقت گفتار راوی بسنده کرده و به اسناد و سایر روایت‌ها پیرامون رخدادها ارجاع نداده است تا خواننده از زوایای مختلف به تفسیر یک واقعه بپردازد. یکی از مهم‌ترین روش‌های گویاسازی خاطرات شفاهی، مصاحبه تکمیلی با راوی است که در بخش‌هایی از این اثر همچنان نیاز به مصاحبه تکمیلی مشهود است تا خواننده جوابی برای برخی از پرسش‌های خود بیابد.

### منابع

- بخشی، حامد و بستان، زهرا (۱۳۹۳)، تحلیل محتوای جلوه‌های ایثار در سینمای دفاع مقدس طی سال - های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۶. فصلنامه مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره ۱.
- رستمی، محمدرسول (۱۳۹۷)، یادداشت‌های سعید، تهران: سوره مهر.
- رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۹۴)، تجربه‌ها و تاملات در تاریخ شفاهی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۷۸)، داده‌های حاصل از مصاحبه، تاریخ یا تاریخ‌نگاری، مصاحبه در تاریخ شفاهی: مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاهی آموزشی تاریخ شفاهی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷.
- رنجبر، محمود (۱۳۹۵)، آسیب‌شناسی خاطره جنگ (مطالعه موردی مجموعه خاطرات هفت‌ستون). فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، سال اول، شماره دوم.
- عزیزی، غلامرضا (۱۳۸۴)، آناتومی تاریخ شفاهی. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۴.
- عزیزی، غلامرضا (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی. مرزهای خاطره، مجموعه مقالات تاریخ شفاهی دفاع مقدس، به کوشش غلامرضا عزیزی: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- علی‌زاده، امین (۱۳۹۲)، دونس نقطه صفر مرزی. تهران: سوره مهر.
- کاموس، مهدی (۱۳۹۴)، مفهوم و ماهیت مصاحبه در تاریخ شفاهی (مصاحبه به مثابه دیالوگ و روایت در قالب مصاحبه). مجموعه مقالات مصاحبه در تاریخ شفاهی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۹۴)، اثر نشان. تهران: سوره مهر.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۹)، بایاد خاطره. چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۹۴)، پرسمان یاد. تهران: صریر.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۹۷)، پویه پایداری. تهران: سوره مهر.
- فدایی‌عراقی، غلامرضا (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: سمت.
- محمدپور، اسماعیل (۱۳۹۹)، از کوه‌ها بپرسید. تهران: صریر و رج.
- محمدی، محمد (۱۳۸۶)، روایت در تاریخ شفاهی. ماهنامه سبزینه کادوس، شماره ۷.
- مصیب‌زاده، مصطفی (۱۳۹۶)، رقص روی یک پا. تهران: سوره مهر.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ یک جلدی معین. تهران: ندا.
- مومن، ابوالفتح (۱۳۹۶)، بایدها و نبایدهای تدوین تاریخ شفاهی، مجموعه مقالات هفتمین و هشتمین همایش تاریخ شفاهی، به کوشش علی ططری، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.



مهرجو، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، **حدود ویرایش در تاریخ شفاهی**، تدوین در تاریخ شفاهی (ططری، علی)، تهران: کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

میرفندرسکی، سیدرضا (۱۳۹۴)، انقلاب اسلامی در لنگرود، پایگاه انقلاب اسلامی (۲۲ بهمن)،

<http://22bahman.ir/show.php?page=post&id=15168>

هاشمیان، سیده‌نسا (۱۳۹۲)، **حسن تی‌شی**، تهران: سوره مهر.

یا حسینی، سیدقاسم (۱۴۰۲) **گویاسازی در خاطرات شفاهی**. پایگاه تاریخ شفاهی،

<http://oral-history.ir/?language=2&page=links>





## ***Criticism of the oral memoir book "Ask the Mountains" from the perspective of originality of the text and narration***

*mohammadreza shadmanamen<sup>1</sup>, mohammad porhelm bejarpasi<sup>2</sup>, alimohammad mozani<sup>3</sup>, jahandoost sabzalipour<sup>4</sup>*

### **Abstract:**

Memories have been written for centuries in Iran and the world, but in oral memories, a knowledgeable interviewer plays a role in its production and review and puts the narrator's unsaid in front of the audience with his questions. For this reason, most of the oral memories are more important than writing the memories in the traditional way, but the inclusion of the interviewer and the writer in the narration may also cause harm. One of these damages is the interference of the author in the text, in such a way that some memoirs, at least in parts, enter the scope of literary prose, or historical sources are used instead of narrative data. In this article, the authors seek to answer the question whether the originality of the narrative has been damaged in the book Ask the Mountains. Also, with narrative illustrations, does the reader establish a better relationship with the text or not? In addition, the challenges of narrating the book "Ask the Mountains" including narrating without meter and criteria and referring to unreliable sources, not referring the text to documents and data and other narratives and not completing the interview are shown in order to determine how much the author Has the size been successful in illustrating the text, and has the amount of the author's intervention damaged the originality of the narrator's narration or not? The research method in this research is the historical method in a descriptive-analytical way.

**Keywords:** sustainability literature, oral memories, originality of the text, narration.

<sup>1</sup> . Faculty member of the Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Islamic Azad University, Khalkhal, Iran (corresponding author) [mr.shadmanamin@gmail.com](mailto:mr.shadmanamin@gmail.com)

<sup>2</sup> . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khalkhal /branch, Khalkhal, Iran. [mvaresh54@gmail.com](mailto:mvaresh54@gmail.com)

<sup>3</sup> . Member of the academic staff of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. [moazzeni@ut.ac.ir](mailto:moazzeni@ut.ac.ir)



سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۱ زمستان ۱۴۰۲

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

## گونه‌های توصیف کودکان در رمان شوهر آهو خانم

دکتر محتشم محمدی<sup>۱</sup>، شهناز باصری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۰۸ تا ص ۱۳۵)



### چکیده:

توصیف از ابزارهای مهم یک نویسنده در ساماندهی یک داستان است و می‌تواند به شیوه مستقیم یا به یاری گفتگو یا به یاری عمل داستانی شکل بگیرد. توصیف‌های دقیق خواننده را بیشتر به متن می‌کشاند و او را با جریان داستان همراه می‌کند. در متن‌های داستانی مانند رمان که چهره‌های برجسته داستان، بزرگترها هستند و کودکان در حاشیه ماجراها قرار دارند، توصیف احوال و کردار کودکان جای درنگ و بررسی دارد. این توصیف‌ها می‌توانند به گونه‌های ویژه‌ای ارائه شوند. یکی از رمان‌های ایرانی در دهه سی، رمان شوهر آهو خانم از علی محمد افغانی است که در شرایطی خاص منتشر شد و تحرکی تازه به فضای داستان نویسی ایران داد. این مقاله پژوهشی ست توصیفی-تحلیل به شیوه کتابخانه‌ای که تلاش دارد گونه‌های توصیف کودکان را در رمان شوهر آهو خانم بررسی کند. نویسنده به سه شیوه به این توصیف

<sup>۱</sup>. دانشیار زبان و ادبیات فارسی. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه سلمان فارسی کازرون. کازرون. ایران.

(نویسنده مسئول) [mohtasham@kazerunfu.ac.ir](mailto:mohtasham@kazerunfu.ac.ir)

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه سلمان فارسی کازرون. کازرون، ایران. [Shahnaz.baseri.50@gmail.com](mailto:Shahnaz.baseri.50@gmail.com)



ها دست زده است که عبارتند از روایت کلی داستان، عمل و اکسیون، و گفتگو به توصیف‌های مستقیم و غیر مستقیم؛ که توصیف مستقیم از زبان راوی بسامد بیشتری دارد.

### واژه های کلیدی: توصیف. کودکان. شوهر آهو خانم.

#### ۱- مقدمه

ادبیات کودکان عنوان و رویکردی است که اگرچه ریشه‌ای دیرینه در فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی هر ملتی دارد اما گونه جدید و شاخه دانشگاهی و مدرن آن در ادبیات معاصر جهان و بویژه در ادبیات کشور ما قدمت چندانی ندارد. در تعاریف ارائه شده از ادبیات کودکان، به آن دسته از آثار ادبی گفته می‌شود که به مقتضای سن و ذوق و سلیقه کودکان، آفریده شده‌اند. «فولکلور و فرهنگ عامه، همچنان که سرآغاز پیدایش همه هنرهاست، سرآغاز ادبیات و به خصوص ادبیات کودک نیز هست، لایبی‌ها، مثل‌ها، ترانه‌های کودکان، افسانه‌های خردسالان، داستان‌های ماجراجویی و حماسی و عاشقانه و اسطوره‌ها که زاینده تخیل و تفکر مردم اعصار مختلف هستند، بنیاد و اساس ادبیات کودک را تشکیل می‌دهند (موسوی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۵). کودکان، اگرچه در خلق این آثار دستی ندارند، اما چه در کسوت مخاطبان و چه در نقش شخصیت‌های این آثار، بویژه در حوزه ادبیات داستانی، حضوری اساسی دارند.

نکته‌ای که به نظر می‌رسد در بررسی و پژوهش‌های پیرامون ادبیات کودکان جای خالی مانده، بررسی شخصیت قهرمانان کودک در داستان‌های بزرگسالان است. گاهی داستانی با آن که بیشتر قهرمانان آن کودکان و نوجوانان هستند، در زمره ادبیات بزرگسالان محسوب می‌شود و بالعکس برخی داستان‌ها که تنها یک یا دو شخصیت اصلی یا قهرمان آن کودک هستند، در مجموعه ادبیات کودکان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال آنکه این سوال مطرح می‌شود که در این مرزبندی، آن دسته از داستان‌هایی که مملو از شخصیت‌ها و قهرمانان کودک هستند، در کدامین مجموعه جای می‌گیرند؟ ضمن آنکه در این مرزبندی با توجه به مشخصه اصلی ادبیات کودکان یعنی سن مخاطبان، در این گونه داستانی، بیشتر جنبه اجتماعی ادبیات کودکان مورد توجه قرار می‌گیرد و جنبه ادبی نادیده گرفته می‌شود.



یکی از این دسته رمان‌ها در ادبیات معاصر ما، رمان «شوهر آهو خانم» از علی محمد افغانی است. حضور چشمگیر کودکان و نقش برجسته آنان در این رمان، از جمله مواردی است که ذهن پژوهشگر را به سمت یافتن پاسخی برای این سوال سوق می‌دهد. اگر بنا و مشخصه ادبیات کودکان را تناسب یک اثر با ذوق و سلیقه و سواد و درک کودکان به عنوان مخاطب برحق آن بدانیم، این گونه آثار را چگونه می‌توان از حوزه ادبیات کودک طرد کرد؟

### ۱-۱ اهمیت و اهداف پژوهش

یکی از ابزارهای مهم در ترسیم عنصر شخصیت در داستان‌نویسی، فن توصیف است؛ جریانی که به یاری آن خواننده با اشخاص داستان آشنا می‌شود. مونیکا وود، در اهمیت جایگاه توصیف در داستان معتقد است: «توصیف یکی از عناصر داستان نیست، بلکه جوهره آن است. در واقع تصاویر ذهنی است که به خوانندگان اجازه می‌دهد، داستانی را بطور کامل احساس کنند.» (وود، ۱۳۸۸: ۱۱). در بیان اهمیت توصیف در داستان‌نویسی همین بس، که میزان موفقیت نویسنده در اثر ادبی خود و بهره‌گیری از شیوه‌های این فن، رابطه‌ای مستقیم با ارزش ادبی و غنای آن اثر دارد.

### ۲-۱ پرسش پژوهش:

- ۱- در توصیف شخصیت‌های رمان «شوهر آهو خانم» کودکان چه جایگاهی دارند؟
- ۲- نویسنده، در ترسیم و توصیف عواطف، احساسات و سیمای کودکان و نوجوانان در این رمان از کدام یک از شیوه‌های توصیف بهره بیشتری برده و موفقیت بیشتری کسب نموده است؟

### ۳-۱ پیشینه پژوهش:

در مورد جنبه‌های مختلف ادبی و اجتماعی رمان شوهر آهو خانم تاکنون ده‌ها مورد پژوهش به انجام رسیده است که در این محدوده تنها به چند مورد از پژوهش‌هایی که به مباحث شخصیتی این رمان پرداخته‌اند، اشاره می‌شود:



قاسمی، ملیحه؛ جلالی پندری، یدالله، (۱۳۹۴)، «بررسی تیپ شخصیت های رمان شوهر آهو خانم». درین مقاله سه شخصیت سید میران، آهو و هما بر اساس تیپ شناسی «مایرز-بریگز» بررسی شده و شخصیت سید میران و آهو درونگرا، و شخصیت آهو برونگرا اعلام شده است.

کوچکی، زهرا، (۱۳۸۹)، «بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم». درین مقاله به بررسی سیمای زن سنتی در شخصیت آهو و سیمای زن تجددگرا در شخصیت هما پرداخته شده است. این تقابل در پایان به پایداری آهو و گریز هما ختم می شود.

کهدویی، محمد کاظم؛ شیروانی، مرضیه، (۱۳۸۸)، «شخصیت پردازی قهرمان زن در رمان های شوهر آهو خانم و سووشون». نویسندگان شباهت ها و تفاوت های قهرمانان زن این دو رمان را بررسی کرده و در پایان توفیق بیشتر سووشون را اعلام کرده اند.

همان گونه که از عناوین برمی آید، در این مقالات، بیشتر جنبه های اجتماعی این رمان مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و تلاش نگارنده برای یافتن پژوهشی که به بررسی گونه های توصیف کودکان در این رمان پرداخته باشد، بی نتیجه ماند و موردی یافت نشد.

اولین عنصری که در نگاه نخست، ذهن مخاطب را به خود جلب می کند، شخصیت های رمان و صحنه است و این پژوهش بر آن است تا به بررسی گونه های توصیف گروه عمده ای از شخصیت های رمان «شوهر آهو خانم» که در پژوهش های پیشین مورد توجه قرار نگرفته اند، یعنی، گونه های توصیف شخصیت ها و قهرمانان کودک و نوجوان در این رمان، پردازد.

## ۲- درباره رمان «شوهر آهو خانم» و نویسنده آن

علی محمد افغانی بی تردید یکی از بازرترین چهره های داستان نویسی ایران در دوران معاصر است. وی در سال ۱۳۰۴ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. افغانی در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیل به تهران می آید و پس از مدتی به دلیل فعالیت های سیاسی در حزب توده، دستگیر، زندانی و به اعدام محکوم می شود. رمان «شوهر آهو خانم» به قصد انتقاد از دستگاه حکومتی رضاشاه نوشته شده و حاصل پنج سال قلم فرسایی او در زندان است. رمان «شوهر آهو خانم» نخستین رمان واقعی



اجتماعی در ادبیات معاصر ایران است. این رمان، نخستین بار در سال ۱۳۳۸ منتشر شد. سبک علی محمد افغانی را سبک رئالیسم اروپایی دانسته‌اند (آزرم‌دخت، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

#### ۱-۲ خلاصه رمان

شخصیت اول این رمان، سیدمیران سرابی، رئیس صنف خبازان شهر است. زمان و مکان وقوع داستان، ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ و شهر کرمانشاه است. «سیدمیران یا میران خاوره» طبق کش دیروز که برای شندرغاز، خود را از گردن و کمر می‌انداخت و ... سال دوازده ماه نصف شکمش سیر و نصف دیگرش گرسنه بود، مشهدی‌میران امروز شده، زن و بچه و دم‌ودستگاهی به هم زده، .. سرشناس شهر و ده شده بود (افغانی، ۱۳۴۴: ۶۴). در طی داستان، سیدمیران متدین و معتمد که به قصد انجام عمل خیر با همای مدرنیته و زیارو همکلام شده بود، تمام اندوخته‌های معنوی و مادی خود را بر سر عشق خود بر باد می‌دهد و شدیدترین ستم‌ها را بر زن متعهد و سنتی خود، آهو، و فرزندانش روا می‌دارد و در این سیر نزولی، به فردی می‌گسار و عیاش و ولنگار و بدهکار تبدیل می‌شود.

#### ۲-۲ توصیف

توصیف (Description) در لغت به معنای تشریح، توضیح، وصف، ستایش کردن ... و در اصطلاح: «توصیف گزاره‌ای است که به بازنمایی ویژگی اشیاء، افراد، مفاهیم، زمان‌ها و مکان‌ها، رخدادها و حالت‌ها در متن می‌پردازد. توصیف در ادبیات بطور کلی، بازنمایی مصداق‌های عینی و ذهنی در زبان است، مشروط بر اینکه این بازنمایی در بستری از گفتمان ادبی اعم از متن نوشتاری یا شفاهی یا ذهنی صورت پذیرد.» (احمدی‌شیخ‌لر، ۱۳۹۹: ۱۱)

«در بلاغت جدید، توصیف نوعی از بیان است که ارتباط تنگاتنگی با تأثیر محیط بر حواس ما دارد. هدف از فن توصیف، القای تصویر و تجسم موضوع است (جمشیدی؛ میمندی، ۱۳۹۱: ۶). توصیف هم می‌تواند عینی باشد و منحصرأ کیفیت‌های اشیاء و اشخاص را تصویر کند و به خواننده انتقال دهد و هم می‌تواند اکسپرسیونیستی باشد و کیفیت‌های اشیاء و اشخاص را به صورتی که در ذهن نویسنده منعکس شده‌اند، تصویر و به خواننده منتقل کند (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۰۴).



## ۱-۲-۲ توصیف بیرونی و درونی

توصیف در رمان به «توصیف بیرونی» و «توصیف درونی» تقسیم می‌شود. توصیف بیرونی خود به دو بخش توصیف ظاهر طبیعی؛ چهره و قد..... و توصیف ظاهر اجتماعی یعنی رفتار و کارهای افراد...، تقسیم می‌شود. در توصیف درونی نیز به بیان ذهنیات و دنیای درون شخصیت‌ها پرداخته می‌شود. البته در شخصیت‌پردازی، همه این شاخه‌های توصیف با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. مثلاً توصیف ظاهر و چهره و قد و نوع حرف زدن و راه رفتن و لباس پوشیدن و همه جنبه‌های رفتاری یک فرد با حالات درونی او مرتبط است و «عمل و کنش و ظاهر بیرونی، فکر و اندیشه درونی را نشان می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۱).

## ۲-۲-۲ شیوه‌های توصیف

- توصیف یا توضیح مستقیم: در این شیوه نویسنده از زبان خود یا از زبان یکی از اشخاص داستان، خصوصیات اشخاص داستان را به خواننده می‌گوید.

-توصیف به یاری گفتگو: در این شیوه، نویسنده اشخاص داستان را به حرف می‌آورد و کاری می‌کند که خود با بیان و گفتار خویش خواننده را در جریان خصوصیات خود بگذارند.

-توصیف به یاری آکسیون: در این شیوه نویسنده اشخاص داستان را به جنبش درمی‌آورد و به یاری اعمال و رفتارشان خواننده را با خصوصیاتشان آشنا می‌کند.

بهترین و مؤثرترین شیوه توصیف، آمیختن این سه شیوه در هم است. توصیف ساده یا مستقیم که مورد توجه خاص نویسندگان «پیسک آنالیست است، اینک روزبه‌روز کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و اصولاً شیوه مؤثری نیست، طبیعی‌ترین و مؤثرترین راه، نشان دادن خصوصیات اشخاص با استفاده از آکسیون و گفتگوست و در این میان نقش گفتگو مهم‌تر است (یونسی، ۱۳۹۹: ۳۵۲). بجز یونسی تحلیل‌گران امروز نیز نقش مؤثر گفتگو را تاکید کرده‌اند. «رمان خوب، مثل یک فیلم، با زنجیره صحنه‌هایش به نمایش شواهد می‌پردازد و نتیجه‌گیری از کردار و گفتار شخصیت‌ها را به خواننده وامی‌گذارد.» (شوب، ۱۳۹۵: ۳۰)



### ۳-۲-۲ ابزار توصیف

توصیف‌های داستان با تصویرپردازی جان می‌گیرند و تصویرپردازی‌ها نیازمند بلاغت زبان هستند. هر چه توصیف‌گر از شگردهای بلاغی بیشتر و بهتر بهره‌برد، توصیف‌گیرتر خواهد شد. مونیکا وود معتقد است: «تصویرپردازی قوی که حاوی تشبیه و استعاره باشد، مایه حیات داستان توصیفی است. بدون آن شما با اسکلتی خشک و بی‌روح کار می‌کنید که به جای نشان دادن، فقط آن را توضیح می‌دهید. تشبیه و استعاره سبب می‌شود داستان نفس بکشد.» (وود، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۵) «تشبیه، سخن را مؤثر و برد آن را بیشتر می‌کند و از این رو در علم بیان و هنر آفرینی کلام از ارزش والایی برخوردار است (فضیلت، ۱۳۹۰: ۶۲). استعاره زیرکانه‌تر و آشکارکننده‌تر از تشبیه است و موجب تصویرپردازی‌هایی و رای مقایسه اولیه می‌شود (وود، ۱۳۸۸: ۳۰).

### ۳-۳ بحث

یکی از عناصر مهم و ارکان اساسی داستان‌ها، عنصر شخصیت است. «شخصیت عبارت است از مجموعه غرایز، تمایلات و صفات و عادات فردی...، که در کردار و رفتار و گفتار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد (یونسی، ۱۳۹۹: ۲۸۸). شخصیت؛ در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند، شخصیت‌پردازی می‌نامند. در توصیف شخصیت‌های یک داستان، معمولاً بر دو بخش «توصیف درونی» و «توصیف بیرونی» شخصیت‌ها پرداخته می‌شود. معمولاً یک اثر ادبی را می‌توان از دو جنبه ادبی و اجتماعی مورد نقد و تحلیل قرار داد. رمان «شوهر آهوخانم» یکی از آثار ادبی است که تاکنون پژوهش‌های بسیاری حول محور آن انجام شده که سهم عمده‌ای از این پژوهش‌ها مربوط به جنبه اجتماعی این رمان است. از قهرمانان و شخصیت‌های اصلی و بزرگسال داستان که بگذریم، مجموعاً بیش از پانزده شخصیت کودک و نوجوان در این رمان حضور دارند و در دنیای کودکانه خود، نظاره‌گر حوادث داستان یا بعضاً خود از شخصیت‌های فرعی مؤثر و پیش‌برنده پی‌رنگ داستان هستند که نویسنده با ظرافتی خاص در تلاش است در توصیف‌های زنده خود، سهمی را نیز به دنیای این شخصیت‌های کوچک اختصاص دهد.



کودکان آن گونه که در دنیای حقیقی، نیروی محرکه زندگی و انگیزه و بهانه زیستن ما بزرگسالان هستند، در دنیای ادبیات داستانی نیز، مزه طراوت و سرزندگی و نشاط‌اند. می‌گویند علت اساسی تبدیل یک اثر ادبی به یک شاهکار ادبی، در درجه اول، تأثیر عاطفی آن بر مخاطب است و کدام اثر ادبی است که بی وجود کودکان و عواطف و احساسات آنها حرفی از عاطفه و احساس برای گفتن داشته باشد؟

کودکی که زن چادر سفید (هما) در آغوش دارد، فرخ، نوه حسین خان مطرب، صاحب‌خانه هماست. «کودک سه‌ساله چاق و چله‌ای بود که شنل قرمز به تن داشت. جلوی سینه‌اش برای حفاظت از چشم بد، یک رشته مهره و گنجی سبز، و بر شانه‌اش دستمال سفید و تمیزی سنجاق شده بود.» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۴)

فرخ، اولین شخصیت خردسال این رمان است که با افتادن یک ریگ داغ بر دست کوچک او، داستان دلربایی هما و دلدادگی سیدمیران، آغاز می‌شود: «... زن و مرد با هول و دستپاچگی و صف ناپذیر، در یک آن خود را به او رساندند. بچه مثل اینکه عقرب نیشش زده باشد، از گریه، زبان به سقف دهان گرفته بود، ریشه می‌رفت و دست کوچکش را به شدت تکان می‌داد.» (همان: ۲۴)

سیدمیران پس از آنکه شاگرد خود را در پی دوات مرکب می‌فرستد، «سپس با لحنی آرام‌بخش و مهربان، بچه را به زبان گرفت: دستت سوخت کوچولو، دستت سوخت؟ آه، آه، این یگ‌های پدر سوخته، ... الان خوب می‌شه، همین الان. چه بچه خوبی! اسمت چیه کوچولو؟ - بچه با چشمانی اشک‌آلود که عجز کودکانه دوست‌داشتنی‌اش را نشان می‌داد... آهسته گفت: - فرخ! - به به! چه اسم خوب و قشنگی! بارک الله کوچولو، خدا ببخشدت!» (همان: ۲۶)

در واقع، پیرنگ اصلی داستان همین صحنه‌ای است که با شخصیت کوچولوی رمان آفریده می‌شود. «سیدمیران که تقصیر را در حقیقت از خود می‌دید، با دلسوزی پدروار دست بچه را در دستش گرفت، فوت کرد تا خنک شود. طفلک از سوز درد همچنان بی‌قرار بود. کف دست و انگشتان ظریفش در جا تاول زده بود. قطرات درشت اشک مثل چشمه‌ای نظر کرده و پایان‌ناپذیر از هر گوشه از چشمانش غل می‌زد و بیرون می‌ریخت. تمام صورت و قسمتی از شنلش در چند دقیقه کاملاً خیس شد.» (همان: ۲۵).



آمیختن هر سه شیوه توصیف، یعنی توصیف مستقیم (روایت)، گفتگو و آکسیون، عمق و زیبایی خاصی به تصاویر این صحنه بخشیده است. همان‌گونه که بهره‌گیری از تشبیه، در انتقال و القای این تصاویر به ذهن مخاطب، بسیار مؤثر افتاده است.

در رمان شوهر آهو خانم، تنوع سن شخصیت‌های کودکان و نوجوانان و ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری و درونی هر یک از آنان با طبقه اجتماعی خود، تناسب دقیقی دارد. در شخصیت‌پردازی کودکان این رمان نیز، مصادیق شخصیت‌های نوعی، برجسته و متمایز است. «شخصیت نوعی یا تیپ، نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی نمونه‌ای است برای امثال خود. شخصیت‌های نوعی ممکن است خصلت تازه‌گروهی یا طبقه‌ای را منعکس کنند که در ادبیات سنتی مانند آنها وجود نداشته باشد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

در دنیای کودکان شوهر آهو خانم، شخصیت هر یک از کودکان و نوجوانان نشان‌دهنده نوعی از شخصیت گروه کودکان و نوجوانان از دیدگاه اجتماعی هستند.

«عبدل» شاگرد سیدمیران، دومین کودکی است که در فضای رمان ظاهر می‌شود. او نمایشگر حال و روز کودکان کار در جامعه این رمان است. «عبدل پدر و مادر نداشت و تا آنجا که یک روز از زبان خودش شنیده بود، خواهر اقلیجی داشت که روزی رسانش همان او بود. (همان: ۲۶۹)

وقتی در اولین صحنه داستان، دست فرخ با ریگ داغ می‌سوزد و سیدمیران دست‌پاچه می‌شود: «سیدمیران به داخل دکان صدا زد: آهای عبدل، عبدالحمید! پسرکی ده یازده ساله، ریزنقش با موهای وز کرده، دست‌های کبره‌بسته و لباس پاره‌پاره و کثیف حاضر شد. دستش را به پیشانی مالید، لگه‌ی دیگری از زغال بر لگه‌های فراوان سیاهی که زینت‌بخش تمام صورتش بود، افزود. ارباب به او دستور داد که خیلی زود برود و از قهوه‌خانه روبروی دکان، آن دوات مرکب را بگیرد و بیاورد (همان: ۲۵).

این توصیف مستقیم و دقیق، از وضع ظاهر و رفتار کودک و طرز گفتگوی سیدمیران و تناسب آن با موقعیت خود به عنوان ارباب و موقعیت عبدل به عنوان کودک کار، واقعاً در انتقال تصاویر زنده به ذهن مخاطب موفق عمل می‌کند. «سیدمیران در حال کشیدن نان، بار دیگر عبدل شاگرد دکان را صدا زد... و دستور داد که برود و از شیرینی‌پزی سر نش، چند نان مربایی بگیرد. پولی را که زن در همان ابتدای آمدن روی سگوه نهاده بود... به پسرک داد. صدای خسته لحظه پیش



خود را که هیچ نوع تهدیدی در پس آن نبود بلندتر کرد: بیا که خدا یا تو را بکشد و مرا آسوده کند، یا مرا آسوده کند و تو را بکشد، ای تنبل نان حیف کن! خدا زنبور عسل را آفرید تا شب و روز بیدار و در تقلا کار کردن و فایده رساندن باشد و تو قوشمه (منحوس) بی مصرف را که بروی روی هیزم‌ها دراز بکشی و متصل خواب ذخیره کنی!... آخ که دق تو یک نفره مرا کشت!» (همان: ۳۴).

تحقیر، نفرت توأم با دلسوزی، در توصیف گفتگوی سیدمیران، دقیقاً متناسب با نوع شرایطی است که کودک کار، روزانه مبلغ هنگفتی از این نمونه‌ها را از اربابان خود دریافت می‌کنند! علی‌رغم حضور صاعقه‌وار فرخ، عبدل با سماجت، نسبت به ارباب، وفادار و نسبت به اسرارش رازدار می‌ماند و سرانجام به سبب آگاهی از همین اسرار اخراج می‌شود. «سیدمیران صدایش زد. یک اسکناس پنج‌ریالی در آورد، جلویش انداخت و به او توپ بست: د برو که رفتی! یک بار دیگر در این حدود ترا ببینم، صاف تحویل پاسبانت می‌دهم و پیش خود گفت: این طفلک هم بی‌خودی از من رنجید... اما خوب، تنها کسی که می‌داند هما قبلاً کجا زندگی می‌کرد، اوست. بعد از این صلاح نبود به در این خانه بیاید. تقصیر از من بود که آن روز به وسیله حمّال، صندوق را به خانه حسین خان نبردم.» (همان: ۳۵۳)

در این توصیف نیز علاوه بر شیوه مستقیم و روایی، نویسنده از شیوه گفتگو و بویژه تک‌گویی درونی بهره برده و حالات درونی عبدل و سیدمیران را به‌دقت به تصویر کشیده است. نویسنده با جمله «یک اسکناس پنج‌ریالی در آورد، جلویش انداخت»، ماهرانه، رابطه ارباب و شاگردی، همچنین تحقیر شدن عبدل و درماندگی او را به خواننده منتقل می‌کند.

«همایون و کتایون» از دیگر کودکان این رمان، که همچون سایه‌ای بیگانه، یکی دو بار در فضایی مبهم رد می‌شوند، پسر و دختر خردسال هما و نمایشگران کودک‌کان طلاق در دنیای شوهر آهو خانم هستند که در گفتگوی نخستین هما و سیدمیران به ساحت داستان سرکی می‌کشند و از آن پس هیچ حضوری از این دو کودک دیده نمی‌شود تا آنکه وقتی آهو برای کندن شرّهما از سر خودش به در خانه حاجی‌بنا (شوهر سابق هما) می‌رود تا بچه‌های هما را ببیند. «آهو نمی‌خواست تو بروی، به اصرار زن تا هشتی مدخل درونی حیاط رفت و همانجا گرفت نشست. یک جفت پسر و دختر همقدّ و همشکل که معلوم بود دوقولوهای هما هستند. با هم آمده و از دهلیز خانه سرک کشیده



بودند، ببینند کیست که چکش در را به صدا درآورده‌است. به محض برگشتن عمه به سرعت گریختند و به زیرزمینی کوچکی چسبیده و در را به روی خود بستند.» (همان: ۲۱۵)

دنیای این دو کودک و انزوای آنها و انتظارشان برای بازگشت مادر را نویسنده در نهایت ایجاز و در دو جمله توصیف می‌کند. دنیایی که با همه وسعت و کثرت آدم‌هایش در نبودن مادر، برای آنان، همان زیرزمینی است که داوطلبانه راه آن را پیش می‌گیرند و به آن پناه می‌برند. در پایان داستان، هما به هنگام رفتن از کرمانشاه، حتی عکس آنها را نیز ریزریز می‌کند تا هیچ یادی از آن دو کودک در خاطرش نماند.

در مورد نحوه برخورد بچه‌های هما با افراد غریبه، نویسنده با تشبیهی ظریف و استعاره‌ای لطیف، احساس رقت-انگیزی در وجود خواننده برمی‌انگیزد؛ «ملوس از همانجا که نشسته بود، همایون و کتابیون را صدا زد که خاموش و مطیع مثل بچه‌مکتبی‌های قدیم هر دو با هم جلوی در زیرزمین ظاهر شدند. آهو با دلسوزی و شفقت مادرانه ندا داد: واه، جوجه‌های بی‌گناه! آخر اینها چه گناهی کرده‌اند که از حالا باید رنج دوری از مادر را بکشند؟ پدر و مادر با هم نمی‌سازند، کفاره‌اش را اینها باید بدهند؟ این والله ظلم است، ظلم!» (همان: ۲۱۶)

همانگونه که مشاهده می‌شود، نویسنده در توصیف کودکان هما نیز برای توصیف ظاهری و رفتاری متناسب با کودکان منزوی طلاق، علاوه بر روایت و گفتگو و آکسیون از ابزارهای توصیف یعنی تشبیه و استعاره نیز بهره می‌گیرد.

جلال فرزند نقره، بچه سر به هوا و بازیگوش که هیچ حرف و نصیحتی به گوشش نمی‌رود، دیگر کودک این رمان است. «می‌بینی خانم، این یک وجبی پُرسُخ چه مرا عذاب می‌دهد؟ مانده‌ام معطل که تکلیفم با او چیست. مکتب می‌گذارمش، دو روز می‌رود، روز سوم فرار. شاگردیش فقط یک نصف روز است. نه عار دارد که کتک سرش بشود نه شعور که نصیحت. این هم از کار آبنبات‌فروشی‌ش که خودش پیش قدم شد.... نان، نان، این است بیست و چهارساعته ورد زبان او، از لحظه‌ای که چمشش را به نور صبح باز می‌کند تا دقیقه‌ای که کپه مرگش را می‌گذارد. والله من که دیگر از دست شکم کاردخورده این یک وجبی که گویی گرگی در آن روی دو پا نشسته است و هر چه پایین می‌رود هنوز به جای خود نرسیده، می‌بلعد، ذله شده‌ام.»

(همان: ۱۷۲-۱۷۱)



این توصیف، نمونه‌ای از گونه دوم توصیف مستقیم است که نویسنده از زبان «نقره» (یکی دیگر از شخصیت‌های داستان)، خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی «جلال» را به ذهن خواننده انتقال می‌دهد. ترکیب سه شیوه توصیف مستقیم، گفتگو و توصیف ذهنی از طریق کاربرد تشبیه، زیبایی این توصیف را دوچندان کرده است.

یکی دیگر از شخصیت‌های خردسال در رمان شوهر آهو خانم، محمدحسین، نوه پنج‌ساله خاله بیگم و فرزند خورشید است. کودکی از خانواده‌ای فقیر که علاوه بر رنج فقر، رنج کچلی را هم با خود می‌کشد. «پیرزن... اگر صدای نوه پنج‌ساله‌اش محمدحسین را نمی‌شنید، فوراً گمان می‌کرد به سر چاه یا حوض رفته و... به اجل معلق گرفتار آمده است و اگر می‌شنید، می‌گفت حتماً کسی از بچه‌ها دارد او را می‌زند. زیرا در آهنگ صدای این موجود بدبخت، چه در بازی و شادی چه در کز کوری و غم، گریه و التماس همیشگی و جگرخراش حک شده بود که آدم را ناراحت می‌کرد. طبیعت در حق او جانانه محبت نموده بود و همچنانکه سلیمان دست نوازش بر سر هُدُهد کشید و پرنده خوش‌خبر را به تاج زیبا و پرهای رنگارنگ پاداش داد، او نیز از خالق خود تاج نقره‌گونی پاداش گرفته بود که شکنجه ابدی‌اش شده بود. مصیبت که می‌آید از در و بام می‌آید. برای تکمیل بدبختی پدر و مادر این طفل، محمدحسین بطور غیرقابل‌علاجی کچل بود (همان: ۶۲).

توصیف روایی و مستقیم و بهره‌گیری از توصیف ذهنی با کاربرد تشبیه، و بویژه، کاربرد استعاره تهگمیه در وصف کچلی این کودک، تصویر زنده و قابل‌لمسی به ذهن خواننده القا می‌کند و عواطف و احساسات خواننده را با متن پیش می‌برد. انتخاب و کاربرد رگباری واژه‌های بدبخت و کز کوری و غم و التماس و جگرخراش... فضای رقت‌انگیزی برای برانگیختن احساسات و عواطف خواننده مهیا می‌کند.

در توصیف صحنه زفت‌برداری از سر محمدحسین، آنچه‌ان قلم افغانی احساسات و عواطف خواننده را با خود همراه می‌کند که حتی خواننده هم دلش می‌خواهد صحنه داستان را ترک کند: «در روزهای تیره زفت‌برداری، یا به اصطلاح همسایه‌ها سلاخی، وقتی آن لحظه شوم فرامی‌رسید، اغلب خانه را می‌گذاشتند و می‌رفتند؛ هر جا که می‌شد، خانه اقوام و آشنایان، در کوچه. همینقدر می‌گریختند تا ناظر یک صحنه جگرخراش نبوده باشند. آنگاه بچه را لب بالوعه می‌آوردند. نقره دست و پایش را می‌گرفت و هما در زیرپوش سفید پرستاران، بی‌توجه به ضجه‌ها و التماس‌های رنگ‌به‌رنگ و رقم‌به‌رقم طفل که دل سنگ را آب می‌کرد، مشغول به کار می‌شد. تا می‌آمد کارش تمام بشود بچه در دولای کفن می‌رفت و بازمی‌گشت. گاه به کلی



بیهوش می‌گشت. بیجهت نبود که همسایه‌ها برای این مداوای طبی فقط لفظ سلاخی را انتخاب کرده بودند، زیرا پس از آنکه کار به پایان می‌رسید کمتر از خون گوسفندی آنجا ریخته نشده بود» (همان، ۳۷۷).

یکی دیگر از ویژگی‌های توصیف اجتماعی این شخصیت، طرد او به خاطر ظاهرش است. «محمدحسین با سر بسته‌اش مهدی را چرخ بستنی کرده بود... آهو می‌توانست به بچه‌هایش توصیه کند که دم دهنی این پسر کچل را نخورند اما نمی‌توانست بگوید با او بازی نکنند. (همان: ۶۴۶)

اتفاقاً این محمدحسین، و خانواده‌اش از آخرین مستأجران سیدمیران هستند که در آخرین لحظات فرار سیدمیران و هما به سوی تهران، نظاره‌گر تاراج زندگی آهو هستند. گویا ظاهر این شخصیت خردسال، باعث شده بود تا اطرافیانش او را مورد آزار و اذیت قرار دهند. چنانکه هما در آخرین لحظات کوچ، با بخشیدن اسکناسی دو تومانی به غرامت آزار و اذیت‌هایش از او دلجویی می‌کند.

شخصیت‌های خردسالی که از ابتدا تا انتهای حوادث رمان، حضور دارند و نه تنها جریان داستان را همراهی می‌کنند بلکه، تمام رنج‌های مادر و بر باد رفتن آرامش خانواده را با تمام وجود لمس می‌کنند، فرزندان سیدمیران هستند؛ «کلارا... دخترکی بود ظریف، خوش‌خنده و آرام، به سن یازده،... پس از او سه برادر کوچکترش، بهرام و بیژن و مهدی بودند. اولی نه‌ساله... دومی شش‌ساله، که هنوز مدرسه نمی‌رفت، پایین کرسی دراز کشیده بود، به بازیگوشی، تیرهای دودزده سقف را می‌شمرد و در عالم خود با لک‌وپپسی‌های روی آنها که مسجّم‌کننده اشیاء و موجودات خاص بود، حرف می‌زد. سومی کودکی بود دوساله یا اندکی بیشتر، که هنوز از شیر گرفته نشده بود! پهلوی مادرش ایستاده و پستانکش را می‌مکید. چهره زرد و هیكلی نحیف داشت که در لباس زمستانی خود گم شده بود. روی بازوی راستش لوله چرمی دعا و قرآن قاب‌نقره کوچک و تمایل سینه چپ‌وراست دو چهل‌بسم‌الله دیده می‌شد که کودک ناتوان با آنها می‌باید به جنگ دردها و گزندهای جوربه‌جور برود... او که به تازگی از یک بیماری ناشناخته و موذی که نه سرخک بود نه مخملک، چیزی نمانده بود داغش را به دل مادر بگذارد، جان به در برده بود، برای خانواده بیش از اندازه عزیز شده بود... لوس می‌شد لج می‌کرد و همه همسایه‌های خانه که بغلش می‌کردند باید به خواسته‌هایش تن می‌دادند... اولین نگاه به چهره بچه‌ها بی‌آنکه چندان دقتی بخواهد معلوم می‌کرد که پیشانی بلند و



هموار، بینی کوتاه و رنگ سبزه هر چهار آنان به پدر، لب و دهان گوشتالو و چشم و ابروی مشکی و مخمورشان به خصوص هنگام خندیدن به مادر می‌برد (همان: ۴۸).

توصیف کلی و مستقیم فضای خانواده سیدمیران و خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری و درونی تک‌تک کودکان او بویژه کودک خردسال، مهدی را پیش از ورود همای بدبختی به ساحت این خانواده بسیار دقیق ترسیم می‌کند. علاوه بر انتقال ویژگی ظاهری کودکان، ترسیم و انتقال فضای گرم و ساده خانواده به عنوان مأمی امن و آرام برای آنان با دقت انجام شده است. در میان این توصیف‌های مستقیم به کارگیری شیوه گفتگو، زیبایی و پویایی خاصی به تصاویر بخشیده است. گفتگوهایی که گاهی لحن آن تا حد تناسب سن کودکان پایین می‌آید، وقتی که آهو در انتظار تمام شدن نماز سیدمیران، مهدی نحیف را به بازی می‌گیرد: «سر را با همه نیروی محبتی که در چشم و دل و ذرات وجود داشت به روی او خم کرده و در حالی که انگشتان ظریف و ملوسش را یکی یکی می‌بست گفت: «این می‌گه بریم دزدی، این می‌گه چه بدزدیم؟ این می‌گه تشست طلا، این می‌گه جواب خدا را کی بده؟ این میگه من کله گنده». جمله آخر را بلندتر و با آب و تاب هرچه بیشتر ادا کرد و شست او را بست. بچه به ادای خوشمزّه و دل‌انگیز مادر شاد و بی‌ریا خندید و با دغل بازی کودکانه دوباره انگشت را گشود تا بازی از نوع تکرار شود.» (همان ۴۹).

این توصیف آمیخته با گفتگو حال و هوایی کاملاً کودکانه به فضای این بخش از رمان داده و تصاویر زنده‌ای را به نمایش گذاشته است. اما «سیدمیران آن شب مانند شب‌های دیگر درست بر سر خلق نبود؛ با مهدی که خودش را در بغلش جا کرده بود دل درست بازی و اختلاط نمی‌کرد. خود را در کانون خانواده نمی‌دید (همان: ۵۰) و این جملات ظاهراً آغازی است بر پایان روزهای آرام کودکان سیدمیران و پی‌رنگی برای طوفانی که قرار است آرامش دنیای کودکان این خانواده را درنوردد. کودکانی که گویی آخرین شب‌های آرام آن خانه و واپسین پرده‌های آن شادی و بازی‌های کودکانه را به خاطر می‌سپارند: «هوا مژده شب، به خانه آمدن شوی و آرامش شبانه را می‌داد. دل آهو غنچ می‌زد با شادی و شور پنهانی در حیاط یا روی پله ایوان انتظار می‌کشید. بچه‌های او که شادی و گرمای زندگی در زیر پوست‌شان می‌جوشید، قاطی با همسالان خود، آفتاب مهتاب بازی می‌کردند. در حیاط بزرگ از این طرف و آن طرف می‌دویدند، یکدیگر را دنبال می‌کردند و به مادر که تنها بود یا با زنی از همسایه‌ها صحبت می‌کرد پناه می‌بردند؛ پشت او قایم می‌شدند



و پر چادرش را می کشیدند تا از هم فرار کرده باشند، جیغ می کشیدند، جست می زدند، می آمدند و مثل نسیم بهاری همه جا را از شادی و نشاط بی غش لبریز می کردند (همان: ۵۱).

توصیف مستقیم فضا، صحنه و شخصیت‌ها در این تصاویر با دقت هرچه تمامتر صورت گرفته است، به طوری که گویی چندین دوربین از چند زاویه در حال تصویربرداری از جنب و جوش کودکان و فضای این صحنه است. چشم و گوش و احساس نویسنده به همراه بازی بچه‌ها، هم ترس و دلهره را ضبط می کند هم شور و شوق آنان را.

با ورود هما به خانه سیدمیران اگرچه آهو زودتر از همه دلهره خود و خطر وجود او را با تمام وجودش احساس می کرد، اما تغییر رفتار سیدمیران با بچه‌ها خواه ناخواه آنها را نیز به ورطه این طوفان می کشاند؛ به خصوص زمانی که بچه‌ها ناخواسته به جاسوسی گماشته می شوند. «آهو خود را به ندیدن زد اما چنان ناراحت شد که سرش داغ گردید. روز دیگر موقعی که کسی در اتاق نبود از بیژن پرسید: گوش کن بینم امروز صبح وقتی من در آشپزخانه ماهی پوست می کردم آقا و هما در اتاق چه می کردند؟ طفل پاسخ داد هیچی، نشسته بودند با هم حرف می زدند. هما به من گفت: طلق بخرم تا برایم عینک درست کند از همان عینک‌ها که آن روز در خیابان به تو نشان دادم. می خواهم حالا بروم از قلکم پول در آرم. - نه لازم نیست از قلکت پول در آری. پول برای چه؟ - برای طلق؟ - من خودم برای عینک خواهم خرید. به من بگو آنها غیر از حرف زدن دیگر چه می کردند؟ هما چه جور نشسته بود؟ اینطور مثل من چادر دم رویش گرفته بود یا این که صورتش باز بود؟ - نه، وقتی تو آمدی صورتش را گرفت. اول چادر روی شانهاش افتاده بود. - چطور؟ به من نشان بده بینم. - هان، اینطور. - خوب من هم همین را می خواستم بفهمم، باقی داستان برایم معلوم شد، این زن از من رو می گیره نه از پدرت. - یالله پول بده طلق بخرم. کودک البته نمی دانست چه به چیست، از نحوه سوال مادر و تغییری که پس از شنیدن جواب در چهره‌اش پیدا شد و همچنین آه ناراحت و پیچیده‌ای که از سینه برکشید، فهمید در آن موضوع ظاهراً بی اهمیت باید چیزی به ضرر مادرش در میان بوده باشد. دلش برای او سوخت.» (همان: ۲۱۱-۲۱۲).

ترس یکی از مهمترین هیجان‌ها و ویژگی‌های حالات درونی بویژه در کودکان است و افغانی در یکی از صحنه‌های جنجالی رمان خود با ظرافت و دقت هرچه تمام‌تر با استفاده از شیوه توصیف مستقیم و آمیختن آن با گفتگو و آکسیون، ترس کلارا را به تصویر می کشد.



وقتی قرار شد در شب‌هایی که سیدمیران به اتاق آهو می‌آید کلارا را نزد هما بفرستند تا هما تنها نباشد اما هما با شگردهای خاصی بندگی به پای خود و لولای در می‌بندد تا به همه اثبات کند که شب‌ها کسی به در اتاق او می‌آید و او را می‌ترساند. «شب سوم که در اوایل تیرماه بود نزدیکی‌های ساعت دوازده ... همای بیدار و هوشیار... همخوابه دوازده‌ساله و همجنس خود را آهسته در بستر تکان می‌داد. کلارا به خواب عمیقی فرورفته بود... دید که در ورودی اتاق مثل گهواره به عقب و جلو می‌رود... چشم‌های دخترک یک لحظه از وحشت ایستاد... در بهت کامل هما را نگریست و به‌طور غریزی ... از رختخواب بیرون جست و به طرف پنجره بالای سرش هجوم برد... کلارا در همان جا با منتهای قدرتی که در حنجره‌اش بود توی حیاط نیمه‌تاریک و خاموش جیغ کشید: - آق! آق! دو! دو! ظاهراً او می‌خواست بگوید: آقا، آقا، دزد، دزد. - از ترس زبانش بند آمده بود. این را گفت و بیهوش در درگاهی افتاد (همان: ۳۲۱).

وقتی پس از شش سال زندگی عاشقانه و ناز و نعمت معشوقانه، هما با یک سلی سیه‌انگشتی سیدمیران قهر کرده و سیدمیران هم همان روز به محضر رفته او را سه‌طلاقه کرده بود و هما بی‌خبر از سه‌طلاقه شدن دوباره خود، به همراه میرزانی به خانه سیدمیران برگشته بود، خالو کرم (پسرعموی هما) از راه می‌رسد و با نکوهش هما و جانب‌داری از سیدمیران سعی بر آشتی آنها دارد، آهو پس از این شادمانی مستعجل، از آمدن این مهمان ناخوانده در تلاطم است و برای دانستن نتیجه مذاکره سیدمیران و خالو کرم بی‌تابی می‌کند و مهدی را به جاسوسی می‌فرستد: «بیا با تو کاری دارم، این آب دماغت را هم بگیر بپرداز دور؛ ترس، خدا دوباره بت می‌دهد! گوش کن، آقا و خالو کرم رفته‌اند به اتاق خورشیدخانم اینا پیش هما. موضوع برای من جدی است. می‌خواهم تو هم به بهانه چای خوردن بروی آنجا بنشینی و درست گوش کنی ببینی چه می‌گویند و آنوقت بیایی به من بگویی. فهمیدی چه گفتم؟ من اینجا در ایوان نشسته‌ام، خوب گوش‌هایت را باز کن و مخصوصاً حرف‌هایی را که آقا می‌زند بشنو و بیا برای من تعریف کن (همان: ۶۶۱).

بهره‌گیری از شیوه گفتگو و به دنبال آن توصیف روایی، کم‌کم فضای اندوهبار ادامه داستان و تأثرات شدید کودکان از فضای بوجود آمده را به زیبایی و دقت آماده می‌سازد و به ذهن خواننده منتقل می‌کند. توصیف حالات درونی کودکان از اندوهی که بر فضای خانواده حاکم است، باعث شده خواننده ارتباط عاطفی قوی‌تری با داستان و حوادث آن برقرار کند. هرچه زمان بیشتر می‌گذرد و جای پای هما در دل سیدمیران محکم‌تر می‌شود، بی‌مهری



سیدمیران نسبت به آهو و فرزندانش آشکارتر می‌شود و بچه‌ها این موضوع را به خوبی حس می‌کنند و به تبع آن دنیای آنان تاریک‌تر و بی‌انگیزه‌تر می‌شود. وقتی پس از برملا شدن عقد هما، صبح شب سوم سیدمیران با کت و شلوار ... «سروریش مانند دامادهای حقیقی در روز پاگشا کاملاً آراسته و تمیز می‌نمود، به اتاق که وارد شد، همانطور با شلوار در جای همیشگی خود طرف بالا، زیر کرسی نشست. مهدی بلافاصله پیش او دوید و خود را در بغلش جا کرد. از نگاه‌های پرسنده و ناشادش به نظر می‌آمد که او نیز می‌فهمید مادرش غصه‌دار است. پس با مهربانی، بینی بچه را با دستمال سر شانه‌اش گرفت. به کلارا، که برای احتراز از هم‌کلامی یا پرس و سؤال پدر خود را در پایین اتاق به کاری مشغول نموده بود، نگریست. گوشه‌های لب دختر پایین افتاده، چشم‌هایش غم‌زده و گشادتر از معمول بود. - کلارا، مگر امروز خیال مدرسه رفتن نداری؟ آفتاب وسط حیاط است. بهرام را که در کنار طاقچه ایستاده با کتاب‌های خود ورمی‌رفت، مخاطب قرار داد: تو که لباس را هم نپوشیده‌ای، معطل چه هستی؟ (همان: ۲۵۱-۲۵۰)

این بازیگران خردسال گاهی هم مأموریت آشتی پدر و مادر را به عهده می‌گیرند: «یک روز که سیدمیران در اتاق بزرگ نشسته بود... ناگهان طفل خردسالش، مهدی، رشته افکارش را گسست. بچه به کمک دست و پا از پله‌های ایوان بالا می‌آمد. در پله آخر... چهل بسم‌الله گردنش، زیر زانویش گیر کرد... سیدمیران از وحشت دلش ریخت و از جایش تکان خورد... بچه با بی‌اعتنائی کودکانه روی پا بلند شد و دوان دوان به اتاق داخل شد. سه ماه بود از عقد هما می‌گذشت. در این مدت از میان بچه‌ها تنها همان بود که تغییرات جدید را به رسمیت نشناخته بود. وقتی که پدرش به خانه می‌آمد، سرخود یا به اشاره مادر، اغلب می‌دوید و به اتاق بزرگ نزد او میرفت ... مادر مهربان در آن لحظه، موهای بچه را آب زده و با فرقی قشنگ از وسط شانه کرده بود. کفش و جوراب نویش را نیز پوشانده بود... زیر لب این جمله را تکرار می‌کرد: - برم پهلوی آقا جون. آقا جون خودمه، سیدمیران با چشم و لب خندان... او را گرفت و روی زانو نشاند... مهدی او را نگاه کرد و با لفظ بچگانه خود... پرسید: آقا جون، تو من دوست اداری؟... - من خیلی ترا دوست دارم. کی می‌گه ترا دوست ندارم؟... بچه به جای هر چیز از روی زانوی او پایین آمد. انگشت دستش را گرفت و کشید تا او را با خود به بیرون ببرد... «چرا به اتاق ما نمی‌آیی؟» سیدمیران فوراً به دلش الهام شد، فهمید که مادر طفل به زبانش گذاشته است، خندید اما اشک در چشمانش جمع شد (همان: ۳۱۷-۳۱۶).



دقیق ترین توصیف حالات درونی کودکان وقتی است که دومین دعوی جدید هما و آهو و دخالت و فحاشی سیدمیران و کتک کاری شدیدتر از بار اول آهو توسط سیدمیران، به اخراج آهو از خانه می‌انجامد: «بچه‌ها همچنان در اتاق بی‌قراری می‌کردند و وقتی که سیدمیران از روی تختخواب به سوی آنان رفت، هما با تشدد او را از زدن آنان برحذر داشت. اما مرد در اتاق کار دیگری داشت، یکسره سر صندوق آهو رفت.... بچه‌ها که با کنجکاوی اشک‌آلود و جوشان و آمیخته به ترس نگاهش می‌کردند، خاموش ماندند... سیدمیران وقتی طلاها را در دستمال می‌پیچید و در جیب می‌گذاشت، بچه‌ها را که وحشت‌زده هر یک در گوشه‌ای کز کرده بودند، با لحنی که گویی آنان نیز در گناه مادرشان شریکند، طرف صحبت قرار داد: شما هم اگر البته می‌خواهید بچه‌های خوبی باشید و من دوست‌تان داشته باشم، بی آنکه گریه و زاری و عق و پق راه بیندازید، باید بدانید که از این پس دیگر مادر ندارید... از بچه‌ها بیژن زیرچشمی نگاهش به پدر بود و با خشم درونی، خود را می‌خورد. مهدی پشت دست جلوی دهان گرفته بود از ترس قیافه پدر، با بغض تشنج‌آمیزی که برای روح کودکانه او زیاد بود، مبارزه می‌کرد، ناگهان پقی کرد و ترکید. در کنار او کلارا دستش را روی چشم گرفت و درست مانند یک کودک پنج‌ساله با دهان گشاده‌ای که آب از آن سرازیر بود، گریه را سر داد... در همین حین بهرام از راه رسید... با یک نگاه به وضع درهم‌پاشیده‌خانه، نبودن مادر، سکوت توجه‌آمیز همسایگان و چشم اشکبار برادران همه چیز را دریافت اما او نیز جز سکوت و آه فروخورده‌ای که در دلش باد کرد، هیچ عکس‌العملی نتوانست نشان بدهد (همان: ۵۴۷-۵۴۰).

پس از این دعوی شدید، «سیدمیران آن شب موقعی به خانه برگشت که دو ساعت از شب گذشته بود. موهای صورتش را مثل جوانان دوتیغه تراشیده و سیبیلش را به طرز نوینی اصلاح کرده بود... هما در جواب شوهر که پس از بیرون آوردن لباس و آرمیدنش از احوال بچه‌ها جویا می‌شد، گفت: به خورشید گفتم رفت چراغ اتاقشان را روشن کرد اما شامی را که برایشان فرستادم از روی قهر، لگدزده، ریخته‌اند.... بیژن با سنگ بزرگی که به طرفم پرتاب کرد، شیشه پنجره را شکست و مهدی به صدای بلند فحش داد. از ترس درها را به روی خودم بستم (همان: ۵۴۹-۵۴۸). «در شب دعوا برخلاف تصور هما و سیدمیران، آهو آن شب جایی نرفته بود با استفاده از تاریکی بطوری که هما بو نبرد، همسایه‌ها او را به خانه‌اش آوردند... خیلی زود بچه‌ها نیز از این موضوع خبردار شدند... بیژن با کله‌خشکی همیشگی‌اش که عصبانیت و انتقام آن را شدیدتر کرده بود، چماق جلال را از گوشه‌ای پیدا کرد و گفت اگر (هما) بخواهد به این اتاق بیاید، جلوی ایوان مغزش را خواهم کوبید. آهو لبخند زد و پرسید اگر آقا بیاید چکار



خواهی کرد؟ بیژن به این سوال حیران ماند جواب بدهد... مهدی در عوض برادرش گفت: اگر آقا فهمید و به این اتاق آمد مامان را توی کندو خواهیم کرد (همان: ۵۵۴).

نویسنده با هنرمندی خاصی از ترکیب روایت و گفتگو و آکسیون و تشبیه بهره برده و صحنه‌ای زنده و قابل لمس را به نمایش گذاشته است. حالات روحی و درونی کودکان در همدردی با مادر، ترس، اضطراب و حس انتقام از هما و از همه مهمتر در ماندگی عواطف و احساسات آنها در انتخاب پدر یا مادر از ویژگی‌های ممتاز این توصیف است. در رمان شوهر آهو خانم، «مهدی» حساس‌ترین شخصیت خردسال است. پس از شب دعوا و ماجرای قاچاق سیدمیران و دادگاه، وقتی در روز آشتی و تفریح و باغ، سیدمیران پس از تقریباً شش سال با آهو هم صحبت می‌شود و عقده دل را باز می‌کند، با نگاهی به مهدی؛ «مثل قاتلی که روح مقتول را بر سر پا می‌بیند، رعشه بر اندامش افتاد. آهو را نگریست و پرسید: این بچه را چه می‌شود؟... از دیدن اشک‌های تو بود که این بچه غصه‌اش شد؟ آخر مهدی نزارتر از آن بود که به گفت درآید. گویی در روح کوچک و ناتوان او بود که همه رنج‌های کشنده مادر منعکس می‌شد. غم مصیبت مادر مثل سیل در استخوان‌های او لانه کرده بود. مانند میوه درخت زردآلو که ملخ برگ‌های آن را خورده باشد، چغاله ریز و تلخ‌مزه‌ای شده بود که به درد سوزاندن هم نمی‌خورد، با این وجود به جای گوشت و استخوان، یکپارچه هوش و احساس بود، چراغی بود که شعله‌اش را خیلی بالا کشیده بودند (همان: ۵۹۵).

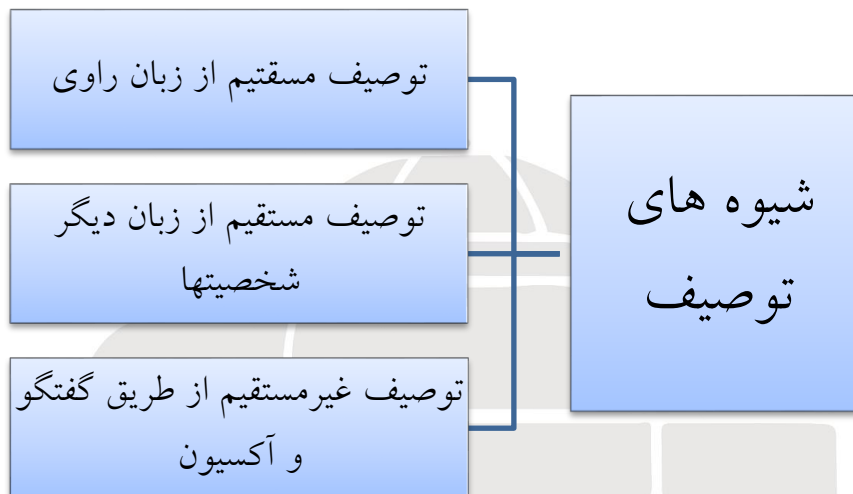
ترکیب شیوه توصیف مستقیم و روایت و گفتگو و توصیف ذهنی، به ویژه استفاده از ابزار تشبیه و آن هم تشبیه مرکب، تصویری زیبا و عمیق از احساسات و عواطف درونی مهدی خردسال به خواننده ارائه می‌دهد: «مهدی آقا جان بیا ببینم بیا پهلوی آقا جون، بیا ببینم تمشک‌ها را از کجا چیدی؟ چنین می‌نمود که یارای نگاه کردن در چشم بچه را نداشت. ساق‌های چوب کبریتی و نحیف او را برانداز کرد. بغلش کرد. شقیقه‌اش را بوسید و سوال خود را تکرار کرد.... مهدی غریب‌وار و خاموش روی زانوی او نشسته بود. چهره‌اش از حالت غم به شادی عبور می‌کرد اما نگاهش رمیده بود.... سیدمیران یکی از تمشک‌های میان مشت او را برداشت، پرسید: مامان را خیلی دوست داری؟ مهدی جواب نداد... (همان: ۵۹۶).



همین جمله سه کلمه‌ای آخر و سکوت سنگین کودک، درون اندوهبار مهدی و گلایه کشنده او از پدر را در نهایت ظرافت و هنرمندی به خواننده انتقال می‌دهد.

## شخصیت‌های کودک رمان شوهر آهوخانم

- مهدی
- بیژن
- کلارا
- بهرام
- فرخ
- عبدل
- جلال
- محمد حسین
- جواد
- همایون
- کتایون
- ساتیک (ارمنی)
- شورا (ارمنی)
- جنی (ارمنی)
- کودکی در نقش مشتری

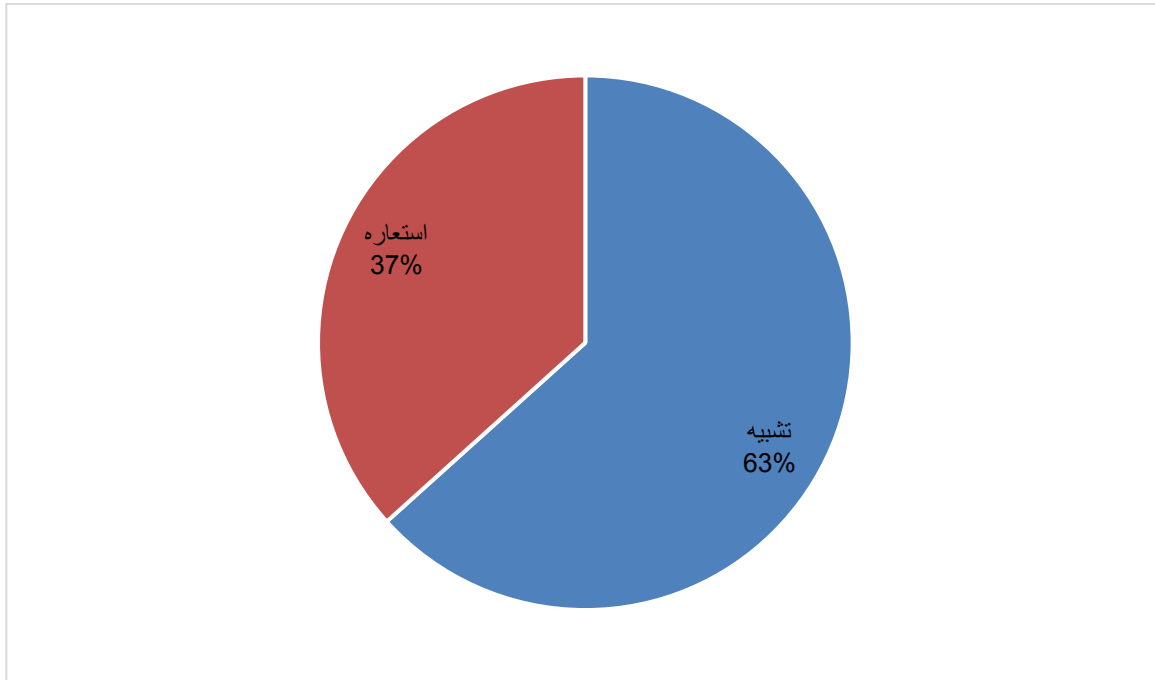


نمودار ۲. شیوه های توصیف

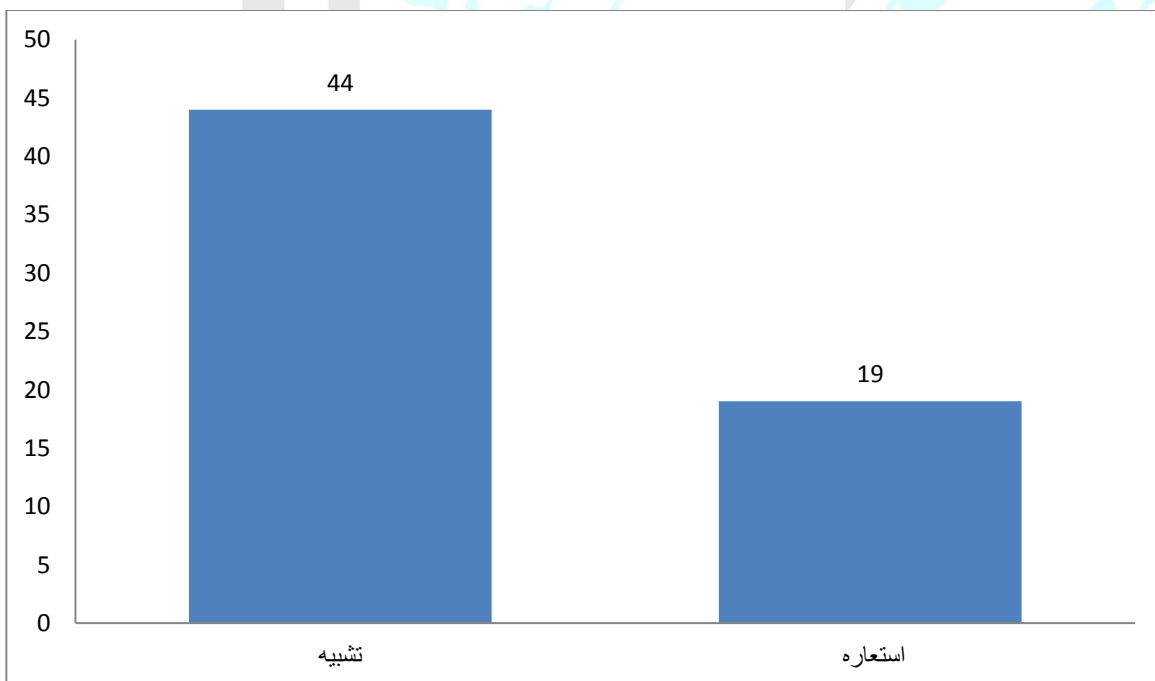




نمودار ۳. ابزار توصیف

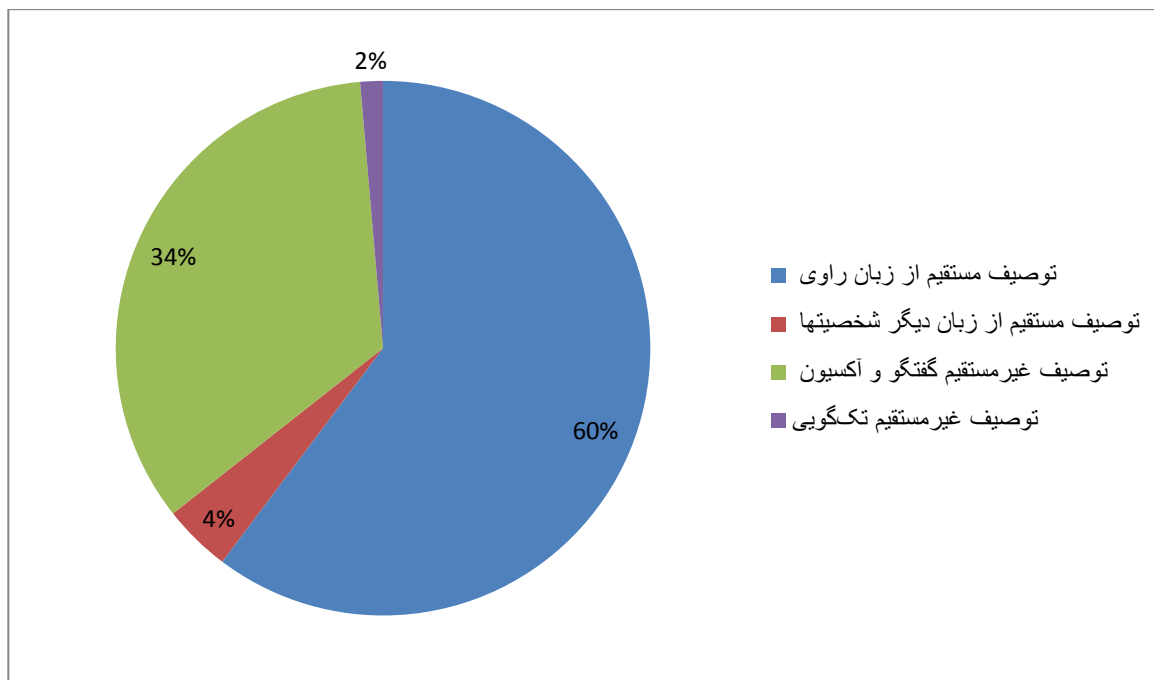


نمودار ۴. نمودار نشان‌دهنده درصد استفاده از ابزار توصیف (تشبیه و استعاره) در توصیف کودکان رمان شوهرآهو خانم



نمودار ۵. نمودار نشان دهنده تعداد موارد استفاده از ابزار توصیف (تشبیه و استعاره) در توصیف شخصیت‌های کودک رمان

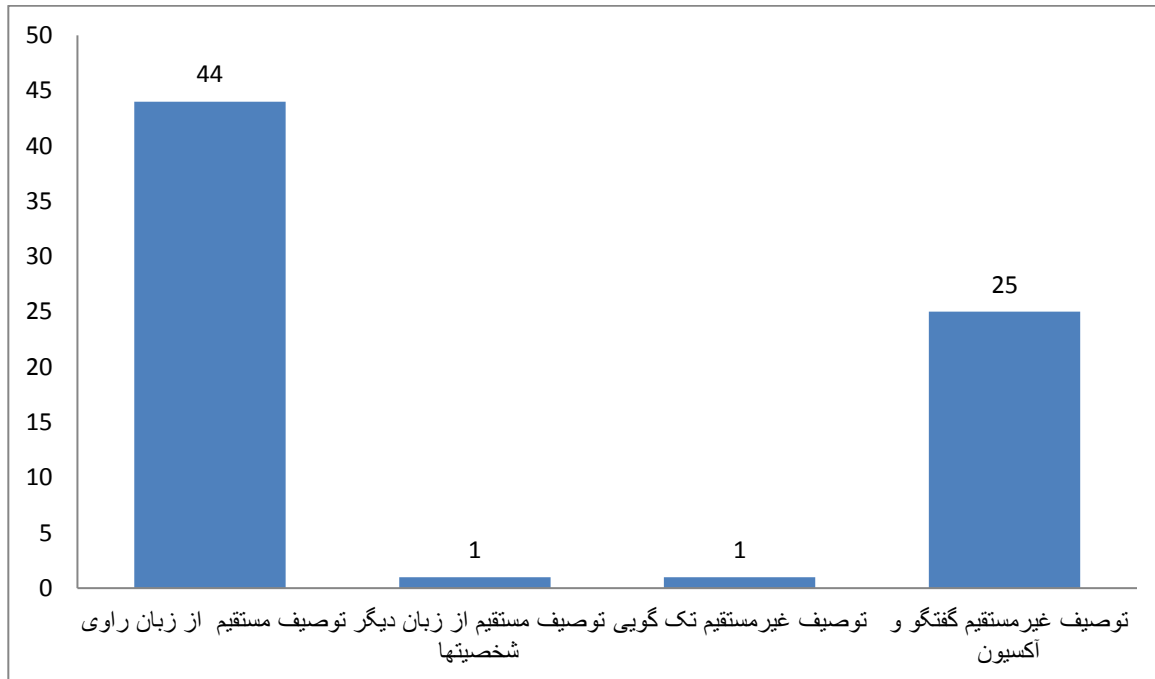
شوهر آهوخانم



نمودار ۶. نمودار نشان دهنده درصد استفاده از شیوه‌های توصیف (گفتگو، روایت، اکسیون) در توصیف کودکان رمان

شوهر آهوخانم





نمودار ۷. نمودار نشان‌دهنده تعداد موارد استفاده از شیوه‌های توصیف (گفتگو، روایت و آکسیون) در توصیف شخصیت -

های کودک رمان شوهر آهو خانم

### نتیجه‌گیری

بیش از پانزده شخصیت از شخصیت‌های فرعی این رمان، کودک و نوجوانند که به تصویر کشیده شده‌اند. افغانی در توصیف‌های خود از شیوه‌های توصیف اعم از روایت و گفتگو و آکسیون، به دنیای کودکان وارد شده و با ترکیب این سه شیوه، به توصیف ویژگی‌های ظاهری، طبیعی و اجتماعی و حالات درونی کودکان رمانش پرداخته است. افغانی در توصیفات خود از شخصیت کودکان بیشتر از شیوه توصیف مستقیم از زبان راوی استفاده کرده و درصد گفتگوها از توصیف مستقیم کمتر است. تناسب شیوه‌های توصیف و ترکیب آنها در جای‌جای صحنه‌هایی که کودکان در آن حضور دارند، از قدرت فوق‌العاده قلم علی محمد افغانی حکایت دارد. او با به کارگیری شیوه‌ها و ابزار فن توصیف، به ترسیم ویژگی‌های کودکان و موقعیت‌های اجتماعی آنان در خانواده و جامعه و تأثیر روح لطیف آنان از فضایی که در



آن به سر می‌برند، می‌پردازد. هر یک از کودکان این رمان می‌تواند نماینده شخصیت نوعی جامعه خود باشد. در این رمان هم کودک کار حضور دارد هم کودک طلاق و هم کودکان فقیر....

افغانی با دقت و تیزبینی خاصی علاوه بر توصیف ظاهر طبیعی و اجتماعی کودکان رمان خود، به خوبی حالات درونی آنها (اعم از شادمانی، غم، ترس، تنفر، خشم و ...) را برای خواننده ملموس می‌کند. اوج این هنرمندی در توصیف دعوا و فحاشی سیدمیران و کتک کاری آهو و عکس‌العمل بچه‌هایش است که افغانی به ظرافت تمام آن را ترسیم کرده‌است.

علاوه بر مهارت افغانی در ترکیب شیوه‌های توصیف و تناسب این توصیف‌ها با ویژگی‌های ظاهری، طبیعی و اجتماعی و حالات درونی کودکان، استفاده هنرمندانه او از تشبیه و استعاره نیز از جایگاه خاصی برخوردار است. تشبیه رایج‌ترین ابزار توصیف است که در رمان شوهر آهو خانم از میان سایر فنون بیانی، بیشترین کاربرد را دارد. افغانی با استفاده از تشبیهات ناب و اکثراً از نوع مرکب، به بیان ظاهر و حالات درونی شخصیت‌های رمان خود، بویژه کودکان و نوجوانان پرداخته و تصاویری منحصر به فرد آفریده‌است. تشبیه جسم نحیف مهدی به میوه درخت زردآلویی که ملخ برگ‌های آن را خورده باشد و چراغی که شعله‌اش را خیلی بالا کشیده باشند، از زیباترین تشبیهات ظاهر و حالات درونی این کودک است.

در یک کلام، می‌توان گفت میان توصیفات ظاهری افغانی از یک کودک و رفتار و کردار و حالات و احساسات درون او تناسب و رابطه مستقیمی وجود دارد و افغانی با کاربرد ماهرانه فن توصیف، رمان خود را به عنوان یک اثر ادبی ارزشمند و بی‌بدیل به ادبیات داستانی این سرزمین تقدیم کرده‌است.



## منابع

- آزرم‌دخت، حبیبه (۱۳۹۲)، نقد و بررسی رمان شوهر آهونخانم پایان‌نامه ارشد دانشگاه سلمان فارسی کازرون، استاد راهنما: محتشم محمدی.
- افغانی، علی محمد، (۱۳۴۴). شوهر آهونخانم. تهران: امیر کبیر.
- ایرانی، ناصر، (۱۳۶۴). داستان؛ تعاریف، ابزارها و عناصر. تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- احمدی‌شیخ‌لر، احمد، (۱۳۹۹). «توصیف و انواع آن بر پایه نظریه توصیف‌شناسی»، نقد و نظریه ادبی، سال پنجم، شماره ۱۰.
- جمشیدی، فاطمه، وصال میمندی، (۱۳۹۱). «نقدی بر رمان «الکلب و الکلاب» اثر «نجیب محفوظ» از منظر توصیف»، دوفصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال دوم، شماره سوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شوپ، باربارا- لاو دنمن، مارگارت، (۱۳۹۵). اندیشه‌های نو در رمان‌نویسی، ترجمه شایسته پیران. تهران: نی.
- فضیلت، محمود، (۱۳۹۰). زبان تصویر، علم بیان و ساختار تصویرهای ادبی، تهران: زوآر.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶). عناصر داستان. تهران: سخن.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۰). صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: چشمه.
- نوروزی، جهان‌بخش، (۱۳۷۶)، معانی و بیان او ۲، شیراز، کوشامهر.
- وود، مونیکا، (۱۳۸۸). توصیف در داستان. ترجمه نیلوفر اربابی. اهواز: رسش.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۹۹). هنر داستان‌نویسی. تهران: نگاه.



## *Types of descriptions of children in the novel " Aho Khanum's husband "*

*Mohtasham Mohammadi<sup>1</sup>, Shanz Baseri<sup>2</sup>*

### **Abstract:**

Description is one of the important tools of an author in organizing a story and it can be formed in a direct way or through dialogue or story action. Detailed descriptions draw the reader more into the text and keep him with the flow of the story. In narrative texts such as novels, where the prominent figures of the story are the adults and the children are on the sidelines of the stories, the description of the children's circumstances and actions has a place to pause and examine. These descriptions can be presented in special ways. One of the Iranian novels in the 30s is the novel "Shauhar e Ahokhanum" by Ali Mohammad Afghani, which was published under special circumstances and gave a new impetus to the Iranian story writing atmosphere. This research paper is descriptive-analytical in a library style that tries to investigate the types of description of children in the novel "Husband of Deer and Lady". The author has used these descriptions in three ways, consist of Naration & Action & Dialect through Direct and Indhrect method which direct description from the narrator's language is more frequent.

**Keywords:** description. children. Aho Khanum's husband.

Salman Farsi university of Kazerun. Kazerun. Iran. (corresponding author) Associate Professor. <sup>1</sup>

[mohtasham@kazerunsfu.ac.ir](mailto:mohtasham@kazerunsfu.ac.ir)

.PH.D student Salman Farsi university of Kazerun. Kazerun. Iran. [Shahnaz.baseri.50@gmail.com](mailto:Shahnaz.baseri.50@gmail.com)<sup>2</sup>